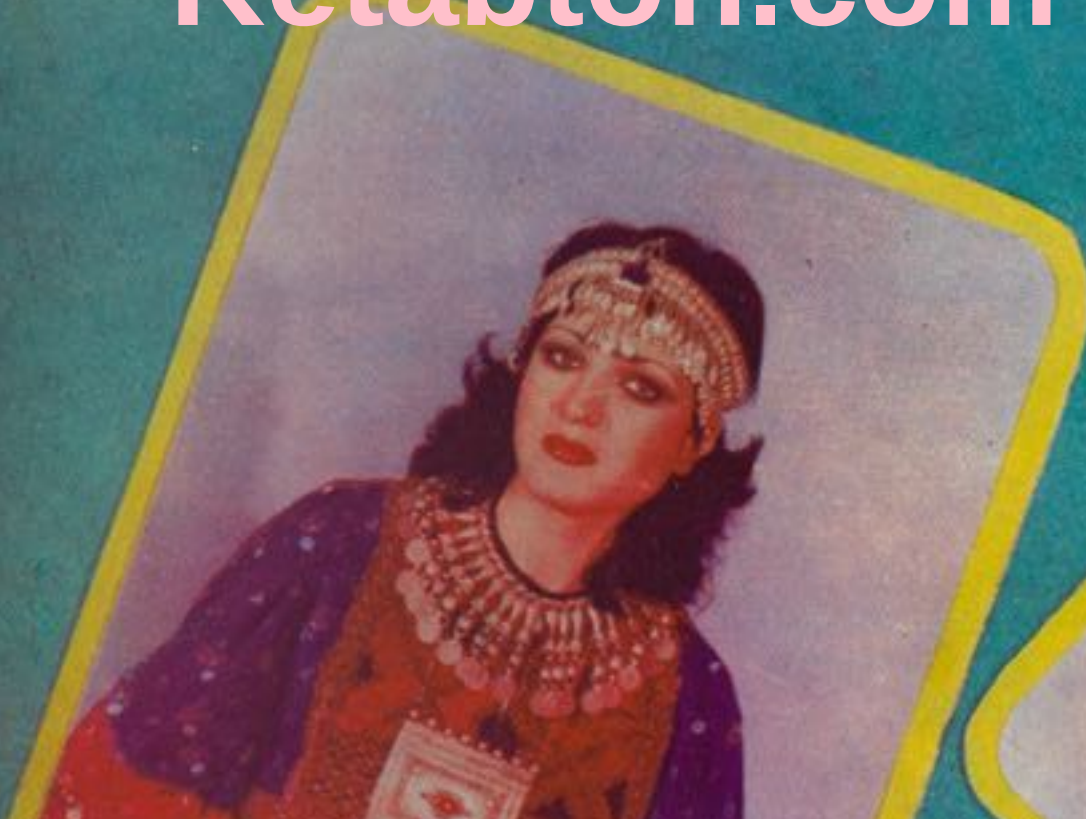




Ketabton.com





بيرك كارمل منشي عهومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان و رئيس شوراي انقلابي پس از اداي نماز عيد در قصر گلخانه مقر شوراي انقلابي رفته اشخاصي را كه در نماز عيد سعيد اضحي بايشان شركت داشتند پذيرفتند .



بيرك كارمل منشي عهومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان و رئيس شوراي انقلابي پس از اداي نماز عيد سعيد اضحي در مسجد جامع مقر شوراي انقلابي .

و معاونين و انضاي شئون اسلامي و شوراي عالي علماء و رو حانيون افغا نستان وعده از جنرال هاو الحيران عالي رتبه عسكري شركت داشتند .

از طرف بيرك كارمل منشي عهومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان و رئيس شوراي انقلابي جمهوري دمو كراتيك افغانستان و سلطان علي كشته مند رئيس شوراي وزيران جمهوري دمو كراتيك افغا نستان تلگرام تبريكيه بمناسبت سرو دومين سالگرد تاسيس

مركزي حزب ، اعضاي كميته مركزي حزب ، معاونين شوراي انقلابي و صدر هيئت رئيسه شوراي انقلابي و اعضاي شوراي انقلابي ، معاونين و اعضاي شوراي وزيران رئيس ستره محكمه اعضاي كميته ملي چيپه ملي پدر وطن ، والي كابل ، كابل پشاوروال

اقتصاد و قايه مده

۱۶ ميزان هصادف باروزاول عيد سعيد اضحي بوده و مردم مسلمان متدين و آزاده بابا سرور فراوان از اين ايام متبرك استقبال نمودند .
بيرك كارمل منشي عهومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان و رئيس شوراي انقلابي جمهوري دمو كراتيك افغانستان ساعت نهم صبح ۱۶ ميزان نماز عيد سعيد اضحي رادر مسجد جامع مقر شوراي انقلابي بامامت قاري محمد عمر خطيب مسجد ادا نموده و در پايان براي سعادت و رفاه مردم زحمتكش افغانستان عزيز و ترقی و تعالی هر چه بيشتر کشور محبوب ما و همچنان تمام جهان اسلام دعا نمودند .

خيرنگار آژانس باختر گزارش ميدهد كه در اداي نماز عيد سعيد قربان با بيرك كارمل دكتور صالح محمد زيري عضو بيروي سياسي و منشي كميته مركزي حزب و رئيس كميته ملي چيپه ملي پشورطن ، نوراحمد نور عضو بيروي سياسي و منشي كميته مركزي حزب و معاون شوراي انقلابي ، سلطان علي كشته مند عضو بيروي سياسي كميته مركزي و رئيس شوراي وزيران جمهوري دمو كراتيك افغانستان ساير اعضاي بيروي سياسي و منشي هاي كميته



بيرك كارمل منشي عهومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان و رئيس شوراي انقلابي و همراهان شان هنگاميكه پس از اداي نماز عيد سعيد اضحي بری آبادي و شگوفاني افغا نستان عزيز ، رفاه و سعادت مردم مسلمان و زحمت كش افغا نستان دعا مينمايند .

جمهوری دموکراتیک آلمان عنوانی ایش هونیکر
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست
متحد آلمان و رئیس شورای دولتی جمهوری
دموکراتیک آلمان و ویلی-
شتوف رئیس شورای وزیران جمهوری دموکراتیک
آلمان به برلین مغایره گردیده است .

• • •

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی
کمیته عمومی منشی او د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا رئیس ببرک کارمل
د میزبان ۸ نېټه مازیگر داسیا او افریقا د خلکو
د پیوستون د سازمان سکرتر جنرال نسوری
عبدالرزاق د انقلابی شورا په مقر کی د پېژند
گلوی کتنی لپاره ومانه .

• • •

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی
کمیته عمومی منشی او د انقلابی شورا رئیس
ببرک کارمل د میزبان ۸ نېټه مازیگر په څلور بجو
په کابل کی د ایبیا دوگرني کمیته د دفتر له
منشی حسن البرکی سره د انقلابی شورا په
مقر کی وکتل .

• • •

سلطانعلی گشتمند عضو بیروی سیاسی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان-
ستان و رئیس شورای وزیران جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان صبح روز ۹ میزبان وارد
ولایت هرات گردید .

• • •

نور احمد نور عضو بیروی سیاسی و منشی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
و معاون شورای انقلابی قبل از ظهر ۹ میزبان
در جلسه کارمندان کمیته مرکزی مسوولین امور
جوانان ، زونپا ، منشی ها و اعضای کمیته های
شهر و ولایت کابل و منشی های نواحی شهر
کابل سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان
که در کاخ مرکزی پیشا هنگام دایر شده بود
اشترک نمود .

• • •

شمس و ډکټون د افغانستان د
خلک دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته سیاسی
بیرو دغری او د افغانستان د ښځو د دموکراتیک
سازمان د رئیسې ډاکټرې اناهیتا راتب زاد
لخوا د پلان جوړولو د دولتي کمیته تر څنگ د پټې
په پری کولو سره پرانستل شو .

صفحه



نور احمد نور عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی ج.د.خ. ۱۰ هنگام صحبت در جلسه کارمندان کمیته مرکزی مسوولین امور
جوانان، زونپا، منشی ها و اعضای کمیته های شهر و ولایت کابل و منشی های نواحی شهر کابل سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان .



سلطانعلی گشتمند رئیس شورای وزیران هنگام بازدید از مسجد جامع شهر هرات .



ډاکټر اناهیتا راتب زاد د شمس و ډکټون پرانستلو وروسته دغه وډکټون پرمانشومانو مهربانی کوی .

(عکاسی باختر)

بیگانه‌ها

«به تمام هموطنان شرافتمند و زحمتکش در هر گوشه و کنار کشور که باشند و منجمده به همه کسانی که بنا بر فریب دشمنان علیه مردم و انقلاب قرار گرفته اند ولی اکنون از اعمال خویش پشیمان اند اعلام میداریم که بغاوت و صلح و آرامش سر تاسری در کشور با دولت دموکراتیک و ملی خود به همکاری و تشریک مساعی بپردازند.»

بیرک کارمل

شنبه ۱۸ میزان ۱۳۶۰ - ۱۰ اکتوبر ۱۹۸۱

عید سعید اضحی

روز شانزدهم میزان ۱۳۶۰ مصادف به دهم ذیحجه عید قربان یعنی جشن خوشی و شادی همه مسلمانان جهان بوده طی مراسم خاصی توسط مسلمانان جهان تجلیل میگردد. مردم مسلمان و متدین ما امسال عید قربان را با روحیه سرشار از دیانت و خدا پرستی پر شکوه تر از گذشته استقبال نمودند و با ادای فریضه حج، قربانی و دیگر مراسم مربوطه آنرا تجلیل کردند. عید قربان بر علاوه اینکه یک جشن مذهبی است همچنان بمتابیه یک عنعنه ملی شامل فرهنگ و کلتور مردم مسلمان ما گردیده و نزد مردم ما مقام ارجمندی دارد در همین روز است که مردم ما چه خورد و چه بز رگ با بهترین لباس ها خود را می آرایند خوشی و شادی می کنند و با دوستان و اقارب دید وادید مینمایند از برکت همین روز های عید است که هر گونه بغض و عداوت، کینه و کدورت و نفاق و جدایی در روابط میان افراد جامعه زودود می شود و جای آنرا صلح و آشتی، برادری و دوستی و صمیمیت اشغال می نماید.

تجلیل همه ساله از عید قربان نشانه پابندی و علاقمندی مردم ما به سنت و الای فداکاری و ایثار

در راه حق، در راه وطن و در راه دفاع از صلح و سعادت است و نمایندگی از صفای قلب و خلوص نیت انسان زحمتکش و متدین جامعه ما می کند مردم ما امسال عید سعید اضحی را در شرایطی برگزار می کنند که کشور ما به پیروزی های نوین انقلابی توفیق یافته و در راه دفع و طرد تجاوز ارتجاع و امپریالیسم و ساحتها ن جامعه شکوفان مبتنی بر عدالت اجتماعی کار و پیکار مینمایند و در برابر ارزش ها و آرمان های مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور آزادی کامل اجرای مراسم دینی و مذهبی تأمین شده است چنانچه دولت انقلابی ما بتاسی از اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که در آن رعایت حفظ و احترام دین مقدس اسلام تأکید شده است نه تنها از دینت پاک اسلام و عقاید دینی و مذهبی مردم مسلمان ما حمایت مینماید بلکه امکانات و تسهیلات فراوانی را جهت تحکیم هر چه بیشتر آن مهیا ساخته است.

امروز مردم ما عملاً می بینند که دولت انقلابی ما نه تنها تاسیسات مذهبی را ترمیم، حفظ و نگهداری می نماید بلکه مساجد جدیدی را در هر گوشه و کنار کشور احداث

می کند. علمای دینی، مایان و امامان مساجد بدیده تکریم و احترام نگر بسته می شوند و هیچگونه محدودیتی در جهت انجام مراسم دینی و مذهبی برای هموطنان مسلمان ما وجود ندارد، مردم ما اکنون در مساجد فرایض پنجگانه را با آرامش روحی و مصونیت کامل ادا می نمایند. بر شماری همه این فاکت ها و حقایق از یکطرف دال بر آنست که حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان احترام عمیق به آیین مقدس اسلام این آیین دیرین مردم زحمتکش ما داشته و عملاً از آن حمایت می کند از سوی دیگر بی اساس بودن ارا جیف، پروپاگندها و دروغ بافی های ارتجاع و امپریالیسم و تمام دشمنان اسلام را در مورد دولت انقلابی ما ثابت و بر ملا می سازد.

ما در حالیکه حلول عید سعید اضحی را به تمام هموطنان شرافتمند و مسلمان خود تبریک عرض می کنیم سعادت و خوشبختی رفاه و آرامی همه مسلمانان زحمتکش کشور را در پر تو ارزش های مرحله نوین انقلاب نور آرزو داشته پیروزی کامل آنها را بر همه دشمنان میهن خواهانیم.

در این شماره



دولت انقلابی ما بر آراء و نظریات نیک مردم ارجح می گذارد.

دفاع ما از ناموس و وطن برحق و زوال و نابودی دشمنان حتمی است.

هنر سر کس و امیر علی شیر نوائی

مثل و قانون در افغانستان

من هم یک انسانم

کردهم ای ای اختصاصی ژوندون

زردوزی بغارانی

دولت زمینه کار و فعالیت های زراعتی را در کشور مساعد میسازد

نوائی و حافظ

زندگی نامه و آثار رومن پولانسکی

مروری بر کتاب شیر حماسه

صحت تواند تازه در مطبوعات

مارها و حیات حیرت آور شدن

شرح روی جلد: سه نمونه لباس محلی که اخیراً به نمایش گذاشته شده بود

شرح پستی چهارم: تابلوی نقاشی اثر غلام علی امید

تجربه

دولت انقلابی مابرای آراء و نظریات نیک مردم ارج میگذارد

سخن بر سر طرح قانون ارگان های محلی قدرت دولتی و اداره است که به ابتکار دولت انقلابی مادر مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند نور غرض بررسی و ارزیابی و اظهار نظر هموطنان ماز طریق رسانه های جمعی کشور به نشر رسیده است .

کشور محبوب و باستانی ما تاریخ کهنی دارد و مردمان صلح جو آزادی پسند این دیار پرافتخار در طول تکامل تاریخ کشور با فراز و نشیب های فراوانی روبرو گشته اند . قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند نور که دودمان چهار وستمگر یحیی به بیر همانه ترین شیوه بی پر مردم زحمتکش و عذاب دیده کشور مایه داد می نمود و برسیاه فقر ، غربت و بداد گری بر آسمان شفاف مبین دوست داشتنی ما چادر گشوده بود مردم مادر بدترین شرایطی از نگاه اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی امر از حیات می نمودند مردم زحمتکش کشور مادر این دوره سیاه تاریخ کشور خویش از آزادی صرفا بنامی بر خوددار بودند و در عمل از هیچگونه استقلال و آزادی فکری ، اجتماعی اقتصادی و بیان در جامعه ما سراغی نبود چه رسد بر آنکه دولت ها و حکومت مستبد و برسر اقتدار وقت بر آراء ، عقاید و نظریات نیک مردمان زحمتکش کشور در زمینه های گوناگون اجتماعی سیاسی و اقتصادی ارج می گذاشتند و در مواقع ضرورت از آن استفاده بعمل می آوردند .

زمامداران مستبد دوران قبل از پیروزی انقلاب نجات بخش نور که روشهای خائنه مطلق العنانی و بی تفاوتی و بی بند و باری را در برابر افکار و اندیشه های خلاق و دورانداز مردم زحمتکش مبین مایه همیشه همیشگی خود ساخته بودند هر آنچه به زعم خودان مامعقول می نمود

به اجرای آن می پرداختند بدون آنکه راجع به مفیدیت و موثریت آن در حیات اجتماعی و اقتصادی توده ها بیندیشند و آن را از دید - گاه هاو معیار های علمی و تجربی مورد ارزیابی و مذاکره قرار دهند .

آری ! انقلاب آزادی بخش نور که بر اراده توده های وسیع مردم زحمتکش کشور مایه پیروزی انجامید و مبین و جامعه ما را وارد مرحله نوینی از زنده گی خوش گردانید بر همه اینگونه نابسامانی ها ، خود سری ها و مطلق العنانی ها خاتمه بخشیده حاکمیت زحمتکشان را در کشور تحقق بخشید و حزب دموکراتیک خلق افغانستان که از میان توده های ملیونی مردم عذاب دیده مبین ما برخاسته است به نمایندگی از کارگران ، دهقانان ، پیشه وران و سایر زحمتکشان قدرت سیاسی را در کف گرفت . بعد از پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیش آهنگ طبقه ی کارگر و تمام زحمتکشان کشور و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان این ره آورد بی نظیر انقلاب نور بنابر داشتن خصایل بیشمار مردمی و توده ی خویش مجدانه سعی می ورزند تا بجهت فعالیت ها و اعمالی دست یازند که مطابق با بخواست و اراده توده ها بوده از حمایت و پشتیبانی های وسیع و بیدریغ آن ها برخوردار باشد و پیوند های مستحکمی را که میان حزب و دولت انقلابی ماز آوان تاسیس حزب و ایجاد دولت ملی و مترقی ما با مردمان زحمتکش کشور بوجود آمده است نیرومند تر و مستحکمتر گردانند .

از آن جایکه حزب و دولت انقلابی ما

پشتیبان راستین مدافع توده های وسیع مردم زحمتکش کشور محسوب می شوند و در جهت منافع آن ها کام برداشته از حمایت بیدریغ ایشان بر خوددار می باشند سعی می نمایند تا در همه امور مربوط به زندگی مردمان آزاده ی سر زمین مقدس ماز افکار و اندیشه های والای خود آن ها استفاده بعمل آید . روی همین اساس است که دولت ملی و مترقی مادر شرایط حساس کنونی به طرح قانون ارگان های محلی قدرت دولتی و اراده دست یازید و آن را در معرض بررسی ، ارزیابی و اظهار نظر و اندیشه هموطنان شریف ما قرار داده است .

دولت ملی و مترقی ما که در امر خدمت به خلق نجیب کشور شریفانه تعهد سپرده است به آراء و عقاید نیک کارگران ، دهقانان ، مزدوران پیشه وران و سایر اشرار و طبقات مردم زحمتکش کشور صمیمانه ارج می گذارد و در شرایط کنونی که بحق میتوان آن را دوران رشد و تکامل انقلاب ملی و دموکراتیک نور نامید میگوید تا توده های وسیع و ملیونی مردم زحمتکش ما را جهت اشتراک در مسایل و امور مربوط به ترقی و تعالی کشور و جامعه جلب نماید .

طرح قانون ارگان های محلی قدرت دولتی و اداره که جهت اظهار نظر و ابراز عقاید و اندیشه های مردم مایه نشر رسیده است مظهر خوبی از دموکراسی واقعی و آزادی بیان و عمل در کشور انقلابی ما بشمار می آید .

این اقدام نیک و ارزشمند دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در شرایط پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند نور از یک طرف مردم ما را بیش از پیش بدین

امر معتقد می سازد که دولت انقلابی ما واقعاً دولتی است ملی و مردمی که در خدمت خلق دوران ساز کشور قرار دارد . و میان ایشان روابط محکم و ناگسستی ای وجود دارد و باعث می گردد تا توده ها نیز در راه دفاع از اندیشه ها و ابرام ها و کنش های انقلابی حزب و دولت ، که در روند منافع توده ها قرار دارد از هیچگونه بدل مساعی دریغ نورزند و چون کوه استوار پشتوانه حزب و دولت انقلابی خویش را تشکیل دهند و از سوی دیگر قانونی که مطابق با افکار نظریات و اندیشه های نیک عامه بوجود آید و در تسوید و تصویب آن از نظریات سایر زحمتکشان بخصوص صاحب نظران و اهل تجربه و دانش استفاده بعمل آید قانونی خواهد بود مطابق به شرایط زمان و برابر با خواست و نیاز مندی های کشور و جامعه .

اکنون که در اثر توجهات بیخوابانه حزب و دولت انقلابی ما طرح قانون ارگان های محلی قدرت دولتی و اداره در معرض بررسی و اظهار عقاید و نظریات مردم شریف کشور ما قرار داده شده است و دولت انقلابی ما به آراء ، عقاید و نظریات نیک مردمان زحمتکش کشور در امر ایجاد این قانون مورد نیاز کشور و جامعه ما ارج عظیم گذاشته است بر همه هموطنان ما اعم از کارگران ، دهقانان ، ماموران و سایر اقشار و طبقات مردم زحمتکش کشور است تا برای اكمال و اتمام هر چه بهتر و زود تر آن از بدل مساعی دریغ نورزند تا باشد که بزودی هر چه تمامتر این طرح دولت ملی و مترقی مایه شکل یک قانون علمی و کاملاً خالی از نقص و عیب در آمده در خدمت توده های وسیع مردم زحمتکش کشور محبوب و دوست داشتنی ما افغانستان ، آزاد ، مستقل شگوفان و سر بلند قرار گیرد .

با چند تن از این سر بازان وطن پرست مصاحبه‌ای به عمل آورده است که در ذیل پیشکش شما خوانندگان عزیز می‌گردد:

سهر گل یکتا از سر بازان جوان و حماسه آفرین بطریقه سوم خفیف قطعه ۷۷ دفع هوا است که تحصیلا تش را در رشته ریاضی تا در جهلیسانس در فاکولته علوم پو هنتون کا بن به اتمام رسانیده از مدت هشت ماه بدین سو خدمت مقدس عسکری را در زیر

دفاع ما از ناموس وطن

درفش پر افتخار دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به پیش می‌برد.

او که تازه از سنگر نبرد داغ، با دشمنان انقلاب ثور موفقانه بکابل باز گشته است در مورد اینکه چه عاملی باعث آن شد که بولایت کندهار برود و در مقابل دشمنان شرف و آزادی مردم و میهن خویش دلیرانه بر زمد می‌گوید:

چندی قبل از طرف قوما ندانی محترم قطعه از سر بازان جوان مربوط دعوت به عمل آمد تا برای رفتن بولایت کندهار و قلع و قمع دشمنان انقلاب ثور از آن ولایت‌داو طلبانه ثبت نام نمایند من به حیث یکی از فرزندان ما در وطن بنا بر حکم وجدان و درک مسوولیت تاریخی خود در برابر وطن، مردم و انقلاب خویش حاضر شدم تا برای رفتن به کندهار به منظور سرکوب بی‌امان اجیران ارتجاع و امپریالیزم بطور آگاهانه و داوطلبانه ثبت نام نمایم و عازم آن محل گردم.

وی علاوه می‌کند! بعد از اینکه بخواست قوما ندانی قطعه خویش جواب مثبت دادیم به ولایت کندهار رفتیم و برای مدت بیست روز در مرکز کندهار بر ضد عناصر ضد انقلاب ثور مبارزه نمودم و بعدا به ولسوالی کجکی رفتیم بعد از گذشتن ده روز در آن ولسوالی حملات دشمنان انقلاب را به عقب زدیم که سرانجام با عت

گرامی داشت.

در آغاز این محفل شکوهمند معاون سیاسی قطعه طی بیانییه مختصری گفت: انقلاب نجات بخش ثور برای رفاه و آرامی مردم زحمت کش کشور پیروز شده است و هدف حزب ما یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ایجادیک زندگی آرام و مرفه در کشور است. آن عایی که در کشور محبوب و دوست داشتنی ماست به ترورو آدم کشی، تخریب

یل‌ها، مساجد، شفاخانه‌ها و دیگر بناهای عام المنفعه می‌زنند می‌خواهند رژیم‌های متفور و مستبد گذشته را در کشور باز آورند که مسلما نمی‌توانند به‌آرزوی شوم خود برسند.

وی گفت: ارتجاع همو نیزم و امپریالیزم برای بر هم زدن فضای آرام و صلح آمیز میهن ما عناصر ضد انقلاب را با پشتاره‌هایی از اسلحه و باروت مجهز می‌سازند و برای کشتار بی رحمانه هموطنان مسلمان و انقلابی ما بدین دیار می‌فرستند که حقیقت این ادعا را سلاح‌های ساخت کشور‌های ارتجاعی و امپریالیستی‌ای که از نزد عناصر ضد انقلاب بدست سر بازان و افسران شجاع کشور ما آمده است به اثبات می‌رساند.

در ختم این محفل شکوهمند معاون سیاسی قطعه یک یک جوهره‌های زمستانی اموال امدادی کشور دوست و برادرا اتحاد شوروی را که از طرف قوما ندانی قطعه برای سر بازانی که در ولایت قندهار در مقابل اشرارو در امر مبارزه با ضد انقلاب از خود شجاعت و شهادت نشان داده‌اند تهیه شده بود به ایشان توزیع نمود که مورد پذیرش و تشکرات ایشان قرار گرفت.

در ارتباط با قهرمانی‌ها و حماسه سازی‌های این گردان پاسپان انقلاب آزادی بخش ثور و دست‌آورد‌های دوران ساز آن راپورتر مجله

بعد از پیر وری انقلاب آزادی بخش ثور و انتقال قدرت سیاسی از پد جباران و ستمگران به توده‌های وسیع ملیونی مردم زحمتکش کشور و به نماینده‌گی از آن به حزب دموکراتیک خلق افغانستان، ارتجاع، همو نیزم و امپریالیزم جنگ اعلام ناشده‌ای را بر ضد مردم، وطن و انقلاب ما براه انداخته‌اند که هرگز از نظر جبهه‌نیان پوشیده نیست ولی مردم زحمتکش کشور که در صف اول آن اردوی قهرمان و حماسه ساز میهن ما قرار دارد بر همه مداخلات تجا وزات و اخلا لکری‌های ارتجاعی، همو نیزم و امپریالیستی جواب‌های قاطع و دندان شکنی می‌دهند و از وطن مردم و انقلاب دوزا نساز خویش مردانه وار دفاع به عمل می‌آورند.

آری! عناصر ضد انقلاب که در بدل کلدان و دالر خود را به نوکران تمام عیار ارتجاع و امپریالیزم تبدیل نموده‌اند و به منظور خدمت بباداران خویش می‌خواهند فضای آرام آزادی صلح آمیز این و پسا آن گسو شهو کنار میهن محبوب ما را بر همزده باعث اذیت و آزار مردمان زحمتکش کشور ما گردند همیشه از طرف گردان حماسه ساز اردوی انقلابی ما به شکست‌های افتضاح آمیز و زوال و نابودی کشانیده می‌شوند.

هفته‌ایکه گذشت قوما ندانی قطعه ۷۷ دفع هوا طی محفل شکوهمندی از پیروزی‌هایی که سر بازان بطریقه سوم خفیف آن قطعه در ولایت کندهار در مقابل اشرار این دشمنان بدنهاد شرف و آزادی مردمان زحمتکش کشور و غلامان حلقه بگوش ارتجاع و امپریالیزم نصیب شده بودند در محوطه قوماندانی بطریقه سوم خفیف تقدیر بعمل آورده مقدم آن عده از سر بازان جوان را که به ندای دولت ملی و مترقی خویش پاسخ مثبت ارائه داشته به اثر مصوبه اخیر شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان مبنی بر جلب و احضار قسمی سر بازان و خرد ضا بطنان قطعه به صفوف قوای مسلح کشور شامل خدمت مقدس عسکری شده‌اند



عبدالقسیم سرباز



ضیاء الله سرباز



محمد عظیم سرباز



عبدالباقي سرباز



محمد اعظم سرباز



اسدالله سرباز

میهن و انقلاب ما براه انداخته شده است .

او میگوید : یکی از روزها در شفاخانه کندهار بودم ، پیر مردی را دیدم که سخت مجروح بود و اشرار پلیس با تبر به فرقهش کوبیده بودند و مغز هایش بیرون آمده بود به شفاخانه یکصد و پنجاه بستر اردو آوردند او که نه حزبی بود و نه در شعبات دولت کار میکرد علت مجروح شدنش را از جانب اشرار چنیین حکایت نمود : در یکی از روزها در خانه خود بودم اشرار بخانه ام حمله ور گردیدند و از من خواستند یا پول بدهم و یا در اجرای جنایات بسا ایشان سهیم شوم . من که نه پول داشتم و نه می خواستم اعمال ضد انقلاب شکوهمند ثور را انجام بدهم به خواست آن ها جواب رد دادم و بدین علت مورد ضرب تبر واقع گشتم و از ناحیه سر زخم بزرگی بر داشتم که اینک آن را مشا هده می نمایم .

اسدالله علاوه می کند . چیز دیگری که در کندهار به چشم من خورد این بود که اشرار بد نهاد در آن جا چهره های کثیف خود را بسا چادری و دیگر لباس های زنانه می پوشانیدند و در لباس زنان به اجرای اعمال جنایتکارانه ، می پرداختند و نمی توانستند چهره های واقعی

عمل آمد گفت : من بحیث قوما ندان یکصد و بیست و پنج تن از عناصر ضد انقلاب افغانستان بودم که آن هادرتحت قوماندن من به اجرای اعمال حرابکارانه ضد انقلابی مبادرت می ورزیدند .

اسدالله سر باز دیگر بطریقه سوم خفیف قطعه ۷۷ دافع هوا است که تحصیلات خود را تا صنف دواهم در لیسه شیر شاه سوری در کابل پایان رسانیده و یک سالی را هم در کشور دوست و برادر اتحاد شوروی تحصیل نموده است . او که دوره مکلفیت عسکری اش را به اساس قبولی معلمی برای شش سال سپری نموده است باز هم عشق به وطن و علاقه به مردم و انقلاب وی را وادار ساخته است تا بتاريخ ۶ جدی ۱۳۵۹ بطشوری شعوری ، آگاهانه و داو طلبانه شامل

برحق وزوال و نابودی

خدمت مقدس عسکری گردد و عملا از دست آورد های انقلاب ثور و مرحله نوین و تکاملی آن دفاع به عمل آورد . او نیز در جمله سر بازانی بوده

شکست آن ها گردیده تلفات زیادی را بر پیکر عناصر ضد انقلاب در آن محل بیار آوردیم و پیروزی های چشمگیری را برایشان کسب نمودیم . سپهر گل سخنان خود را اینطور خاتمه بخشید ، من بحیث یک جوان عاقل و تحصیل کرده علاوه بر آن که در نبرد رویا روی با دشمنان انقلاب ثور رسالت تاریخی خود را به انجام رسانیدم در امر تنویر اذهان توده ها و افشای دسایس و پروپا گند های زهر آگین دشمنان شرف و آزادی مردمان کشور محبوب مان افغانستان آزاد ، سر بلند و انقلابی نیز لحظه بی غافل نه نشسته در این راه نیز در حد توان انسانی خویش به برداشت قدم های بزرگی نایل آمدم ، پرو پاگند های بی بنیاد ارتجاع و امپریالیزم را در میان توده های مردم زحمتکش افشاء ساختم

تا مردم ما بر ماهیت ضد انسانی و ضد انقلابی دشمنان انقلاب ثور بدرستی پی ببرند و دیگر فریب دروغ و غیراگنی های آن ها را نخورند . حبیب الرحمن سر باز دیگر بطریقه سوم خفیف قطعه ۷۷ دافع هوا که در برج قوس سال ۱۳۵۹ بخدمت مقدس عسکری شتافته است نیز یکی از سر بازانی است که جهت محو و سرکوب عناصر ضد انقلاب شکوهمند ثور بولایت کندهار رفته بود او یکی از جنایات عناصر ضد انقلاب را که در آن ولایت به چشم سر دیده است چنیین حکایت می کند یکی از روز ها یکتن از رفقای سر باز ما مصروف ادای نماز بود که اشرار پلیس دزدانه بالای ما حمله ور گردیدند و بالای رفیقی که مصروف ادای نماز بود به انداخت آغاز نهادند و ماخورا به موضع های خود داخل شدیم و به اسرع وقت یکتن از دشمنان انقلاب را که مانع ادای نماز سرباز دیگر می شد زخمی نموده دستگیر کردیم و به شفاخانه انتقال دادیم ، زمانیکه به شفاخانه انتقال دادیم ، زمانیکه

دشمنان حتمی است

کثیف و شرم آور خود را در مقابل مردم زحمتکش افغانستان عریسان بگذارند و به اعمال ضد انقلابی و ضد انسانی خود پردازند .

یکی از جوانان دیگری که مدت سه ماه در ردیف دیگر هم زمان خویش مردانه وار در مقابل دشمنان انقلاب ثور مبارزه نموده است و از ناموس وطن دفاع به عمل آورده است عبدالمعلیم نام دارد که تحصیلات عالی خود را بدرجه لیسانس در دارالمعلمین عالی روشن به پایان رسانیده در جدی سال ۱۳۵۹ داخل خدمت مقدس عسکری گردیده است .

لغاً ورق بزنید

که بولایت کندهار رفته بودند . موصوف چشم دید های خود را در آن ولایت چنیین حکایت میکند : دشمنان انقلاب ثور تبلیغ مینمودند که اشرار در کند هار از نیرو مندی بزرگی بر خور دار اند ولی زمانیکه ما به آنجا رفتیم و حقایق را از نزدیک مشاهده نمودیم این حقیقت بیش از پیش برای ما آشکار گردید که دشمنان انقلاب ثور در مقابل مردم قهرمان و اردوی انقلابی و حماسه ساز افغانستان اند کترین تاب مقاومت را ندارند و هر بار با ضربات مرگباری از طرف اردوی قهرمان و مردم انقلابی ما مواجه می گردند و این فقط تبلیغات زهر آگین و جنگ سردی بوده است که از طرف ضد انقلاب بر علیه مردم



سحر گل سرباز

اوکسه در برج دلو سال ۱۳۵۹ به خدمت مقدس عسکری شتافت است و اکنون نیز در سنگر دفاع از وطن و دست آورد های انقلاب شکوهمند نور قوار دارد میگوید:

راز موفقیت ما در ولایت کند هاربر اشرار در این بود که پاهای ایشان را قبل از جامه عمل پوها نیدن آن کشف می نمودیم.

و قبل از آنکه اشرار توسط سلاح

های مرگزار خویشتن بر ما فیر کنند ما آن را از بین می بردیم و بدین



حبیب الرحمن

ترتیب کسب پیروزی می نمودیم. از جانب دیگر علت پیروزی

ما بر اشرار این است که مبارزه ما مبارزه بر حق و عادلانه است و به

نفع توده ها و مردم زحمتکش، ولی آن ها بخاطر احیای منافع مشتی از اقلیت نا چیز و مفتخوار جامعه و به نفع ارتجاع و امپریالیزم می جنگند

و به ترور و آدم کشی دست می زنند مگر توده های وسیع زحمتکش از ما پشتیبانی مینمایند و از اشرار نفرت داشته و دوری می جویند.

وی در اخیر پیامش را به آنانی که فریب تبلیغات دروغین دشمنان انقلاب نور را خورده اند و بر ضد دولت ملی و مردمی خویش قرار گرفته اند

چنین ابراز می دارد، فرار از خانه و کاشانه و قرار گرفتن بر ضد دولت جمهوری دموکراتیک افغان

نستان اگر به صورت شعوری و آگاهانه باشد گناهی است بس بزرگ و نا بخشودنی و اگر بر اساس اشتباه و فریب تبلیغات

دشمنان انقلاب نور باشد. جبران پذیر است. بر همه آنانی که فریب دشمنان را خورده اند لازم است تا هر چه زودتر به اشتباه خود پی ببرند و سلاح را بر زمین گذاشته خود را به دولت ملی و مترقی خویش تسلیم نمایند و همدوش دیگر برادران هموطن خویش در امر اعمار جامعه نوین و شکوفان در کشور سهیم شوند.

حال نوبت می رسد بچند تن از سربازان جوان دیگری که به ندای دولت جمهوری دموکراتیک افغان نستان جواب مثبت ارائه داشته اند

و به اثر مصوبه شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغان نستان مبنی بر جلب واحضار قسمی آن عده

سربازان و خوردضابطان قطعه به صفوف قوای مسلح که تا قبل از ۳۰ میزان ۱۳۵۷ خدمت مقدس عسکری راسبری نموده و ترخیص اخذ نموده اند و سن شان از ۳۵ تجاوز

نمی کنند، برای گذشتا ندن يك سال خدمت در زیر بیرق دولت جمهوری دموکراتیک افغان نستان داو طلبانه ثبت نام نموده شامل خدمت شده اند.

عبدالقاسم سرباز جوانی است که تازه به قطعه ۷۷ دفاع هوا شامل خدمت شده است و نیرومند و پر توان در سنگر دفاع از وطن، مردم و انقلاب شکوهمند نور قرار گرفته است.

او بعد از آنکه رویه و برخورد آمرین خود را در برابر سربازان



عبدالعالم

در شرایط پیروزی انقلاب ب نورو بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن نهایت عالی و برادرانه توصیف می دارد و طی پیامی از دیگر برادران جوان و هموطن خویش می خواهد تا برای دفاع از وطن، حاکمیت ملی تمامیت ارضی و نوامیس ملی خویش به صفوف قوای مسلح قهرمان کشور به پیوندند و بر نیرو مندی اردوی قهرمان و حماسه ساز کشور به افزایش تا باشد هر چه زود تر بساط چرکین گماشتگان ارتجاع و امپریالیزم از سراسر میهن ما بر چیده شود و صلح و آرامش کامل در همه اطراف و زوایای کشور حکمفرما گردد.

محمد عظیم سرباز دیگری است که به قول خودش در سال ۱۳۵۴ در فرقه ۷ خدمت مقدس زیر بیرق را سپری نموده است و بخواست دولت انقلابی خود بار دیگر به صفوف قوای مسلح کشور پیوسته است او می گوید خدمت در صفوف قوای مسلح در شرایط کنونی تا دوران حکم وای رزیم های مستبد قبل از انقلاب نور از زمین تا آسمان تفاوت دارد در آن زمان مشکلات و مشقات بی شماری برای یکنفر سرباز وجود داشت ولی امروز برای ما هیچ مشکلی وجود ندارد از نظر مواد غذایی، محل خواب و استراحت اندکترین تکلیفی نداریم و همه در یک فضای کاملاً دوستانه و برادرانه بکار و پیکار انقلابی خود ادامه میدهم و برای رسیدن به هدف واحدی مبارزه می نمایم.

محمد اعظم سرباز دیگری میگوید: اکنون که ما به تقاضای دولت ملی و مترقی خویش جواب مثبت ارائه داشته ایم و به صفوف قوای مسلح قهرمان کشور پیوسته ایم دولت انقلابی بر ما نیز مساعدت های زیادی را ارزانی داشته است به طور مثال برای هر یک سرباز ماهانه مبلغ سه هزار افغانی پرداخت میشود و در دوره خدمت يك ساله ما از امتیاز کوپون بر خورداری باشیم و از همین قبیل مساعدت های دیگر ...

ضیاء الله سرباز قطعه ۷۷ دفاع هوا که در سال ۱۳۵۷ از همین قطعه ترخیص اخذ نموده است و قبل از پیوستن اش به صفوف قوای مسلح در ریاست تعاونی و تجارتی دوستی کار می نمود در مورد مزایای مصوبه اخیر شورای وزیران جمهوری

بقیه در صفحه ۵۱

های برگزیده چون امیر علیشیر نوائی باید
همبستگی در ساختمان يك جامعه شگوفان
مجدانه تلاش میوزیدند به کمک و توجه آن
مجدانه تلاش میوزیدند به کمک و توجه آن
وزیر نامدار يك سر کس منظم نیز به نمایش
های دلچسپ و شگفت ، سرریان هرات رادر
اوقات فراغت به تفریح ولدت گیری مصروف
میگردانید . تاجانیکه اسناد تاریخی موجود
است این نخستین سر کس منظم و کامل در
کشور هاست که از آن سراغ داریم .
ترکیب سر کس :

رهبر و رام کننده این سرکس بابا جمال
بز باز نام داشت که از عراق به هرات آماده
معمرکه ماو نمایش های مختلفی را با حیوانات
دست آموز و رام شده عرضه مینمود ، علاوه
بر ارکستر موسیقی حیوانات شامل سیرک
عبادت بود از :

- شتری که بالای سه پایه بالا می شد .
- میمونی که سطرنج را با هراته بازی میکرد
- بز کبودی که معمرکه میگرفت .
- خری که زیبایی را درک میکرد .

سوالا خرده سازه ای که پول ران دوست میداشت
شتری که بالای سه پایه نمایش میداد:
زین الدین محمود و اصلی در بدایع الوقایع
چند دفعه راجع به این شتر صحبت کرده است:
در يك جای در باره شتر سر کس چنین گفته
است :-

«شتری داشت بغایت عظیم حته و قوی هیکل
... و این شتر را آموخته بود که بر بالای
سه پایه ای برمی آمد و خلق عظیم بر گرد معمرکه
وی جمع می آمدند و تعجب می نمودند » (ص ۱۲۱)
- ج ۳ در جای دیگر در مورد این شتر آمده
است :

«و این شتر را بر سه پایه قدمی برمی آورد
و در آهنگ بیانی و عربان عملی بسته بود و
اگر نه بغتایان الاک به زنجیر مجره محکم و
مضبوط نبودی از سماع تفتی او زیر و زبر
گردیدی ، و شتر وی سرو گردن می افشاند
و آواز حزین میکرد که گویا چیزی می خواند .
(ص ۳۹۸ - ج ۲)

**میمونی که شطرنج را ماهرانه بازی
میکرد**

«و او را میمونی بود بغایت مقبول و مطبوع
شطرنج را به مثابه ای خوب می باخت که استادان
این صنعت را مثل دوستی و بر ناه و جعفر علی
را دروادی حیرت می انداخت .

روزی امیر کبیر امیر علیشیر روح الله
روحه مولانا صاحب دارا که شطرنج صفیر و
کبیر را مثل او کسی حاضرانه و غایبانه امر -
باخت ، فرمود که : با آن میمون شطرنج باز
و دو نوبت مولانا مشارالیه را مات گردانید
و این طریقه تر که هریازی که مولانا صاحب
می کرد ، آن میمون به جانب بابا جمال نگاه
میکرد و چشمک میزد که یعنی :
بقیه در صفحه ۵۱



شمس الدین ظریف صدیقی

به مناسبت دهه تحقیق بر امیر علیشیر نوائی و عصر وی .

سر کس در زمان امیر علیشیر نوائی

نخستین سر کس در کشورها:

امروز اگر از بینندگان تلویزیون پرسیده
شود که دلچسپ ترین و مشغول کننده ترین
برنامه تلویزیون کدام است ؟
یقیناً اکثر شان خواهند گفت که : برنامه
سر کس حیوانات .

چون در سر کس و نمایش حیوانات نه تنها
بیننده از نظر تفریحی اقیان می گردد بلکه به
استعداد انسان در جهت تربیت و رام کردن
حیوانات و توفیق در تلاش برای وا داشتن يك
حیوان به اجرای کارهای دشوار نیز پی می برد
در دنیای امروز چنین نمایشات رادر کشور
های پیشرفته مشاهده مینماییم اما باید بخاطر
آوریم که روز گاری ما خود رام کنندگان و
هنرورانی داشته ایم که سر کس های باشکوهی
را تنظیم و رهبری مینمودند ، البته این مربوط
به عصری بود که کشور عزیز ما دوران خلائی
و درخشانی را می بیند . مردم ما ، در عصر درخشان
تیموری ، بابر خورداری از رفاه همه جانبه
اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی ، با حیرت
و تحسین و اشتیاق به تماشای سر کس میرفتند
و از دیدن کار های شگفتی آور حیوانات رام
شده لذت می بردند و تفریح می کردند . درین
دوره بود که افسار گوناگون ، رهبری شخصیت



از : س . ر . ها شمیار

گفت و شنود هایی پیرا مو نسیمینا ر

طفل وقانون در افغانستان



صادق پیکار رئیس قضایای دولت
به سوالات خبر نگار ما پاسخ گفت:



نماینده یو نیسف در کابل حین
گفت و شنود با خبر نگار ژوندون.



سید نجات الله حسینی رئیس
گروپ تعلیم و تربیه سیمینار
طفل وقانون

سیمینا ر طفل و قانون که اخیرا به ابتکار وزارت عدلیه ، به همکاری اداره یو نیسف در کابل و با شرکت نمایندگان ارگانها و سازمان های دولتی در تالار ریاست طب و قایو ی دایر گردید روزنه های تازه یی را در زمینه بهبود زندگی کودک در کشورها نوید میدهد خبرنگار هفتگی نامه ژوندون آگاهی بیشتر خوانندگان در این زمینه گفت و شنود شنود های گو تا هی را با برخی از روسا و اعضای گروپ های مختلف سیمینا ر به عمل آورد که اینک از نظر تان میگذرد :

سید نجات الله حسینی رئیس گروپ تعلیم و تربیه سیمینا ر طفل و قانون نخستین کسی است که با او به گفت و شنود می نشینم ، او در این زمینه که چه انگیزه یی موجب تدویر سیمینار گردید ، میگوید :

وزارت عدلیه به منظور تامین حقوق کودک در کشور و به وجود آوردن زمینه های قانونی برای بهبود زندگی طفل پیش از تدویر سیمینا ر مطالعاتی را به آغاز گرفته و مونو گرافی را به ترتیب آورده بود که طرح آن ایجاب برررسی بیشتر را به وسیله ارگانها و وزارت های مختلف میکرد تا شرایط تطبیقی آن از دیدگاه های مختلف به ارزیابی کشیده شود ، سیمینا ر کنونی که زیر نام طفل و قانون به ابتکار وزارت عدلیه و همکاری اداره یو نیسف در کابل به تدویر آمده است کار آن برررسی این

مونو گراف و خلاهای احتمالی آن میباشد . رئیس پلان وزارت تعلیم و تربیه در پاسخ به این پرسش که سیمینا ر بیشتر در چه مواردی به طرح مسایل مربوط به طفل می پردازد و شکل کار آن چه گونه است ، میگوید :

مسایل تعلیم و تربیه ، رفاه اجتماعی ، صحت و کارموردی است که در ارتباط با طفل و قانون مورد بحث است و شیوه کار نیز بر این متوال است که تعدادی از اعضای سی و هفت نفری سیمینار در گروپ های جداگانه تعیین شده اند تا در بخش های خصوصی تر هر یک از مسایل چهارگانه را به بررسی و ارزیابی گیرند و نتایج کار خود را به جلسه عمومی به طرح آورند .

حسینی در این مورد که سیمینار شرایط تعلیمی و تربیوی کودکان را چگونه به بررسی گرفته و چه سفارشات را در زمینه بوجود آمدن شرایط تازه یی که بتواند بهبود کیفی را در امور آموزش و پرورش اطفال به میان آورد ، به دولت دارد ، میگوید :

نخستین سرشماری نفوس نشان میدهد که در حدود شش میلیون نفوس کشور بین سن صفر تا چهارده ساله قرار دارند که چهار اعشاریه شش فیصد مجموع نفوس را نشان میدهد و از آن جمله در حدود سه و نیم میلیون آنرا کسانی تشکیل میدهند که باید شامل دروس مکتب ابتدایی میبودند اما صرف بیست و نه فیصد از مجموع

سه و نیم میلیون نفر شامل مکتب بوده و متباقی آن یا در خارج منزل مصروف کار اند ، یا بیکار می باشند و یا در حال ولگردی زندگی میکنند که دوام این وضع فاجعه آمیز است ، گروپ تعلیم و تربیه نیز شرایط شمول تعداد بیشتر اطفال در سن مکتب را مورد بررسی قرار داده و هم چنین پیرامون مسایل دیگری در ارتباط به تعلیم مطالعاتی انجام داده که بعدا مورد بررسی عمیق تر قرار خواهد گرفت .

محمد صادق پیکار رئیس قضا یا ی حکومت وزارت عدلیه که سمت ریاست گروپ کار را نیز در سیمینا ر طفل و قانون دارد در جواب به این سوال که وزارت عدلیه جهت قانونی و حقوقی این موضوع را که در شرایط کنونی به خاطر موجود نبودن زمینه های وقایع امراض ساری در حدود بیش از چهل فیصد کودکان نارسیده به سن پنج سالگی میمیرند چگونه به بررسی میگیرد و در این سیمینا ر برای کاستن از حجم این فاجعه چه مطالعاتی را در دست دارد ، میگوید :

حمایت طفل و مادر حامله و شیرده بعد از مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور جز قوانین کشور است بر اساس ماده بیست و ششم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان «خانواده ، مادر و طفل تحت حمایت خاص دولت قرار می گیرد ، دولت در مورد صحت مادر و طفل توجه خاصی مبذول می



عایشه امیر



راحله راسخ خرمی مدیر مجله ژوندون



دکتر ناجیه خرد عضو گروه رفاه اجتماعی

رهنمای خانوادگی که در گروه پ
صحت شامل است در این زمینه
که گروه وی چه مواردی را زیر
مطالعه گرفته و چه توصیه‌هایی
را به حکومت دارد، میگوید:

— گروه پصحت باتوجه به محتوی
مواد بیست و چهارالی بیست و شش
اصول اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان که طفل، مادر و خانواده
را مورد حمایت جدی دولت قرار
داشته است در مجموع مطالعاتی
را به انجام آورده که بر اساس
آن توصیه‌هایی در زمینه‌های
مراقبت مادران در زمان بارداری
و ولادت و دوره بعد از ولادت،
تهیه غذای متعمد برای اطفال گسترده
ساختن شبکه تعلیمات صحی و
تغذی، تدوین قانون عامه،

اجرای واکسیناسیون علیه امراض
ساری، تکمیل معاینات صحی
اطفال قبل از شمول به مکتب
جلوگیری از معتاد شدن اطفال
به دخانیات و هم چنین وضع
قوانینی جداگانه در زمینه‌های
طفل غیر قانونی، اطفال یتیم، به
فرزند ی گرفتن اطفال، جلوگیری
و تشخیص قبلی معیوبیت، جلو
گیری از شکنجه اطفال، و تنظیم
خانواده به حکومت داده خواهد
شد.

وی اضافه کرد:

— افغانستان متعمد به هدف
سازمان صحی جهان در جهت
(صحت برای همه) تا سال دو هزار
از طریق سترا تیژی کمک‌های
اولیه صحی میباید و این مشتمل
است به همکاری سکتوری، سهم
گیری اهالی، واکسیناسیون،
تشخیص قبلی و معالجه امراض
تهیه آب آشامیدنی صحی، و
تأمین حفظ الصحه مناسب، ترویج
ادویه مورد نیاز، تعلیم و تربیای
صحی و تربیه پرسونل مناسب
صحی، تطبیق این استراتیژی نرض
بهبود صحت اطفال و مادران حتمی
است.

راحله راسخ خرمی مدیر
مسوول ژوندون و نماینده وزارت
اطلاعات و کلتور در سیمینار
طفل و قانون در پاسخ به پرسشی
در این زمینه که اوبا شناخت و درگی
که از خصوصیت‌ها و ویژگی‌های
جامعه مادر مورد دشواری‌های
طفل و ارتباط آن با قانون دارد

بقیه در صفحه ۳۸

دوش جا معه تلقی نکنند.

به صادق پیکار میگویم:

— من تاکنون شاید تدوین
سیمینارهای فراوانی در درون
پیش از انقلاب در همین سالون
بوده‌ام که بدبختانه هیچ کدام
جز سخن پراگنی و مقاله‌خوانی
کاری از پیش نبرد و جهت
تطبیقی کم داشته‌اند، سر نوشت
سیمینار کنونی از نظر شما چگونه
بررسی میگردد؟

— تاجا پیکه وزیر عدلیه و عده
داده است نتایج این سیمینار به
مقامات صلاحیت دار گزارش
می‌گردد تا جهت تطبیقی آن مورد
مطالعه قرار گیرد.

دکتر ناجیه خرد از گروه رفاه
اجتماعی در پاسخ به یک پرسش
در زمینه مسایلی که در جهت تأمین
رفاه اجتماعی اطفال به بررسی
آمده است کدام است، میگوید:

— عمده ترین مسایلی را که در
زمینه رفاه اجتماعی اطفال به طرح
آمد میتوان در این موارد توجه به
اطفال منحرف، توجه به اطفال
معیوب فزیک و روانی و توجه همه
جانبه به حال آنان، اطفال ناتوان
از نگاه اقتصاد فامیلی، اطفالیکه
مادران آنها در بیرون از خانه
وظیفه دارند، اطفال یتیم و اطفالی
که با مادران خود در محبس قرار
دارند و در نهایت اطفال بی سر-
پرست و اطفالیکه نظر به ضرورت
باید کار کنند و چگونگی-
استخدام آنان که در هر یک از
موارد گفته شده بررسی‌های
صورت گرفته و توصیه‌هایی به-
حکومت داده خواهد شد. وی در
یک مورد دیگر در پاسخ به این
پرسش که شرایط کار برای
اطفال نیازمند چگونه و با چه
ضوابطی تعیین خواهد شد می-
گوید:

— باید قیوداتی وضع گردد که
کارهای خارج از توان کودک
به آنان سپرده نشود، هم چنین
ساعات کار کودک کان باتوجه
به توانای‌های فزیکیشان تعیین
گردد و قیودی برای کارهای شبانه
و کارهای مضر صحت برای اطفال
وضع گردد و هم چنین یک مرجع
مسوول واری از این مسایل
تعیین گردد.

دکتر عایشه امیر رئیس انجمن

دارد، اگر گانهای دولتی، سازمان
های اجتماعی و مکاتب موظف
اندر تربیه اطفال به خانواده‌ها
کمک کنند.

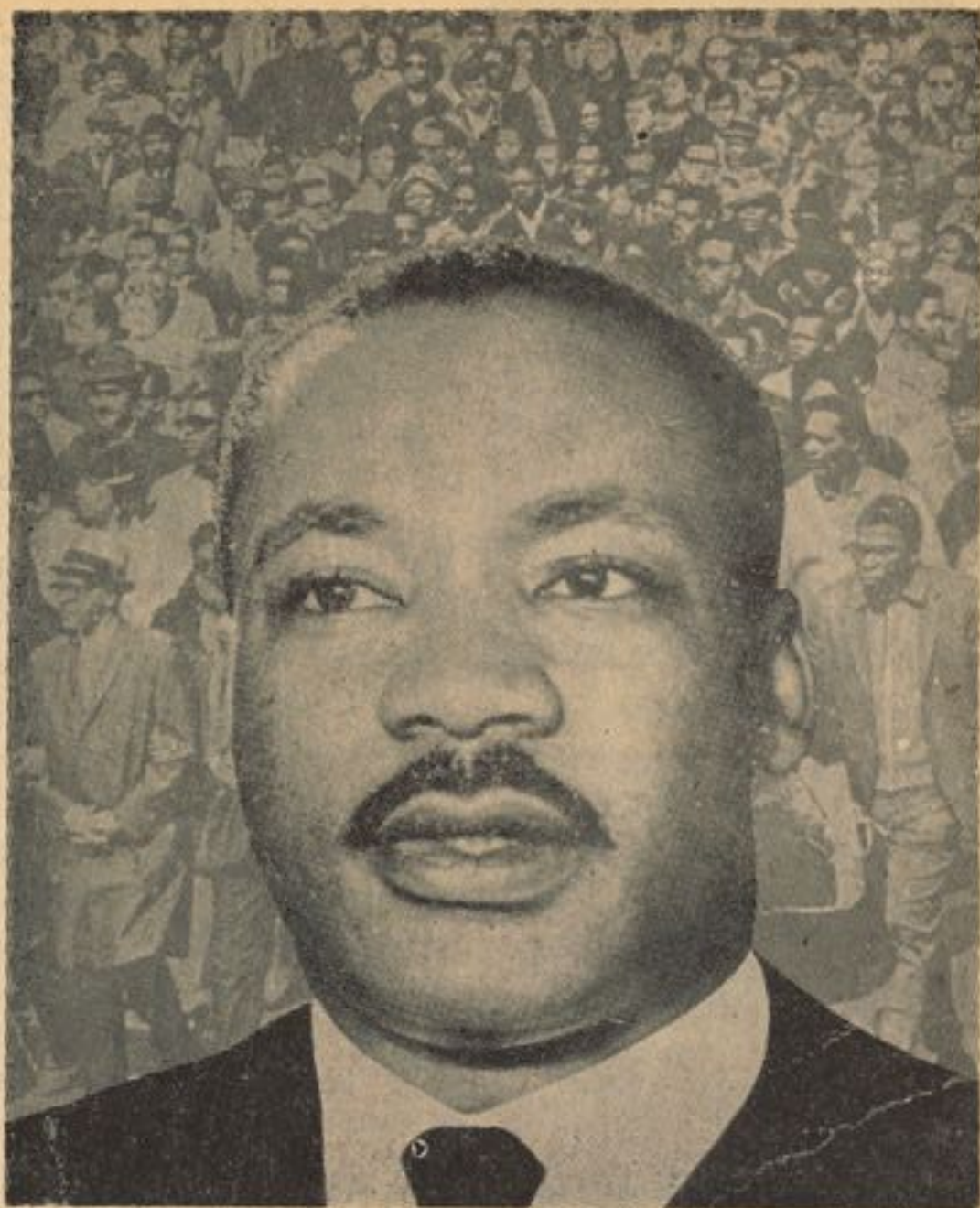
بر همین اساس رخصتی سه
ماهه ولادی بعد از انفاذ این قانون
به تصویب حکومت رسید، هم
چنین برای حمایت بیشتر مادران
فیصله گردید که در صورت ضرورت
مادران بعد از سپری شدن سه ماه
رخصتی با معاش و لادی
میتوانند شش ماه نیز رخصتی
بدون معاش داشته باشند. در این
سیمینار نیز ضرورت‌های دیگری
از این مانند برای مادران نیازمند
مورد بررسی قرار خواهد گرفت و
به حکومت توصیه خواهد شد.

صادق پیکار در این زمینه که
هم توازن خدمات دولتی درده
و شهر از یکسو و موجود بودن
زمینه‌های خرافی که به صورت
افراطی در ده حاکم است از دیگر
سو موجب میگردد که تطبیق مقرر
ها و قوانین که در مجموع حمایت
طفل و مادر را تضمین میکند در روستا
ها با مشکل روبرو گردد، می-
گوید:

— درست است اینها دشواری
های اساسی است اما، مابقی آن
پیروزمیگردیم و مشکلات را از
میان بر میداریم چرا که صادقانه
و صمیمانه برای مردم کار می‌کنیم
و هدف ما فریب توده‌ها نمیباشد
در موردی که شما هم اشاره کردید
ما میگوئیم سازمان‌های رفاه
اجتماعی را گسترش دهیم و هم
چنین احصایه دقیق در موارد
گوناگون تهیه بداریم که وضع‌مارا
در شرایط کنونی مشخص کند و
بعد علما خواهیم کوشید دشواریها
را از میان برداریم.

رئیس قضایای حکومت در این
مورد که سیمینار در زمینه از میان
بردن مشکل اطفال معیوب
به چه فیصله‌هایی رسیده است
میگوید:

— شما درست میگویید در شرایط
کنونی هیچ موسسه‌ای در کشور
ما وجود ندارد که مسوول نگهداری
اطفال معیوب باشد به همین دلیل
ما ایجاد سازمانی را که این
مسوولیت را به عهده گیرد به دولت
توصیه میداریم و هم چنین در پی
آنیم که برای معیوبین شرایط
کار فراهم آید تا آنها خود را بار



مارتین لوتر کینگ

قسمت سوم

ترجمه قاسم سرمد

من هم يك انسانم

...

مارتین لوتر کینگ رهبر سیاهان

چگونه بقتل رسید؟

نهم اپریل ۱۹۶۸ روز تدفین داکتر کنگ آسمان نیو یارک صاف و آفتابی بود. وقتی سرویس شهری در جاده نمبر ۴۹ توقف نمود یک جوان سیاه که با خود یک پایه رادیو ترانزیستور داشت به سرویس سوار شد. جمله «داکتر مارتین لوتر کنگ بعد از چاشت امروز به خاک سپرده خواهد شد» از رادیو پخش گردید. با شنیدن خبر را کبین سرویس ساکت شدند. صحنه های ادای احترام خا موشانه در سراسر اضلاع متحده امریکا به یک مثال بود. دکاتنها مسدود و بیرق ها به حالت نیمه افراشته در اهتزاز بود. انعکاس نا قوسن کلیسا در جاده های خالی تا ثر ملت امریکا را به گوش جها نیان میرسانید. بر خی امریکا یی ها به آن عده کسا نیکه در کلیسا به دعا و نیایش پرداخته بودند روحا می پیوستند.

مراسم دعا در تمام شهر های امریکا بر گزار گردید و سفید و سیاه پهلوی به پهلوی هم بهارش می پرداختند.

وقتی مرا سم دعا پایان یافت زنگ کلیسای بزرگ نرمک نرمک به صدا آمد جوانان به آهستگی آهنگ «ما پیروز خواهیم شد» را زمزمه می کردند. ما تمز ده گان ترانه مخصوص «آزادی مدنی» را به یک صدا می خواندند، صدا در فضای کلیسای بزرگ سنگی مستولی می شد.

روز شنبه آب های سواحل شرقی و سواحل غربی آرام و خالی بود. کارگران سواحل در مراسم یادبود کنگ اشتراک کرده بودند.

بیرق های کشتی ها بیکه در بنادر لنگر انداخته بودند به حال نیمه افراشته در اهتزاز در آمده بود. رئیس جمهور امریکا روز هفتم اپریل را روز عزای ملی اعلام نمود. در این روز در جاده نمبر (۷) نیو یارک (۲۵۰۰۰) نفر اجتماع نمودند و در شهر بهارش پرداختند.

اغلب مکاتب بسته بود متعلمین یکی از مکاتب به چوکی های شان ساکت نشسته بودند. دفعتا یکی از آنها سوال نمود ما رتین لو تر کنگ کی بود؟ معلم جواب وی را بروی تخته نوشت کنگ شخصیتی بود که برای احقاق حقوق مدنی در امریکا مبارزه می کرد. او برنده جایزه نوبل بود و فلسفه عدم تشدد را به مردم تو صیه می کرد. متعلم دیگری گفت داکتر مارتین برای حقوق مدنی سیاهان مبارزه می کرد معلم از آنها سوال کرد آیا کنگ صرف حقوق مدنی سیاه پوستان را خواستار بود؟ شاگردان جواب دادند نه وی این حقوق را برای تمام ملت امریکا مطالبه می داشت.

صدراعظم هند، داکتر کینگ را «فرشته صلح خوانده» اعضای پارلمان هند و همچنان پارلمان آلمان فدرال و اسامبله ایالت جنیو نیز بخاطر بزرگداشت داکتر یک دقیقه سکوت اختیار کردند.

وزیر خارجه دنمارک گفت داکتر هرگز فراموش نخواهد شد و قتلش مبارزات عدالت خواهی او را پایان نخواهد داد.

پاپ پال ششم گفت عدالت خواهی و بشر دوستی که کینگ به دفاع آن پرداخته بود برای همیشه قابل احترام خواهد بود.

روز نامه های ارو پا یی از جمله یک روز نامه هسپا نوی از آدم کشی هادز امریکا که منجر به قتل جان کیندی و داکتر کینگ دو دوست و همکار صمیمی شده بود و به حزب گلوله های یک آدم کش پست فطرت و نادان از پای در آمده بودند ابراز نگرانی کرد.

روز نامه پر تگا لی نوشت در امریکا او ضاع عادی نیست اول کیندی و به تعقیب او مار تین به قتل رسید.

یک روز نامه فرانسوی در باره تأثیرات قتل رهبر سیاهان بر جنبش حقوق مدنی اظهار نگرانی نموده نوشت اگر بلو او شورش مستولی می گردد. اگر انقلاب سیاهان فلسفه عدم تشدد را کنار می گذارد در آن صورت چنین مفهوم خواهد شد که واقعه ممفیس آغاز کار است. روز نامه افریقای جنوبی اظهار عقیده نمود که روابط نژادی در امریکا انسان را بلرزه می اندازد این قتل نا آگاهانه آنچه را که تا حال صورت پذیر گردیده برای یک دهه دیگر به عقب می اندازد.

جسد کنگ در کلیسای کوچک کالج اسپل من در اتلانتا قرار داشت. صفوف طویل مردم بر ای ادای احترام از مقابل آن می گذشت وقتی چشم مردم به چهره بیروح داکتر می افتاد آنها به حقیقت قتل رهبر سیاهان متوجه و باین نتیجه میرسیدند که بعد از این صدای متین و آرام وی که به مردم درس عدالت و محبت میداد بگو ش کسی نخواهد رسید، بر خی گریه می کردند و به سرعت خارج می شدند دیگران لب می گزیدند و دور می شدند.

دو شنبه شب تا بوت را به کلیسای (ای بی بی زر) آورده و مقابل منبر کلیسا گذاشتند درین کلیسا که کینگ و پدرش بوعظ می پرداختند مراسم تدفین صورت می گرفت. مردم به تابوت نزدیک می شدند و بار هبر محبوب خویش خدا حافظی می کردند.

سیاه پوستان لباس کار و زنان لباس عزا پوشیده بودند در تمام طول شب زیر نور خیره چراغهای کلیسا صف بسته بودند. جوانان جاکت پوشیده بودند و بروی سینه آنها عبارت «سیاه زیباست» به چشم می خورد. لباس های سفید پوستان در طول راه مسافرت چمپنک شده بود.

ولی تعداد کم مردم از فعالیت ها و همکاری ها یش بامار تین اطلاع داشتند . قتل شوهرش او را بیشتر به مردم شناساند . ثبات و اعتماد به نفس او به همه قوت قلب داد .

کورتیا برای آمادگی باین مصیبت وقت زیاد داشت . از شروع فعالیت کنگ در هردو میدا نستند که این بلا بدون اخطار قبلی به سراغ آنها خواهد آمد . وقتی حادثه بوقوع پیوست اول پسر (۱۲) ساله اش را در جریان گذاشت . باشنیدن خبر قتل پدر بمادرش گفت تو یک زن شجاع هستی من ترا کمک می کنم هرگز فریاد و گریه سر نمی دهم . مادر پسرش را در آغوش گرفت و هردو اشک ریختند . پسر ده ساله کنگ مار تین سوم گفت من ترسیده ام ما در طفلش را نوازش نمود .

در روز تدفین یعنی پنج روز بعد از قتل شوهرش کورتیا آسوده خاطر به نظر میرسید . صبح همان روز زن جان کنیدی رئیس جمهور مقتول امریکا بدیدن وی آمد آنها برای پنج دقیقه باهم صحبت کردند ، اندکی بعد هر دو برای سهم گرفتن در مراسم تدفین کنگ از خانه خارج شدند .

وقتی مراسم تدفین پایان یافت مارش کنندگان برای آخرین بار آهنگ «ما پیروز خواهیم شد» را خواندند .

بقیه در صفحه ۴۴

و بروی واگون گذاشتند . و قتی واگون به مسافرت چهار مینی خود یادومین مرحله مراسم تدفین شروع کرد در حدود ۱۵۰۰۰۰ نفر بدنبال آن روان شدند در بین این جمعیت سیا و سفید فرما ندار و دهقان دیده می شد . واگون از جاده (اوبرن) که کنگ در همین جا چشم به جهان گشوده بود گذشت .

واگون و جمعیت انبوه از کوچه میشل به طرف مور هوس برافراشتا وقتی از کوچه (هن نز) محله نگرو نشین عبور می کردند آهنگ «فانوس کوچک من» را می خواندند .

وقتی قاطر ها از گولایی که به صحن کالج ختم می شود گذشت جمعیت مزدحم از هردو طرف به طرف جلو هجوم بردند . قاطر ها برای لحظه ایستادند را ست و چپ را نگاه و گوش های خود را پهن ساختند ولی اندکی بعد آرام گرفتند براه افتادند و به آرامی از دروازه گذشتند .

ساعت ۳ بجه بعد از ظهر فریاد و گریه در مور هوس شروع شد جمعیت بسیار انبوه بود و بار ها از مردم خواسته شد از نزدیک شدن به تراس احتراز کنند ، قسمت زیاد پروگرام نسبت نبودن وقت کافی حذف گردید .

کورتیا بیوه کنگ به آرامی و خاطر آسوده تمام این تشریفات را پشت سر گذاشت . وی که یک زن ملیح و بردبار می باشد کنگ را در تمام فعالیت هایش یاری کرده بود



وقتی کنگ از ترک نمودن دستور ان سپید بوستان خود داری نه و دپولیس او را دستگیر کرد .



پاپ پال ششم با کنگ و ابرنتی (سال ۱۹۶۴) ملاقات کرد به تعقیب ملاقات و اتیکان داکتر کنگ بیانیه های در برلین شرقی و غربی ایراد نمود .

معینه اخذ موقع کرده بود ، در بالای سر آنها از وراى شیشه کلکین رنگ زده که در آن مجسمه حضرت مسیح انعکاس یافته بود شعاع آفتاب به کلیسا داخل می شد . بالای سر تا بوت مقابل منبر یک صلیب که از گلهای رنگارنگ ساخته شده بود قرار داشت . لنز تلویزیونی مراسم را در سرا سر امریکا برای بیشتر از ۱۲۰ میلیون نفر بیننده بخش می کرد .

در مدخل کلیسا دو قاطر که به یک واگون سبز رنگ زراعتی بسته شده بود دیده می شد واگون و قاطر ها سمبول های غربت اند کنگ در صدد آن بود آنها را برچیند واگون تابوت را از کلیسا تا کالج مور هوس انتقال میداد . کنگ درین کالج درس خوانده و از آن فارغ التحصیل گردیده بود .

تابوت را از کلیسا خارج کردند

حوالی ساعت پنج صبح هنگامیکه اولین اشعه ی زرین آفتاب بروی شکوفه ها بدرخشیدن آغاز کرد صد هانفر بحال ساکت و انتظار بودند ساعت ۱۰:۳۰ در حدود ۵۰۰۰۰ نفر در مقابل کلیسا جمع شد . منسوبین قوای بحری ملبس به یونیفورم پسته رسان ها ، شاگردان سیاه پوست ، دختران سیاه پوست و روحانیون سفید پوست در بین جمعیت به نظر میرسید . با کثر مردم اجازه داده نه شد به کلیسا داخل شوند کلیسا در حدود ۸۰۰ نفر گنجایش داشت . برای فایل کینگ و دوستان ، هیات روحانیون کلیسای (ای بی یو آر) و منورین شهر که در مراسم اشتراک می کردند جای قوروغ گردیده بود . داخل کلیسا از عطر گلهای انباشته بود . گروه سرود مذهبی در جا های

گردهم آیی های اختصاصی ژوندون

مسایل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی

و فرهنگ و هنر

در پرتو نقد و انتقاد

راه های رشد در بار وری تجارت ملی

در کشور

آیا تجارت ماد چارر کو دشده است؟

طرح و تنظیم: رووف راصع
حکم: راحله راصع خرمی

در این جلد:

- ۱- انجنیر محمد عزیز رئیس عمومی ارزاق
- ۲- مبر چند ورما رئیس عمومی اتاقهای تجارت
- ۳- انجنیر شاهین رئیس افغان گارت
- ۴- انجنیر امر احمد لمر رئیس عمومی مواد نفتی و شکر
- ۵- انجنیر مسکین مل رئیس انکشاف زراعت

راحله راصع خرمی: تجارت به گونه رهبری شده و بر اساس پلانگذاری های علمی و مرفقی که منافع توده های میلیونی در آن در نظر باشد در رشد زیر بنای اقتصادی کشور و در جلب و جذب اسعار خارجی نقش عمده و والایی دارد، به همانگونه که روابط و ضوابط کمپرادوری و گسیل تجارت وارداتی و صادراتی در جهت انحصار طلبی بورژوازی و نه بورژوازی ملی، نقش تباه کن در رشد و انکشاف سرمایه های ملی داشته و رکود اقتصادی را بار می آورد. هفتگی نامه ژوندون که از مدتی است با تقاضا های مکرر عده یی از سرمایه گذاران و تجار ملی افرادی برای دایر کردن یک گردهم آیی و جلد پیرامون مسایل تجارتی

کشور روپرو است، به این جهت زمینه بحث و گفتگو را در این مورد می گشاید که ازسوی شکایات، انتقادات و پیشنهاد های دست اندر کار تجارت ملی و سرمایه گذاران افرادی بازرگان ها و مقام های مسؤول وزارت تجارت به طرح آید و راه هایی برای رفع آن کاوش گردد و از سوی دیگر سیاست کنونی تجارتی کشور بیشتر به شناخت آید و آگاهی هایی در زمینه به شاکیان داده شود.

امیدوارم این جلد ژوندون نیز همچون جلد های دیگر در گردهم آیی های این مجله مفید و با ارزشی تلقی گردد و سر آغازی باشد برای گردهم آیی های وسیع تر و عمه جانب تر و بررسی کامل تر به منظور راه حل یابی هایی در رفع

دشوار یهاو مشکلات تجارتی.

از جانب خود سیاس و تشکرات عمیق رابه وزارت تجارت و اعضای شرکت کنند جلد که دعوت ژوندون را برای این گفت و شنود پذیرا شدند هدیه میداریم.

رووف راصع: وسایل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی که در واقع باید آئینه راستین نمای رویداد ها و مسایل مورد علاقه جامعه باشند و پل رابطه میان مردم و ارگان های عهده دار توزیع خدمات اجتماعی، زمانی میتوانند مورد اعتماد خواننده، شنونده و بیننده واقع گردند که راستی و درستی پیشه شان باشد، هرگز به مسخ و رویگردانی رویداد ها نپردازند، بایستی پیرایه گی و در نقش آگاهی دهنده به طرح مسایل بپردازند و هدف عمده شان از بررسی

و ارزیابی دشوار یهاو مشکلات همگانی رفع و یا کاهش حجم معایب اجتماعی و بر خورداری بیشتر مردم از رفاه نسبی باشد، و گرنه رسانه یی که را می جز این بیسمایند و دروغ بافی و شعار پراکنی را پیشه خود گرداند هرگز مورد قبول و باور مردم قرار نمیگیرد و آنچه که میگوید و یا مینویسد چون یخ در آفتاب قرار دادن است. ژوندون یگانه هفتگی نامه کشور و تنها مجله همه خانواده های کشور با چنین پیشانی است که در گردهم آیی ها و گفت و شنود های

اختصاصی خود به طرح دشواری های همگانی زندگی مردم میپردازد و مسایل سیاسی و اجتماعی و خانوادگی و فرهنگ و هنر را در پرتو نقد و انتقاد میگذارد.

هدف ما از تدویر این جلد همین است که بتوانیم با بررسی مشکلات زندگی گروه های مردم و طرح آن بازرگان های مسؤول، رابطه میان سازمان های مسؤول عرضه خدمات اجتماعی و مردم را استحکام بخشیم و با به جریان قرار دادن مسوولان امور از خواست ها و تقاضا هادر زمینه کار شان و علت یابی بروز مشکلات طسرق و شیوه های عملی رفع آنرا نیز به کاوش گیریم که در همین سلسله گردهم آیی های ما پیرامون مسایل مختلف در ارتباط با زندگی مردم و دشواریهای همگانی از نتایج سود مند بر خوردار بوده است.

مسایل مربوط به تجارت و رکود احتمالی آن که عده یی را بر این باور داشته است از نظر ما به عنوان یک مساله دشواری همگانی نیست و آنچه ما را واداشت این جلد را در برنامه گردهم آیی های خود بپذیریم این است که نتیجه یک تجارت ناسالم و دچار رکود و بحران گشته به همان پیمانه در به وجود آوری ناهنجاری های اقتصادی و تأثیر در اقتصاد خانواده و جامعه دارد که باروزی و شکوفایی آن در رفاه اقتصادی همگانی.

شرایط انقلابی و در این شمار عدم مصونیت ترانسپورتی و خرابکاری هایی که در همین زمینه برای آتش زدن موترها و حمله های مسلحانه صورت می گیرد و از سوی دیگر تبلیغات و پروپاگند های روز افزون رسانه های گروهی امپریالیستی در باره افغانستان .

اما رکود در امور توریستی هرگز موجب آن نشده است که بازار یابی برای کالا های توریستی افغانستان متوقف گردد و یاد چار رکود گردد چنانکه برای حفظ بازار های فروش و بالا روی حجم صدور کالا های توریستی و بازار یابی تازه در مارکیت های جهانی فعالیت های گسترده یی از ما نشد گشتا یش امپوریم ها و نمایشگاه ها در خارج برای جلب مشتری بیشتر و جود داشته و دارد و در این رده اگر بخواهید شواهد مستند فراوانی وجود دارد که می توانید آنرا در گرامی نامه خود به نشر رسانید.

مورد دومی که شما اشاره گر آن شدید در این زمینه است که گویا نحوه برخورد ارگان های رسمی تجارتی با تجار انفرادی به گونه ایست که آنان ساخته محدودی برای فعالیت تجاری دارند و سرمایه های شان را کد میماند و از دوران همیشگی باز میماند در حالیکه واقعیت غیر از این است و شواهد برای تایید ادعای من فراوان .

تأییدش از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور تجاری ملی و وطن پرست نیز مانند همه اقشار و طبقات دیگر زیر فشار های فراوان قرار داشتند تا جاییکه حتی ملکیت و

سرمایه های شان نیز بر پایه اتهامات بی پایه مورد تجاوز و ضبط قرار می گرفت ولی با پیروزی مرحله نوین انقلاب و با پیروی از محتوای مواد هجده و بیست و یک اصول اساسی نه تنها اموالی که به صورت

غیر قانونی ضبط شده بود و پس به صاحبان آنها مسترد گردید بلکه برای حمایت از سرمایه گذاران ملی خصوصی اقدامات زیادی به تطبیق آمد که مواردی از آن را بر می شمارم :

لفظاً ورق بزنید

مطالعه آید و با راه های عملی از آن جلو گیری گردد.

و پنج آنکه : تاهنر هم نو عی روابط استثمار گرانه میان مولدین صنایع دستی و تجار و موسسات صادر کننده آن وجود دارد با یکن معنی که رنجبران و زحمتکشان تولید کننده صنایع دستی هم چنان در فقر میزینند ، قیمت کار شان افزایش نیافته است و آنانی که برای موسسات شخصی کار می کنند از تمام مزایای که کارگران دولتی دارند محروم می باشند در حالیکه ثمره کار آنان است که سرمایه سازان بیشتر و افزون تر می سازد و به این دلایل و دلایل فراوان تر باید وزارت تجارت در به وجود آوری نو عی مناسبات عادلانه میان کارگر و کار فرمای تجاری اقدام کند و به کمک وزارت عدلیه در این زمینه ها به وضع مقرره مالی خاصی بپردازد .

اینک نو بت سخن را به شما می دهم .

رئیس عمومی اتاق های تجارت:

با امتنان از وزیر نامه ژوندون که زمینه این گفت و شنود را فراهم آورده است به پاسخ شما یادآور می گردم که وزارت تجارت برای انکشاف امور تجارتی کشور به دوران اندازی مثبت هر چه بیشتر سکتور سرمایه گذاری های خصوصی ، افزایش حجم صادرات کشور ، توريد اجناس و مواد مصرفی طرف ضرورت های اولی مردم ، ثابت نگه داشتن قیمت در مارکیت های داخلی و دیگر اهداف رشد و باروری تجارت ملی اقدامات وسیع داشته و بعد از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور ساحه این گونه فعالیت ها بسط و وسعت بیشتر یافته و بر اساس هدایات مواد هجده و بیست و یک اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان سرمایه گذاری های سکتور خصوصی را در جهت ملی مورد حمایت و پشتیبانی عمیق قرار داده است .

شما در صحبت خود به ضرورت انکشاف توریسم و تجارت توریستیک اشاره کردید ، با شما کاملاً موافقم ، ولی در نظر داشته باشیم که آنچه اکنون موجب کاهش حجم تعداد ورود توریست به افغانستان می گردد از یکسو مربوط می گردد به



گوشه از میز گرد ژوندون پیرامون چگونگی وضع تجارت در کشور

به مرور دچار ناهماهنگی گردد و از تعداد خریداران کاهش به عمل آید .

و دیگر آنکه :

عده یی بر این باورند که تیره های کثونی هند رسانی ارگان های رسمی وزارت تجارت به تجار انفرادی به گونه یی است که اغلب سرمایه ها را کد میماند و این بیشتر مشمول سرمایه هایی میگردد که در صادرات لباس های افغانی دوران داشتند به گفته برخی از دست اندر کاران خارجی حجم تجارت انفرادی تا بیش از پنجاه فیصد کاهش یافته در حالیکه طرق و شیوه هایی وجود دارد که ارگان های تجارتی با پیروی از آن نه تنها میتوانند این کاهش حجم دورانی سرمایه های انفرادی را به مقایسه گذشته جبران کنند ، بلکه آنرا افزایش نیز بدهند .

سه آنکه :

خدمات بانکی و خدمات گمرکی و هم چنین شرایط ویزه دهی و پاسپورت تجارتی همراه با مشکلاتی است که هم وقت گیر است و هم در حجم دورانی سرمایه ها تأثیر مساعد میگذارد و باید در این زمینه تجاویزی بهتر گرفته شود .

چهار آنکه : عده یی دیگر بر این باورند که مقداری از سرمایه های ملی در حال فرار از کشور قرار دارد که باید عوامل آن بررسی شود

مسائلی را که در این جلد به طرح میاید میتوان در این موارد خلاصه ساخت :

یک آنکه : یکی از راه های جلب اسعار به پیمانه وسیع انکشاف توریسم در کشور است ، انکشاف توریسم نه تنها میتواند ده ها ملیون دالر را سالانه به عاید کشور بیفزاید و زیر بنای اقتصادی ما را تقویت کند ، بلکه در به شناخت آوری فرهنگ پر غنا و بارور بومی کشور مانیز به مردمان کشور های دیگر نقش اساسی دارد ، از دیگر سو انکشاف توریسم در رشد صنایع دستی تأثیر عمده یی به جای گذاشته و سبب میگردد که هزاران خانواده به این صنایع در اشکال بومی و محلی بتوانند بازار فروش دائمی برای تولید های خود بدست آورده و چرخ زندگی را از این راه بگردانند و به رفاه نسبی اقتصادی نایل گردند .

با توجه به اینکه شرایط خاص انقلابی و اعمال خرابکارانه عمال ضد انقلاب موجب رکود در توریسم کشور شده است وزارت تجارت باید از طریق تدویر امپوریم صادر مارکیت های جهانی و به کمک آتش های تجارتی مادر کشور های خارجی برای کالا های افغانی صنایع دستی به حدی بازار یابی کند که جبران کمبود توریست و رکود توریسم را در کشور بتواند ، اما این گونه فعالیت ها اندک به نظر میاید و به باور گروهی بیم آن میرود که بازار های فروش صنایع دستی کشور در خارج

سال ۱۳۶۰ با سال ۱۳۵۹ نیز باید
مقداری سیزده فیصد و ارزشی
شانزده فیصد را نشان میدهد.

برای ثابت نگه‌داری قیمت درمارکیت
های داخلی توجه فراوانی به عمل
آمده که اجناس و مواد اولیه مورد
نیاز همگانی بیش از گذشته و به
اندازه‌ی تولید گردد که عرضه
فراوان روی تقاضا اثر نیک گذارد و
از صعود قیمت ها جلوگیری گردیده
عنوان مثال مجموع واردات شکر در
ربع اول سال ۵۹ شش اعشاریه
هفت میلیون دالرو در همین مدت
سال شصت یازده اعشاریه چهار
میلیون دالر است که افزایش هفتاد
فیصد را نشان می‌دهد.

وارقام واعداد واقعیت هابه بیسان
آید .

مجموع صادرات ربع اول سال
۵۹ (۱۲۹۵۵۶) هزار دالر و مجموع
صادرات در همین مدت سال ۱۳۶۰
(۱۷۹۵۱۴) دالر است که افزایش
۳۸ فیصد را نشان میدهد .

به ارقام و اعداد به صورت مشخص
ترنگاه می‌اندازیم :

ارزش صادرات میوه تازه در سال
۵۹ معادل (۳۳۹۰۰۰) دالرو در همین
مدت سال ۱۳۶۰ (۸۶۰۰۰۰) دالر
است میوه خشک در سه ماه اول
سال ۵۹ بیش از ۳۵ هزار دالرو هم
زمان با آن در سال شصت به بیش از
شصت و شش هزار دالر افزایش

موفق گردند چنانکه ارقام مقایسوی
حجم تجارت به وسیله سرمایه‌گذاری
خصوصی در سال های ۵۸ و ۵۹ خود
گواه این ادعا ست و من نظر شمارا
به آن معطوف می‌دارم .

مجموع مبلغ پرو فورمه هادر سال
۱۳۵۸ به موجب اسناد عبارت است
(۱۸۶۰۲۷۸۵۶) دالر که این رقم در
سال ۱۳۵۹ به (۳۳۲۰۸۶۴۶۴) دالر
بالارفته و رقم افزایشی (۱۴۶۰۵۸۰۶۸)
دالر یعنی تزئید (۷۸) فیصد را در
سال ۱۳۵۹ نشان میدهد .

رئیس انکشاف صادرات : به تایید
گفته های رئیس عمومی اتاق های
تجارت و برای اینکه نشان دهیم که
نه تنها تجارت در کشور ما د چار

کسب معافیت ر سهم از ضمیمه
گمرکی ، معافیت دیمر ج بنادر ،
معافیت دیمر ج سگرت ، تمدید
میعاد جواز نامه و فرا هم آوری
تسهیلات بیشتر در امور جواز نامه
اجازه توریید موثر های لاری مستعمل
به سکتور خصوصی ، جلوگیری از
اخذ اعانه اجباری از تجار ، تخفیف
حق الثبت در تمام اقلام و با لخصوص
اموال مورد ضرورت اولیه مردم ،
اجازه توریید تلویزیون برای تجار ،
تخفیف اخذ حق الانحصار از پشم ،
فراهم آوری تسهیلات فراوان در
زمینه انتقالات اموال ، تادیبه بیست
فیصد از ما حصل فروش صادراتی
که قبلا صورت گرفته باشد گوشه‌ی
از این گونه اقدامات است در جهت
حمایت و پشتیبانی از تجار ملی .

هم چنان پیش از مرحله نوین
وتکاملی انقلاب ثور طرز العمل اخذ
محصول اموال تورییدی و بار تری
چنان بود که محصول پرویت و
ملاحظه اصل اسناد سنجش و اجرا
می گردید و اغلب چنان میشد که
اسناد اصلی نظر به ورود اموال در
بنادر مدتی معطل می ماند و در آن
صورت تاجر در صورتی میتوانست
اموال خویشی را بر ویت کا پی
اسناد از گمرک محصول و خارج
نماید که علاوه بر تادیبه محصول
حقیقی مال وارده مبلغی را نیز به
طور تضمین نزد گمرک به امانت
گذارد ، در این شکل اجرا علاوه از
آنکه تجارت دچار رکود می گردید و
سرمایه های هنگفتی از دوران
تجارتی باز می ماند ، مشکلات عمده
ی نیز برای تجار کم سرمایه بار می
آورد که چون توان تحمل آنرا از
نظر کمی سرمایه دورانی خود
نداشتند موجب میگردد که نسبت
به امور تجارتی بدبین گشته و حتی
پیش از تجارت را ترک گویند ، به
این دلایل و بادرک این مشکلات برای
حمایت تاجران کم سرمایه و تشویق
آنان به فعالیت بیشتر در امور تجارتی
چنین تجویز گرفته شد که اجراءات
محصولی در این زمینه به اسناد
کاپی اسناد و بدون گذاشتن امانت
صورت گیرد .

این همه اقدامات که همه در مجموع
به منظور حمایت از تجار ملی به
تطبيق آمد ساحت فعالیت سکتور
خصوصی را افزایش بسیار داده و
تجار ملی توانستند با استفاده از این
زمینه سازی هابه دوران پیش از پیش
سرمایه های خود در امور تجارتی



گوشه‌یی از میز گرد ژوندون که پیرامون مسائل تجارتی کشور دایر گردیده بود.

این افزایش در مورد جای سبزو
سیاه در همین مدت شامل هشتاد و
چار فیصد افزایش ، از روغن نباتی
دو صدو شصت و شش فیصد
افزایش از صابون باب یکصد و هفتاد
وسه فیصد از مواد نفتی هجده
اعشاریه هفتاد و پنج فیصد و از
مواد کیمیای یکصد و چهل و نه
فیصد را نشان میدهد ، نگرشی
دیگر در صادرات سال ۱۳۵۹ به
مقایسه سال پنجاه و هشت باز هم
مویده انکشاف تجارت است چنانکه
مجموع صادرات سال ۵۸ چار صد و
بقیه در صفحه ۳۸

یافته است همچنین صادرات پشم به
صورت مجموع در ربع اول سال ۵۹
معادل (۱۱۱) هزار دالر و در همین
مدت سال شصت بیش از یک هزار و
هفتصد هزار دالر است .
صادرات پخته در ربع اول سال
شصت به مقایسه سال ۵۹ یک
تنقیص مقداری پنجاه و شش فیصدی
و تنقیص ارزشی پنجاه و یک فیصد
را نشان میدهد که این تنقیص به
خاطر عدم کشت پخته و عواملی دیگر
است .

به همین ترتیب در صادرات
نباتات طبی مقایسه سه ماه اول

رکود نگردیده بلکه بعد از پیروزی
مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور
به فیصدی قابل ملاحظه‌ی رو به
تزیاید بوده است که طبیعی است با
توجه به اینکه بیش از نود فیصد
امور تجارتی در صادرات و واردات
به وسیله تجار ملی صورت می‌گیرد
و صرف کمتر از ده درصد میزان
کل در دست دولت است میتوان
میزان افزایش دورانی سرمایه های
سکتور خصوصی را نیز دریافت ،
میپردازیم به یک مقایسه فشرده از
واردات و صادرات سه ماه اول سال
۱۳۵۹ تا بر اساس اسناد

زردوزی بخارایی



از طرف دشمن دستگیر و اسیر شد. پادشاه با اجازت دشمن سوزنی* را با دست خود دوخته به کشورش به شاه خانم ارسال نمود. چندی بعد عساکر به شهر رسیدند و پادشاه را از کشتن نجات دادند. معلوم گردید که شاه خانم از لای گلهای سوزنی نوشته را خوانده بود که شوهرش اسیر است.



چند نمونه یی از کلاه زردوزی

آنچه را قصه کردیم همه تخیلی نیست. قبلا نقاشان و دوزندگان اجازت نداشتند که در آثارشان زنده جان هارا رسم نمایند و بدوزند همینکه در کشور های شرقی صنعت میده کاری رونق گرفت و اشاعه یافت، اسرار نقش ها و سمبول ها در بخیه های دوخت مرمر باقی ماند.

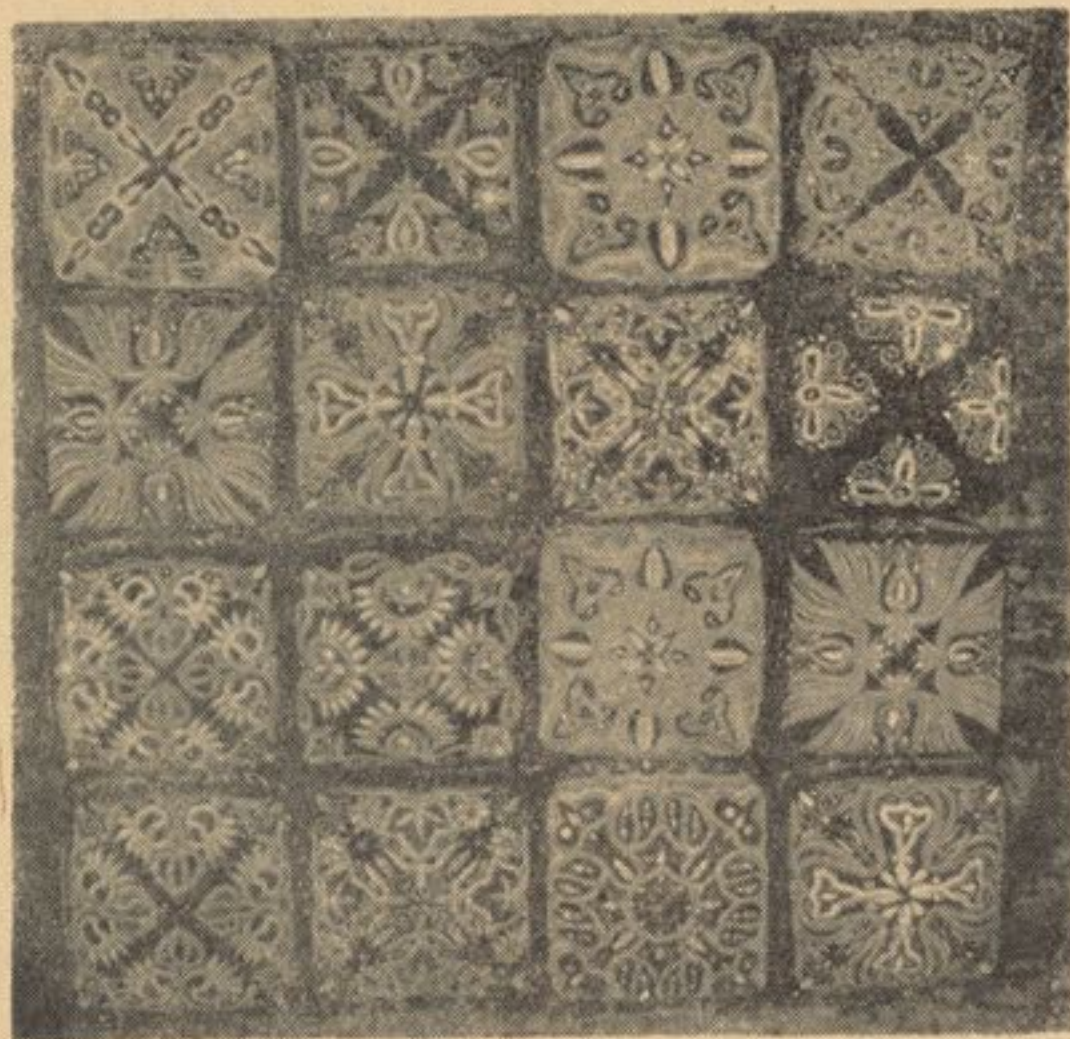
در یکی از افسانه های قدیم شرقی آمده است که پادشاهی

زر دوزی مردانه و یا زنانه حتی در آن منزل دیده می شود. در قدیم این کلاه ها را زر دوز ها می دوختند، و بهتر از همه کلاه های نوع دوخت بخارا به شمار می رفت برای یاد گرفتن این نوع دوخت حتی مردم از دیگر کشور ها می آمدند.

میگویند، در بخارای قدیم اگر راجع به شخصی گپ زده می شد، که او از کوه «میردوستم» است، در آن صورت همه می دانستند که او چه کاره است و از کدام طریق نانش را پیدا میکند. در کوه مذکور زردوز های نسل به نسل، یعنی استادان ما هر می زیستند. تا چندین قرن زر دوزی پیشه مردانه به شمار می رفت.

در سال های قدیم اگر قافله از شهری میگذشت، اهالی شهر عابری را از کلاه های شان می بقیه در صفحه ۵۱

صنعت و هنر ترثینا تی خصوصاً زیبا یی خیره کننده لباس های ملی آسیای میانه و بیشتر از همه پیراهن های کلاباتون دوزی و ابریشم دوزی، کمز و ل* های مخملی، چشم بیننده را خیره می نماید. ترثین اطفا توسط حریر و تکه های مخملی سوزنی تا حال در حیات عنعنوی مردم حفظ شده. در زمان های قدیم رواجی ها، سفره ها، دستمال ها و امثال آنها با دست میدوختند که يك سال وقت را در بر می گرفت. ضمناً قسمتی از سوزنی را نا دوخته میگذاشتند، بدین معنی که خوشی و خوشبختی همان فامیل تمام نه شود. گویا این هم جزء رسم و رواج مردم به شمار می رفت، اما اکنون چنین نیست. اگر در خانه کدام او زبک سوزنی وجود نداشته باشد، در آن صورت کلاه پر نقش و نگار



کسانی که به این دوخت ها وارد اند باید نگاه میداند که بکدام روش دوخته شده و سبک آن بجا مربوط است به تاشکند، به فرغانه، به بخارا و یا به خیوه.

* سوزنی - تکه های حریر و یا مخمل که زر دوزی و یا ابریشم دوزی می شد، و از آن برای تزئین منازل استفاده می کردند.

** کمزول - چینیست که زنانه آن بدو ن آستین بود و روی سینه آن گلدوزی میباشید، خانم ها آنرا بالای دیگر لباس های شان می پوشیدند. و نوع مردانه آن آستین دار و بی آستین، بدون گلدوزی میباشید.

تیر ماهی، استفاده موثر دهقا نان فارم های دولتی و کوپرا تیف های زراعتی از ماشین آلات عصری زراعتی، آشنایی دهقانان به طرق بهتر آماده ساختن زمین برای بذر، دریا-فت وقت مناسب برای کشت آب-یاری، استعمال مقدار مناسب کود-کیمیای و تخم اصلاح شده تطبیق درست و موثر ادویه جات ضد آفات و امراض نباتی در مزارع، تغییر-ذهنیت دهقانان از زراعت عنعنوی و قدیمی به زراعت مدرن و میکا نیمزه به خاطر تامین رفاه و آسایش زندگی اجتماعی و اقتصادی دهقانان و در نتیجه با لایردن سطح تولیدات زراعتی در فی واحد جریب زمین می باشد.

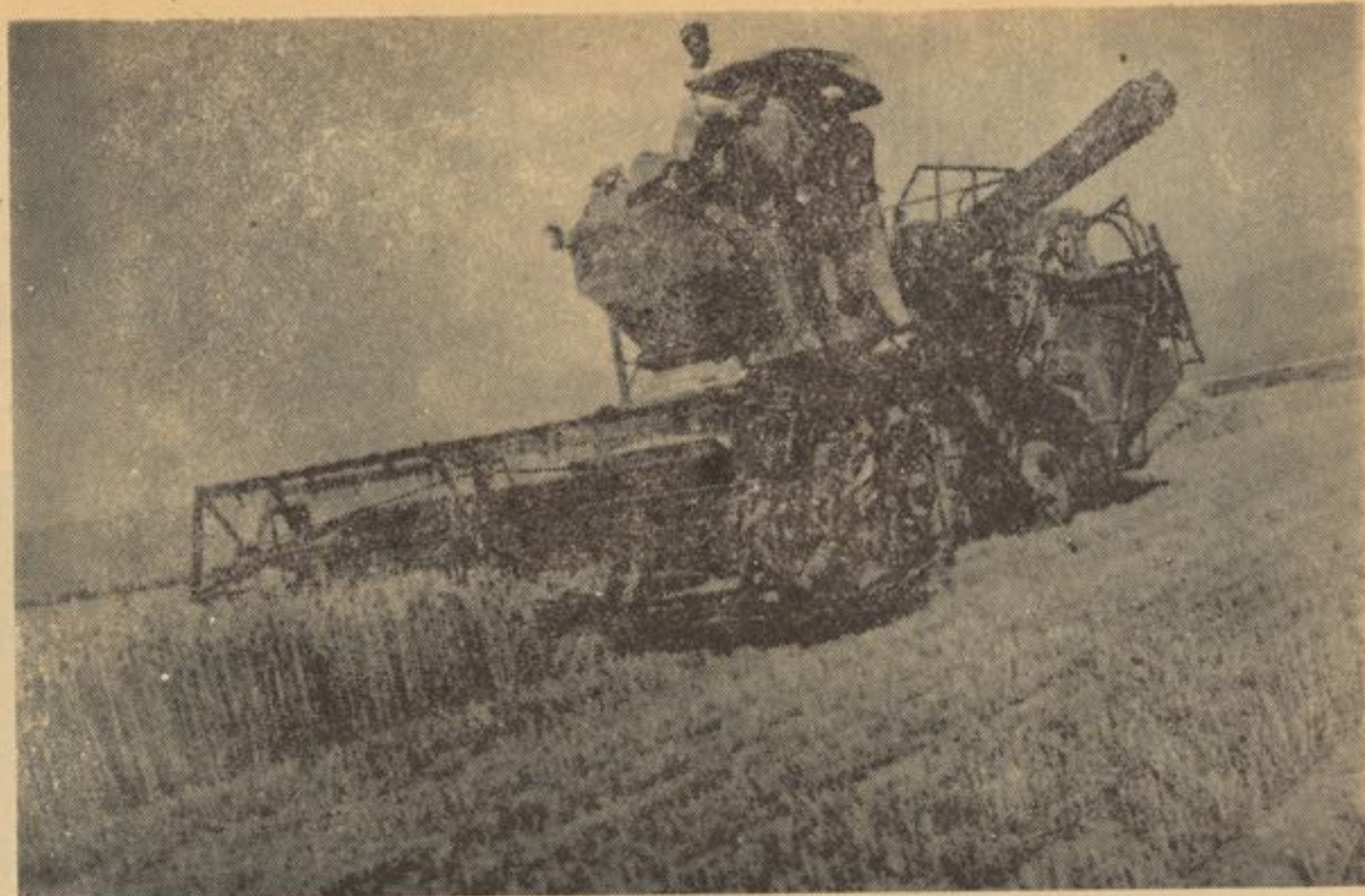
- کدام موسسات موظف اند تا در کمپاین کشت تیر ماهی امسال با زارعین کشور کمک و همکاری نمایند؟

- موسسات تیکه عمدتا در تطبیق کمپاین کشت تیر ماهی جهت کمک بیشتر به زارعین ذیدخل هستند عبارت اند از:

۱- ریاست عمو می ترویج و تولیدات زراعتی که مسوولیت تامین ارتباط بین پلان ها و پرو گرام های شعبات ذیدخل را در کمپاین کشت تیر ماهی (۶۰ - ۶۱) تفکیک پلان مطروحه مرکزی به سویه ولایات در مرکز و به سویه یوننت ها و محلات از طریق مدیریت های ترویج ولایات و آمریت های یوننت های ترویجی و تشویق زارعین را در مورد تطبیق پلان کشت تیر ماهی و استفاده از تسهیلاتی که از طرف دولت فراهم میگردد به عهده دارد.

۲- ریاست فارم های دولتی وظیفه دارد تا اراضی بیشتر را تحت بذر قرار داده و به منظور تطبیق پلان کشت تیر ماهی تعهداتی را در مقابل قرار داد هایی که با شرکت تخم های اصلاح شده و شرکت کود کیمیای انجام داده است تکمیل نماید. و در صورت امکان تدابیر موثر استقا ده از ماشین آلات زراعتی در جریان کمپاین کشت تیر ماهی در خدمت کوپرا تیف ها و دهاقین انفرادی قرار دهد.

۳- ریاست انکشاف کوپرا تیف های زراعتی وظیفه دارد تا به منظور تقویه کار دسته جمعی و رضا کارانه به نفع اکثریت دهقانان آن ها را متشکل ساخته مواد و تجهیزات و



يك ماشین کمپاین در حال دروگندم

مزارش از: جریمی

دولت زمینه کار و فعالیت های زراعتی را در کشور مساعد می سازد

از آن جایگاه سکتور زراعت اساسا- فعالیت های زراعتی و شیوه های س انکشاف اقتصادی و پایه های تولید پس از پیروزی انقلاب شکو- بزرگ تجارت خارجی کشور ما را همنند ثور و به خصوص مر حله تشکیل می دهد، حزب و دولت نوین و تکاملی آن توجه جدی مبذول انقلابی ما برای بهتر ساختن کارو می دارد و در زمینه تصاویر و فیصله



مرجع اخذ کود کیمیای و گندم اصلاح شده.

همچنان ساحه کشت چودر کمپا ين سال (۶۰-۶۱) سه صد و شش هزار هکتار پيش بيني گرديده که از آن جمله نود و دو هزار هکتار آن در بذر خزان سال ۱۳۶۰ در نظر گر- فته شده و ساحه مجموعي جو و گندم خزاني اين کمپا ين به يك هزار و شش صد و پنجاه و نه هزار هکتار مي رسد . براي کشت کمپا ين- خزاني گندم وجو مجموعا مقدار شصت و يك هزار تن کود کيمياوي که منجمله چهل اعشاريه شصت و- هفت هزار تن آن يوريا ، بيست اعشاريه سي و سه هزار تن آن کود هاي فاسفيت دار و مقادير دو صد و يازده اعشاريه پنج هزار تن تخم بذري که از آن جمله مقدار يكصد و پنجاه و چار اعشاريه سي و پنج هزار تن براي کشت گندم آبي و مقدار چهل و هفت اعشاريه نود و پنج هزار تن براي کشت گندم للمي و سه اعشاريه دو هزار تن براي کشت جو پيش بيني گرديده است از جمله هفتاد اعشاريه پنج هزار تن تخم بذري گندم اصلاح شده موجود ضرورت که مقدار نه هزار تن آن از طريق پرو گرام دولت و بقيه شصت و چهار اعشاريه پنج هزار تن آن بين زارعين تبادله ميگردد .

همچنان فرو شات معادل مبلغ بيست مليون افغاني براي ادويه جات لازمه نباتي کمپا ين کشت خزاني مدنظر گرفته شده است .

دارد تا در مورد تدابي تخم هاي بذري گندم سبم فعال گرفته و مامو- رين مربوط خويش را براي رفع و مجادله عليه بروز حمله هر گونه آفات و امراض نباتي در مزارع دهقانان در جريان کمپا ين کشت تيرماهي بگمارد .

- در کمپا ين کشت خزاني امسال چه اندازه زمين تحت بذر غله جات قرار خواهد گرفت و به کدام پيمانه گندم اصلاح شده کود کيمياوي و ادويه ضد آفات و امراض نباتي در نظر است به زارعين توزيع گردد .
- ساحات عمومي تحت بذر در افغانستان در سال (۱۳۶۱) به (۳۸۲۷) هزار هکتار پيش بيني شده که از آن جمله براي کمپا ين گندم سال (۶۰-۶۱) ساحه مجموعي دو هزار و سه صد و چارده هزار هکتار تخصيص داده شده است که منجمله يك هزار و دو صد و شصت هزار هکتار آن آبي و يك هزار و پنجاه و چار هزار هکتار آن للمي مي باشد .
به صورت مشخص در کمپا ين خزاني گندم سال (۶۰-۶۱) ساحه موازي يك هزار و پنج صد و شصت و هفت هزار هکتار براي گندم آبي و للمي اختصاص داده شده که منجمله اين مقدار ساحه هشت صد و هشتاد و دو هزار هکتار براي کشت گندم آبي خزاني و شش صد و هشتاد و پنج هزار هکتار آن براي کشت گندم خزاني للمي پيش بيني شده است .



مزرعه حاصل ايستاده گندم

فصل نمايد .

۸- رياست ميکانيزه زراعتي وظيفه دارد تا جهت همکاري و رفع مشکلات دهقانان انفرادي و کوپرا تيف هاي زراعتي در کمپا ين تيرماهي سال (۶۰-۶۱) استيشن هاي خود را در مناطق مهم زراعتي کشور متکشف و فعال نگه داشته و تعداد کافي ماشين آلات زراعتي را آماده و به کرايه مناسب در اثنای کمپا ين طبق يك پرو گرام منظم در اختيار دهقانان بگذارد .

۹- رياست حفاظه نباتات وزارت زراعت و اصلاحات ارضي وظيفه

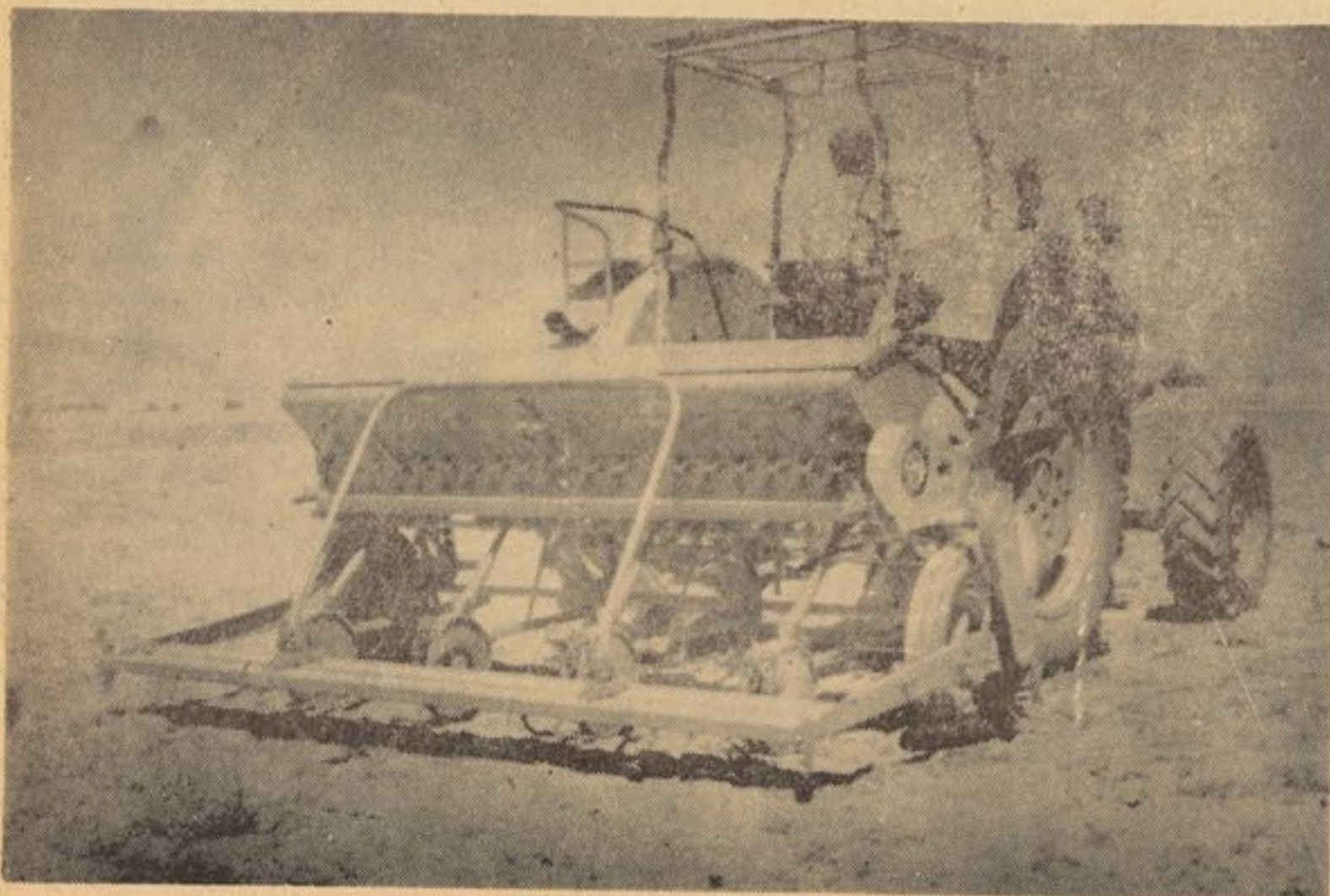
ساير ماشين آلات مورد ضرورت کوپرا تيف ها و اعضاي آن را به صورت نقده و قرضه از طريق بانک انکشاف زراعتي، شرکت کود کيمياوي شرکت تخم هاي اصلاح شده ، ريا- ست ميکانيزه و بانک انکشاف صنايع وساير شعبات ذيل تهييه و تکميل نمايد .

۴- شرکت کود کيمياوي افغان وظيفه دارد تا مقدار کافي کود کيمياوي ادويه و تخم هاي اصلاح شده مورد ضرورت کمپا ين کشت تيرماهي را طبق پروگرام مطروحه و در اوقات معين به سويته ولسوالي ها و علاقه داري ها مطابق سبميه تعيين شده براي زارعين انفرادي ، کوپرا تيف ها و فارم هاي دولتي انتقال و توزيع نمايد .

۵- شرکت تخم هاي اصلاح شده وظيفه دارد تا تخم هاي اصلاح شده مناسب را با در نظر گرفتن نواقص محيطي آن طبق سبميه بندي پلان شده در وقت معينه و مناسب به اختيار شرکت کود کيمياوي افغان قرار دهد .

۶- رياست بانک انکشاف زراعتي وظيفه دارد تا خدمات کريد تي زراعتي را به زارعين و اعضاي کوپرا تيف هاي زراعتي جهت خريداري تخم هاي اصلاح شده - کود کيمياوي و ماشين آلات زراعتي تهييه نمايد .

۷- رياست تنظيم و مراقبت آب وزارت محترم آب و برق وظيفه دارد تا در صورت امکان موضوعات مربوط به پاک کاري جوي ها ، ترميم دهانه جات ، حل منازعات حق آبه و غيره را در جريان کشت تيرماهي حل و



ماشين تخم پاشي در حال فعاليت



نوائی و حافظ

مؤلف : اکادمیسین عبدالغنی میرزایف
گزارش و تهیه : ع. غ. بیاتی

-۲-

در صورتیکه وضعیت غزلسرایی چنان بوده است که در مبحث گذشته مطالعه شد پس علیشیرنوائی همچون یکی از شاعران بزرگ وقت که ایجادیات خود را تقریباً اکثر همعصرانش بیشتر به تعریف مساله های مهم زندگی و ادبیات اختصاص داده بود .

در ساحة غزلسرایی دری و تاجیکی به غزلهای کدام استاد سخن میبایست دقت و پیروی نماید ؟ - البته به غزلهای خواجه - حافظ .

روی دادن این حادثه، سری دیگر هم داشت . علیشیر نوائی در برابر به زبان مادری خود ایجاد نمودن نمونه های بهترین شکل های موجوده نظم ، چه نوعی که معلوم است . نقش سر فرمانده ادبیات اوزبیک و دیگر خاندانهای ترکی زبان را به دست خود گرفته بود ، او با سرودن اشعار جوابیه - نظیره ، البته میخواست موقع ادبی خود را در زمینه غزل سرایی دری و تاجیکی نیز تعیین نماید .

از این نقطه نظری موافق خواست نظیره سرایی میبایست . غزلهای بهترین و مشهور بزرگترین غزلسرا را گرفته ، در وزن، قافیه و موضوع همان ها جواب نویسد . این گونه غزلسرای بزرگ ، چه طریزی که در بالا مشاهده نمودیم ، حتماً خواجه شیراز بود .

علیشیر نوائی در غزلهای جوابیه خود ، در چه مقصداً معانی غزلهای حافظ را تکمیل میدهد ، در تصویر کدام مساله ها جوابهای نوائی با غزلهای حافظ - سنگ افتاده اند ،

در شرح و بیان نمودن کدام ساحة های اجتماعی اخلاقی و ادبی او از حافظ پیش گذشته و یا عقب مانده است . همان طریزی که در مقدمه مقاله اشار نمودیم موضوعیست که باید در آینده نزدیک مورد تحقیقات وسیعی قرار گیرد .

از این جهت حالا ما بنا بر نبودن وقت فقط دو غزل جوابیه نوائی را با دو غزل مورد جواب قرار گرفته حافظ از نظر میگردانیم . زیرا همین دو مثال نیز میتواند از مقام تاریخی

و ادبی که علیشیر نوائی در تاریخ نظم دری و تاجیکی اشغال نموده ، تصورات روشنی بدهد مثال یکم از حافظ :

«واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند چون به خلوت میروند ، انکار دیگر میکنند مشکلی دارم ، ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند ؟!»

گوییم باور نمیدارند و ز داوری کاین همه قلب و دغل درکار داور میکنند یارب این نو دولتان را باخر خودشان نشان

کاین همه ناز از غلام ترک و استر میکنند ای گدای خاتمه برچه که در دیر معاف میدهند آبی و دلها را توانگر میکنند حسن بی پایان او چندان که عاشق میکشد زمره دیگری به عشق از غیب سر بر میکنند پر در میخانه عشق ، ای ملک تسبیح گوی گاندر آنجا طینت آدم مخمر میکنند

«چشم از غرش می آمد خروشی ، عقل گفت : قدسیان گویی که شعر حافظ از بر میکنند.»

نوائی :

«واعظان تا چند منع جام و ساغر می کنند ، چون دفاع خویش را هم که گویی ترمی کنند . از قدح آنان که گاهی نشه می باشد فیض ،

زین شرف چون منع محرومان دیگر میکنند . چون صفا از توبه اهل زهد را زاهد نشد . چون بدین تکلیف رندان را مکرر می کنند ؟ می فروشان باده را روز یکه می سازند صاف ، مجهر رو خاتیان زان بو مظهر می کنند . از پی تقارن بلبل خوشست اوراق گل ، باد و باران آن صحایف از چه ابتر می کنند . جرعه پیر مغام ده بدست . ای مغبجه ! رغم آنا نیکه وصف حورو کوثر می کنند ساده دل واعظ ، که گزیده چ آید بر زبانش ساده تر آنانکه این افسانه باور می کنند آن چه چشمانند که از مزگان دوصف آراسته عالمی در طرفه العینسی مسخر می کنند خازنان روضه از اشعار فانی لعل و در

برد بر رخسار و گوش حور زیور می کنند» (۱) معانی تازه درین غزل جوابیه علیشیرنوائی کم نیست . شاعر در برابر به خوبی رعایت نمودن تمام خواسته های نظیره سرایی کوشش نموده است ، که معانی از تازه داخل نموده او نسبت به معانی غزل حافظ به طریق یک نوع شرح و علاوه قرار گیرد . برای مثال اگر بیت اول غزل حافظ را بابت اول غزل جوابیه مقایسه کنیم ، این حالت را بخوبی مشاهده کرده میتوانیم . حافظ در بیت اول واعظان را انتقاد نموده ، در محراب و منبر ایستاده چه گفتن و در خلوت بر عکس آن به چه کار ها مشغول شدن آنها را ، موافق خواست وقت باید باشد ، روشن نمی گوید از مطالعه بیت شاعر ما بخوبی میفهمیم که انتقاد حافظ درین بیت ضدیت گفتار واعظان با کردار آنها میباشد . علیشیر نوائی اشاره «جلوه در محراب و منبر» کردن واعظان را قسمی شرح میدهد ، یعنی واعظان از جمله هر چه مردم را از می و ساغر منع میکنند ، اما خودشان به آن عمل نمی نمایند .

مثال دوم حافظ :

«بیاتاکال بر افشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرح نود اندازیم اگر غم لشکر انگیزد ، که خون عاشقان ریزد من و ساقی بهم سازیم و بنیادش بر اندازیم شراب از غوانی را گلاب اندر قدح ریزیم نسیم عطر گردان را شکر در مجهر اندازیم چو در دست است رودی خوش ، بزن مغرب سرودی خوش

که دست افشان غزل خوانیم و با گویان سر اندازیم صبا ، خاکی وجود ما بدان عالیجناب انداز بودگان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم یکی از عقل می لافد ، یکی تلمات می بافد

بیا کاین داوری عارا به پیش داور اندازیم بیست عدن اگر خواهی ، بیا یا ما به میخانه که از پای خمت روزی به حوض کوثر اندازیم سخندان و خوشخوانی نمیزورند در شیراز بقیه در صفحه ۴۴

(۱) دیوان فانی ، ص ۹۷ .



رومن پولانسکی سینماگر با استعداد و درخشنده جهان سینما .

رومن پولانسکی

زندگی نامه و آثار

ولی گارم تکیه نمایش داده شد و کمی طنز آمیز است پولانسکی درین فیلم نقش اول را داشت او بازیگر نقش دستیاری پروفیسوری باهوش است که همه عمرش را به پژوهشهای علمی در باره خون آسمان گذارده است . پروفیسور نه تنها نسل خون آسمان را ریشه کن نمی کند ، بلکه سبب میشود تا دستیاریش نیز به صورت خون آسمان درآید . بدین ترتیب او خود سبب گسترش عارضه خون آسمانی میشود .

داستان بچه رزمی . مسئله باور نکردنی شیطانپرستی رادر نیویورک سال ۱۹۶۸ مطرح می کند .

میا فارو زن جوانی آبستنی است که شیطان پرستان از هر سو محاصره اش می کنند زیرا به گمان آنها او قرار است که پسری برای شیطان به دنیا بیاورد . آنها نوزاد را می ربایند و حتی اجازه نمی دهند مادرش او را ببیند .

فرمان فیلم می فارو ، نمادی از معصومیت در دنیای فاسد و تباه شده است .

مرگ فجیع همسر رومن پولانسکی یعنی شارون تیت به دست اعضای یک فرقه ، سبب شد که او از چند سالی از کار فلمسازی غافل بماند . تا آنکه نمایشنامه مکث شکیر را برای ساختن یک فیلم برگزید .

شکفت انگیز نیست که پولانسکی در سالهای ۱۹۵۰ هجری زندگیش که خاطره قتل دردناک همسر جوان و حامله اش بر ذهنش سنگینی می کرد بر مبنی انگشت می گذارد که اساساً درباره یلیدی روح آدمها و شیطان صفتی آنهاست و اندیشه ای بدبینانه دارد .

پولانسکی درین فیلم نه فقط فضای خفقان را می آفریند بلکه می گوشت تا نمایشنامه شکسپیر را از استعاره ها و نماد های پیچیده پیرامونش جدا کند و بعد های ملموس و امروزی به آنها ببخشد .

بیخیال ، روی تخت لمیده است و جوانی لاغر اندام که مستخدم است (نقش مستخدم را پولانسکی خود بازی می کند) سر گرم پذیرایی از اوست نوکر به انجام دادن هر کاری برای اربابش دست می زند ، آشپزی می کند ، پاهایش را می شوید ، کفشهایش را تمیز میکند و حتی به آهنگ گوشه اش طبل او می رقصد . نوکر گاهی ارزو مندانه به شهر پاریس ، که در در دست افق دیده میشود نگاه میکند و آرزوی آزادی و رهایی را دارد . وسوسه آزادی سرا نجام او را به اعتراض علیه اربابش برمی انگیزد اما اعتراض او به جای نمی رسد ارباب به قصد گوشمالی ، نوکر را به زنجیر می بندد و موقعیت نوکر تیره تر میشود و سبب میگردد که او حسرت زمانی را بخورد که دست کم به زنجیر بسته شده بود . در پس این استعاره لال بازی گونه طنز کوبنده و خشونت بی رحمانه نهفته است و آخرین نمای این فیلم در واقع باز تاب راستینی از اخلاق حاکم بر رابطه ارباب - نوکر و راز بقای ضعیفان در برابر قویان است .

پولانسکی در بازگشت به لهستان فیلم کوتاه دیگری بنام پستانداران ساخت که در همان سال برنده جایزه بزرگ جشنواره (تور) فرانسه شد .

پولانسکی با تنها فیلم بلندش چاقو در آب به سال (۱۹۶۲) به گفته خودش یکشنبه از خواب گمنامی به بیداری شبروت رسید .

برخورد میان آدمها و فضای آکنده از تعقیر چاقو در آب ، به آنها ی که فلمهای کوتاه پولانسکی را دیده بودند فضای بیگانه نبود .

در فیلم رودی از الماس پولانسکی ، دختری را می بینیم که دو مرد را علیه هم می شوراند تا خود بتواند با آسودگی گرد نبد الماسی را بر باید .

پولانسکی به سال ۱۹۶۷ به دعوت یک شرکت فلمبرداری به امریکا رفت . و رقص خون آسمان را ساخت . این فیلم بنام (بوس ،

متوجه این است که شخصیت های فلمهایش در برابر رویداد های زندگی خود بطور غریزی چه واکنشهای نشان می دهند .

پولانسکی نخستین فلمش یعنی دو چرخه را نتوانست به پایان برساند ولی در فلم بعدی خود استعدادش را بخوبی نشان داد . این فلم (بیم زدن مسمانی رقص) نام داشت که مطالعه ی در روحیه و حالت های بیمار گونه ای جوانان بود و پولانسکی برای بازی در آن چند جوان مجرم واقعی را به کار گرفت .

سال بعد ، پولانسکی با ساختن یک فلم کوتاهی پانزده دقیقه ای ، توجه سینما دوستان ، لهستانی را به خود جلب کرد . این فلم (دومرد یک الماری) نام داشت و توانست در جشنواره های بروکسل ، سان فرانسیسکو و اوپرا هاوزن ، جایزه های کسب کند .

طرح داستان این فلم کوتاه که از طنزی تلخ و گزنده برخوردار است ، در باره دو مردی میباشد که همراه با یک الماری از دریا سر برمی می آورند . و به ساحل می آیند و بعداً به شهری ساحلی وارد می شوند . این دو مرد برای پیدا کردن جایی ، همه جا را میگردند . ولی جای را نمی یابند و به تمام نمایندگان افسار مختلف مردم خواست خود را در میان می گذارند اما باز هم به جای نمی رسند و حتی از دست چند جوان شهری اذیت هم می بینند و آئینه الماری شان می شکند . دو مرد سرانجام با اندوه به دریا باز می گردند و از چشم ناپدید می شوند اشیاء

پولانسکی در این فلم آشکارا به مقاومت واکراه جامعه است . به سال ۱۹۶۰ پولانسکی سفره زده ماه به فرانسه کرد و در همین سفر فلم چاق و لاغر را ساخت این فلم شانزده دقیقه ای که اکنون یکی از فلمهای کوتاه کلاسیک سینما به حساب می آید ، در واقع فشرده اندیشه های پولانسکی را در باره زندگی و جامعه در بردارد

چاق و لاغر به تحلیل طنز آمیز ی رابطه قدیمی ارباب و نوکر می پردازد در ی بیرون کلیه ای دور افتاده . مردی تنومند و چاق ، آسوده و پولانسکی باز یگری تیاتر رادر چهارده سالگی آغاز کرد و در نمایشنامه های بسیاری شرکت جست . سپس در مدرسه فلم نام نویسی کرد و همزمان با آن به بازی در فلمها پرداخت . در همین دوره ویس از آنکه در ساختن چند فلم با کارگردانان دیگر دستیار شد . خودش نیز کار گردانی فلمهای کوتاهش را آغاز کرد .

رومن پولانسکی در سال ۱۹۳۳ از پدر و مادر لهستانی در پاریس ، چشم به جهان گشود و خانواده اش به سال ۱۹۳۶ به لهستان باز گشتند .

وقتی لهستان از طرف سر بازان هتلری اشغال شد . در گرما گرم جنگ جهانی دوم پدر و مادر پولانسکی را به بازداشتگاه های نازیها فرستادند که درین زمان پولانسکی هشت سال داشت . بعد از این حادثه او تنها ماند اما با عزم و اراده دستکم با یاری چند خانواده لهستانی توانست سالهای دشوار زندگی را بگذراند و بر تمام مشکلات غالب آید .

مادری پولانسکی نتوانست با ظلم و فشار شکنجه هتلری مقاومت کند و در بازداشتگاه در گذشت اما پدرش توانست جان سلامت برسد .

پولانسکی باز یگری تیاتر رادر چهارده سالگی آغاز کرد و در نمایشنامه های بسیاری شرکت جست . سپس در مدرسه فلم نام نویسی کرد و همزمان با آن به بازی در فلمها پرداخت . در همین دوره ویس از آنکه در ساختن چند فلم با کارگردانان دیگر دستیار شد . خودش نیز کار گردانی فلمهای کوتاهش را آغاز کرد .

رومن پولانسکی یکی از برگزیده ترین و برجسته ترین فلمسازان است که با استعداد سرشار در دهه شصت ، در سینمای جهان ظهور کرد . و تا این زمان در اروپا کسی با وی برابری کرده نمیتواند و از شهرت خوبی برخوردار است .

ویژگی کار پولانسکی در این است که او میکوشد تا عواطف انسانی را بواسطه تصاویر انتقال دهد نه به واسطه دیالوگ فلم .

ساخته های پولانسکی ، دورنمای بسیار غریب و استثنایی دارد و همین دور نمای غریب در قالبهای زیبای شناسی است که از وی هنر مندی یگانه ساخته است .

پولانسکی ، همچون نویسندگان محبوبش فرانتس کافکا و ژان ژنه رفتار انسانها را ، آن گونه که می بیند ، ضبط میکند . او همیشه

در بخش صحت عامه تذکار یافته موضوع مهم حیاتی دیگر صحت تپیه آب آشامیدنی صحت برای کلیه نفوس و منجمه اطفال کشور است که در محدوده امکانات در پلان ها بان توجه که در محدوده امکانات در پلان ها بان توجه خاصی مبلول شده است .

ازینکه آب غیر صحت یکی از علل عمده انتقال و سرایت امراض بوده و باعث مرگ و میر اطفال میگردد حکومت به صورت خیلی جدی میخواهد تا این احتیاج اولیه مرتفع گردد و گذشته از آن حفظ الصحة محیطی طور شاید باید تامین شود . روی این ملحوظ است که حکومت بصورت فعالانه در پروگرام دهه بین المللی ۱ بو حفظ الصحة محیطی سپیم گردیده و اقداماتی چند در جهت تامین اهداف این پروگرام حیاتی در محدوده امکانات بعمل آمده است .

در بخش تعلیم و تربیه اطفال در پلان های انکشافی کشور به فراهم نمودن تعلیمات همگانی و اجباری دوره ابتدائی برای نفوس سنین ۷ تا ۱۴ ساله و محو بیسوادی و تپیه و توسعه کود کستان هاو فراهم نمودن تسهیلات جهت حمایه و نگهداری اطفال بخصوص اطفالیکه مادران شان یا کار میکنند و یا دارای عاید کم و نا چیز میباشد تاکید شده است ، همچنان در پلان ها به پروگرام های توجه شده تا از طریق آن برای اطفال معیوب تسهیلات بهتر و بیشتر فراهم شده و معیوبیت های شان در وقت وزمان آن تشخیص و تدایو گردد تادر حدود ممکنه در فعالیت های نور مال تعلیم و تربیه اشتراك ورزیده بتوانند .

باد رلا اهمیت آموزش و تعلیم و تربیه مادران که این آموزش هم برای خود شان مفید واقع شده بپیوسته در زندگی شان رونما خواهد نمود و هم ازین طریق اطفال بهتری را برای جامعه پرورش و آموزش خواهند داد، در پلان های بخش تعلیم و تربیه کشور آموزش و تربیت خانم ها در پروگرام ها و پروژه های انکشاف دهات و از طریق تدویر و ترویج کورسهای سواد آموزی تشویق و ترغیب گردیده است .

قسمت اعظم تجاویز مذکره انکشاف اجتماعی اطفال که در پلان ها و پروگرام های انکشافی کشور منعکس شده ناشی از سفارشات و پیشنهادات سال بین المللی طفل میباشد که افغانستان طور فعالانه در برنامه آن اشتراك ورزیده بود . این سال اساسی ارزشمندی را برای دفاع و پشتیبانی از حقوق طفل و تطبیق آن برای بهبود زندگی اطفال فراهم نموده است . کمیته ملی سال بین المللی طفل درین زمینه سفارشات و پیشنهادات عملی و تطبیقی نموده که حکومت نیز طور مجدانه و فعالانه فعالیت های تعقیبی این سال را تشویق نموده به منصفه اجراء گزوده است . یکی ازین اقدامات تعقیبی سال بین المللی طفل ایجاد و تشکیل واحد احصائیوی در رشته احصائییه های اجتماعی

در حال حاضر که پالیسی واحد و منسجم اطفال در کشور موجود نیست به ملاحظه احکام اصول اساسی ، قوانین و مقررات و فرامین مختلفه دولت و رهنمود های پلان های انکشافی فعالیت های مربوط به انکشاف اجتماعی اطفال که عمدتا شامل تامین خدمات تعلیم و تربیه، صحت ، تپیه منزل ، حفظ الصحة محیطی ، تپیه آب آشامیدنی و دیگر ضروریات و احتیاجات اولیه اطفال میباشد انسجام بخشیده شده و از طرح و تطبیق پلان هاو پروگرام های مربوطه آن مراقبت ، نظارت و کنترل بعمل می آید .

در ساحه صحت عامه در پلان ها توجه خاصی در زمینه تامین صحت اطفال و مادران معطوف شده و به ضرورت اتخاذ تدابیر و قایوی و معالجوی لازم برای تامین صحت اطفال و مادران چه قبل از ولادت و چه بعد از ولادت از طریق مراکز حمایه طفل و مادر، پولی کلینیک هاو مراکز اساسی تاکید شده است .

علاوتا در پروگرام های صحت توجه جدی در زمینه ایفای خدمات تغذی و آموزش مادران حامله و اطفال ایشان معطوف گردیده است . همچنان تامین خدمات و تسهیلات صحتی ابتدائی برای خانم هاو اطفال، حمایه و حفاظت مادران و اطفال در مقابل امراض ساری از طریق واکسیناسیون و کنترل اسحال از جمله اولویت های پلان صحت تلقی میگردد . مادران کشور مابه طور روز افزونی مانند سایر ممالک شیر خشک و مواد خوراکیه تجارتی را با شیر مادر تعویض نموده و اطفال شانرا تغذیه میکنند . استعمال و ترویج این نوع غذا های طفل که توسط کمپنی های تولیدی و تجاریکه صرف منفعت خود را میخواهند اگر قبلا چك و کنترل لازم نشده باشد صحت طفل را متلاشی ساخته باعث افزایش مرگ و میر و وفیات زیاد اطفال میگردد .

دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان که توجه خاصی به صحت و سلامت اطفال دارد و بادر نظر داشت شرایط عینی اقتصادی و اجتماعی کشور پشتیبانی جدی خود را از اعلامیه بین المللی که به مناسبت به بازارگذاری و استعمال روز افزون غذا های تعویض شیر مادر و ضرر های مربوط به آن نشر رسیده ابراز داشته خواهان تطبیق مندرجات این اعلامیه میباشد . علاوتا حکومت توقع دارد درین زمینه مبارزه بیشتر و لازم شود تا این خطر و برابلم صحت و سلامت اطفال تقلیل یافته ازین برود . همچنان توقع میرود این سیمینار درین مورد سفارشات و پیشنهادات مشخصی و مستند بنماید تا موقف و اقدامات دولت در قبال این موضوع نزد مادران و مردم روشنتر شده و متکی بر چنین سفارشات و پیشنهادات قانون ویا مقررات لازم در زمینه طرح و نافذ شده بتواند .

علاوه بر آنچه بیرامون پروگرام های انکشافی



اطفال به حقوق اساسی شان نایل می شوند

چون اطفال فیصدی قابل ملاحظه نفوس را تشکیل داده و سرمایه و ثروت بشری کشور میباشد و مطابق احکام قوانین و فرامین نافذ از مراقبت و پرورش سالم آنها مسؤولیت داریم پروگرام انکشاف و رشد اقتصادی و اجتماعی اطفال رویبهرفته بصورت همه جانبه در پلان هاو پروگرام های انکشاف منابع انسانی گنجانیده شده است در پروگرام های انکشاف اطفال در پلان های انکشافی رشد سالم فزینگی

نظریات و مشوره های شخص ارائه نماید. و نظریات لازم و مشخص را ارائه نماید. از جانب کمیته دولتی پلانگذاری منحیث مرجع مسوول طرح و تنظیم فعالیت های پروگرام ها و پلانهای انکشافی در کلیه شئون اقتصادی و اجتماعی کشور در زمینه حمایت و پشتیبانی از حقوق و دلچسپی های اطفال، تهیه خدمات اساسی و مورد نیاز برای رشد و انکشاف همه جانبه اطفال و طرح بالیسی جامع اطفال بادر نظر داشت مشی دولت و حزب مجتدا ابراز وفاداری و تعهد میشود. برای

تحلیل نهایی تریه و انکشاف سال م طفل مسوولیت نامیل و جامعه است. مداخله دولت تنها تا حدودی که شامل حمایت حقوق و علاقه مندی و دلچسپی های طفل باشد مفید واقع میشود. ولی در هر بالیسی یا قانون طفل باید ارزشمندی و اشتیاق و علاقه مندی مردم نیز در نظر گرفته شود. زیرا از این طریق است که دولت از سهمگیری کافی و مثبت جامعه و مردم مطمئن شده و طرح قوانین و

و تخصص کافی برخوردار نباشند. از اینکه قلمت کادر در کشور ما کاملاً محسوس است در مورد توسعه و انکشاف اجتماعی طفل و فعالیت های مربوط به آن به آموزش و تعلیم و تریه و ریسرچ در زمینه نیاز مبرم میباشد. زیرا از این طریق است که ما یل و موضوعات مربوطه به انکشاف طفل بادر نظر داشت تغییرات و تحولات جهانی عیار شده تنظیم میگردد. موضوعات مربوط به آموزش و ریسرچ طفل در افنا نستان يك ساحه دست نا خورده میباشد

در اداره مرکزی احصائیه کمیته دولتی پلان گذاری است از طریق این واحد که عجلتاً به همکاری مالی و تخنیکي یونیسف فعالیت مینماید کوشش بعمل میآید تا ارقام و احصائیه های مورد نیاز برای امور حیات اقتصادی و اجتماعی و نیاز مندیهای اطفال جمع آوری تجزیه و تحلیل و نشر شود تا با استفاده از ارقام مذکور بالیسی و پروگرام های لازم جهت حمایت و بلند بردن سطح زندگی اطفال طور علمی و سیستماتیک طرح و تطبیق شده بتواند. همچنان سروی و ارزیابی قوانین اطفال و تهیه موزو گرافی در زمینه که از طریق این سیمینار صورت میگیرد و طرح بالیسی اطفال را سهولت خواهد بخشید نشانه بارز دیگری از فعالیت های تحقیقی سال بین المللی طفل در کشور مایه شمار میروند.

همچنان وضع قوانین، ضمایم قوانین و تطبیق قوانین و تنظیم و ترتیب قواعد و مقررات و فرامین و غیره اطفال و قوی تر و عملی تر بوده میتواند که باهم ارتباط لازم داشته و از یک بالیسی عمومی طفل منشاء گرفته باشند. چون اجزا و فکتور های مورد نیاز بالیسی را بصورت پراکنده در قوانین، فرامین و مقررات و الواج و بالیسی انکشاف کشور وجود است بالیست اشییه اجراء متذکره در یک مجموعه بالیسی ملی طفل توحید و منسجم شود تا به واسطه آن از حقوق اساسی اطفال رنج کشیده این مرز و بوم حراست بهتر و همه جانبه تر بعمل آمده بتواند.

بناء ازین سیمینار انتظار برده میشود تا پیشنهادات مشخص و علمی در زمینه تهیه و ترتیب بالیسی اطفال کشور ارائه نماید. پیشنهادات متذکره باید طوری باشد که دولت را قادر سازد تا کلیه جوانب موضوع و قوانین مربوط به انکشاف طفل را در مجموعه مقررات و اقدامات و فعالیت های اجرایی خود مدنظر گیرد.

همچنان برای تنظیم و تطبیق و ارزیابی بالیسی ملی طفل ایجاب مینماید تا ارگان ملو و مسوول تشخیص و تعیین شود و این ارگان مکلف ساخته شود تا مقرر جات و احکام بالیسی و قوانین طفل را به همکاری ارگان های ذی علاقه در عمل پیاده کرده و به شکل اجرایی در آورد و هم وقتاً و فوقتاً تطبیق و تاثیرات آنرا مورد مطالعه و بررسی و ارزیابی لازم قرار دهد، یکی از سفارشات فعالیت های سال بین المللی طفل درین زمینه عبارت از ایجاد شورای مشورتي ملی برای طفل میباشد. بناء توقع برده میشود که این سیمینار توجه خاصی رادر مورد جنبه های تشکیلاتی و موسساتی بالیسی و قانون طفل در کشور مبذول نموده در زمینه پیشنهادات مشخصی را ارائه نماید.

تمامی فعالیت ها و اقدامات در باره تنظیم بالیسی و تطبیق قوانین و پروگرام های مربوط اطفال بی نتیجه و بی تاثیر خواهد ماند. کارمندان و مسوولان مربوط از آموزش لازم



دایر نمودن نمایشگاه های رسامی و نقاشی در پرورش استعداد کودکان نقش سازنده دارد.

حالا تکه اینگونه موضوعات حتی در برخی از معانک روجه انکشاف تا حدود زیادی انکشاف کرده که ما از تجارب آنها از طریق مساعدتهای یونیسف و سایر سازمان های بین المللی مستفید شده میتوانیم، بنا از این سیمینار توقع برده میشود تا در زمینه تبادل معلومات و نتایج تحقیقات پیرامون انکشاف اطفال و تریه کادر های کشور در این رشته

بالیسی و تطبیق آن جنبه عملی پیدا میکند. از اینکه در کشور ما بنابر شرایط عینی آگاهی مردم نسبت به حقوق اطفال محدود تر است بنا ایجاب مینماید تا توجه خاصی در زمینه ایجاد آگاهی و تنویر افهام عامه از طریق آموزش جامعه و تبلیغ مثبت و سراسری موضوع مبذول شود.

سیمینار در این زمینه نیز میتواند پیشنهادات تطبیق و تامین چنین اهدافی پیشنهادات و سفارشات سیمینار در زمینه خیلی مفید واقع خواهد شد.

بنا انتظار میرود سیمینار بعد از بررسی همه جانبه موضوع طفل و قوانین موجوده مربوط به آن پیشنهادات و مشورت های سودمندی رادر باره تهیه و تنظیم بالیسی طفل، ارگان مسوول نظارت بر امور طفل و پلان ها و پروگرام های انکشافی پیرامون طفل ارائه نماید.

سراینده، بارق شفیعی
به اهتمام، س. ن. رستا خیز
از سلسله‌ی انتشارات موسسه طبع و تورد کتب بی‌بقی در ۲۴۲ صفحه
چاپ شده در مطبعه تعلیم و تربیه.

کاکتوس

مروری بر کتاب «شهر حماسه»

شهر حماسه مجموعه‌ای است از شعرهای شاعر میارز بارق شفیعی که اخیراً به دسترس علاقمندان و دوستداران شعر قرار گرفته است. پس از فهرست واره‌ی مجموعه، چشم خواننده به بخشی از یک قطعه که با خطی خوش نوشته آمده است می‌افتد:

شعر من، ای خدای هنر را پیامبر
بر پیروان اهرمن ذوق دوزخی.
پیغام من بر
تأثیر شعله پرور فریاد من

ببین
عجاز ناله‌های شرر زاد من
نگر

در همین بخش کوتاه از شعری بلند موقعیت و پایگاه اجتماعی شاعر روشن و مشخص میگردد خواننده در می‌یابد که شاعر و یا به گفته‌ی دیگر سراینده‌ی مجموعه‌ی شهر حماسه در موضع توده‌ها ایستاده است. از سنگر گرسنگان دفاع می‌کند. پادشاه سوارنده‌ی حق و آزادی و عدالت اجتماعی است.

شاعر به این باور است که اگر برای گان جامعه‌ای کسه او در آن زیست می‌کند بیداد، تفرعن، یکه تازی و خود را بی حکم می‌راند، جوانه‌هایی هم در حال شکفتن و قامت افراختن است. جوانه‌هایی بالنده مقاوم و ناپرمردنی، او به این باور است که صدای او را بالاخره کسی می‌شنود. اگر امروز نشنود، فردا می‌شنود. او فریادی بر می‌آورد. مانند عقاب او جها، شاهین چکاد های همیشه سر بلند و ستوار. مجموعه‌ی شهر حماسه که بازتاب دهنده‌ی پیکار جویی‌های نسل‌ی مبارز است، به شخصی یا کسی اهدا نمی‌شود چنانکه این مرسوم ترین و ناستوده‌ترین قاعده است در

زمان ما، شاعرانی سطحی اندیش و برای آنکه خاطر همسر، دوست و یا شخص با نفوذی را راضی کرده باشند در سر آغاز کتاب‌های خود با خطی درشت می‌نویسند که اهدا به فلانی عزیزم.

باری، به تصریح نظامی عروضی شعر را برای مردم گویند نه برای دل خویش مخاطب شاعر توده‌هاست آنهایی که کار می‌کنند، عرق می‌فشانند و زحمات توان شکن را پذیرا می‌شوند.

گوینده‌ی مجموعه شهر حماسه به مردم نظر دارد، آنها که همیشه شکوهمندی، سر بلندی، افتخار و عظمت می‌افزینند. قوانین طبیعت را به سود خویش دگرگون می‌کنند. در میهن غرور آفرین ما وقتی انقلاب رها بیخشی‌سور به بیروزی رسید دست آلوده‌ی امپریالیسم خون‌خوار از استین پیرون آمده تا مگر بتواند کودک انقلاب را در گاهواره خفه نماید. امپریالیسم جهان‌خوار گم‌شتگان و دست‌نشانندگان خود را در استانه‌ی انقلاب که مردم تازه به آزادی رسیده بودند، به سر زمین ماگسیل داشت، تا همه‌ی بنیاد های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ما را ویران نمایند.

انقلاب را به بیراهه و انحراف بکشانند، از هدف‌های انسانی‌اش تهی سازند. امپریالیسم تاجایی به مرام سیاه خویش نایل آمده خود فروخته‌ی را به نام حقیقت‌الله امین به جان و مال و ناموس مردم ما دلیر ساخت، امین و یاران اجیرو بسی فرهنگ او همه‌ی ثروت‌های انسانی طبیعی و فرهنگی ما را تاراج کردند. دوره‌ی سیاهی در تاریخ افغانستان آغاز یافت، دوره‌ی ترس، وحشت دلهره، خون و جنون، آرامش از

کشور ما رخت پرست، مردم دیگر آسایش را نمی‌شناختند. اما عمر-یاوگان و درو غکو یان همیشه کوتاه باشد، مرحله نوین انقلاب به عمر تبا هکاران پایان داد. در زندگی توده ها روز هایی دیگر آغاز یافت، روز هایی گرم، پر درخشش و یا قوتی رنگ، مردم آرامش از دست رفته‌ها باز یافتند.

باری در بخش اهدای کتاب آمده است:

... شهر حماسه که در سال‌های سیاه بیداد دعوتی صمیمانه به رزمندگی و انقلاب بوده است چه خوب است که به شهدای بیگناه دوران ستمبار گنج طاعوت سیاه که خون سرخ‌شان نهال انقلاب را جاویدانه آبیاری کرده است اهدا گردد.

در این مجموعه جمعاً ۷۵ قطعه شعر از جمله اشعارش در ۲۴۲ صفحه گردآوری شده است به استناد اشاره کتاب شعرهای میهنی و حماسی را در بر میگیرد. تاریخ سرایش شعرها در نظر گرفته شده است که اینکار در یک مجموعه‌ی شعری اهمیتی خارق‌العاده دارد. در گذشته این شیوه در سر زمین ما رواجی چندانی نداشته است. در حالیکه ضرورت آن را نمی‌توان از نظر دور داشت. تاریخ سرایش شعرها به خواننده این کمک را می‌نماید که خط تکاملی اندیشه و شعر شاعر را دنبال نماید. نخستین قطعه‌ای که در مجموعه‌ی شهر حماسه آمده است زنده مردگان نام یافته که در سال ۱۳۳۱ سروده شده است. شاعر در این قطعه اوضاع و احوال

مشخص جامعه‌ای را که در آن زیست می‌کند نشان میدهد. در آن سال‌ها نظام سلطنتی بیداد می‌کند، مردم یارای نفس کشیدن ندارد. کارد به استخوان‌های شان رسیده است. تضاد طبقاتی بیداد می‌کند. فضایی است دود آلوده و مسموم، خاموشی و فراموشی بر ارگان جامعه بیداد می‌کند. سرها در گویان است، زمستان رویش‌ها و شکفتن‌ها، شاعر از وضعی چنان نا هنجار رنج فراوان می‌برد.

وقتی می‌نگرد که نظام فرسوده و بیداد گرانه‌ی اجتماعی موجب فقر بدبختی و سیاه‌روزی گروه‌انبو-هی از زحمتکشان و اسباب آسایش و راحت‌مشتی از مفتخوران و بیگانه-رگان جامعه‌را فراهم آورده است، با حربه‌ای قلم به جنگ آن ناهنجاری بر میخیزد، واقعیت‌های دردناک جامعه‌ی خویش را با زبان صریح بیان میکند

گوینده «شهر حماسه» برای بیان کاستی‌ها و نا رستی‌های اجتماعی از زبان صریح شعر استفاده می‌کند تا جایی که شهرها رنگ شعار می‌یابند و از جوهری فاصله می‌گیرند، اما هر شعاری را نمی‌توان نفی کرد. شعاری که بازتاب دهنده‌ی رنج توده‌ها، خواست‌ها، نیازها و آرزو مندی‌های شان باشد خود به مرز شعر نزدیک شده است. از قدیم‌ترین روزگار تاکنون آن شعری اقبال‌پایداری یافته است که به نوعی آرمان توده‌ها را در خود بازتاب داده است.

شعر مردم‌گریز و شاعر خلوت نشین و گوشه‌گزین در حاشیه‌زندگی توده‌ها در حرکت اند که بدر نمی‌خورند، مردم را برای همیشه هرگز نمی‌توان فریب داد. باری شاعر در روزهای سیاه سلطنت با وجود وحشت آفرینی‌های پاسداران تاریکی و بیداد سخن از فرد ایسی روشن می‌گوید فردایی که در راه است، کاروانی به راه افتاده است. گوینده‌ی مجموعه شهر حماسه تضاد های کشنده طبقاتی را چنین تصویر می‌کند.

يك عده مست عشرت و اقبال و عزت اند
 جمعی اسیر پنجهی اد بار و ذلت اند
 يك دسته غرق عیش و نشاط و مسرت اند
 خلقی اسیر غصه و درد و مصیبت اند
 در این دوانشها به کجا ، شکوه سرکنیم
 یکسو و نغان و اه اسیران رسد به گوش
 یکسو صدای قلقل و فریاد نوش، نوش
 اینجایی لبای سی خود خلق در خروش
 آنجا سگان حضرت عالی خزینه بوش
 زین بی عدالتی چقدر دیده تر کنیم

شاعر نمی تواند تایید گر نظامی باشد که پایه های خونین آن بر گردهی زحمتکشان سنگینی می کند. او کاستی ها، نا هنجاری ها و زشتی های جامعه را بدون پرده بیان میکند به این باور است که وظیفه ای ادبیات نشان دادن است. اگر زشتی، ناروایی و بیداد در جامعه وجود دارد باید بدون دخل و تصرف از جانب شاعر، نویسنده نقاش و در مجموع هنرمند نشان داده شود. اگر چه گروهی این نظر را نمی پذیرند و آثاری که واقعیت های زشت اجتماعی را بیان می کنند نمی پذیرند اما هنرمند این تعهد را دارد که واقعیت را اگر چه تلخ، زشت و درد ناک باشد نشان دهد.

شاعر به این باور است که توده ها اگر متحد شوند، همبستگی یابند به عمر بیداد گران می توانند پایان دهند. باری شاعر خرده گیر محض نیست، انتقاد خشک نمی کند، راه درمان درد ها را نیز نشان می دهد. از خفتگان اگر چه بود دورکاروان بر مردگان اثر نکند ناله و فغان لیکن برای خاطر این خلق ناتوان باما بیابا به معرکه ی جنگ دشمنان تا آتش مبارزه را گرم تر کنیم پا سدازان نظام طاغوتی سلطنت دم افیونی و تباه کننده خویش را در جامعه دمیده اند خواب آلود گی، بیکاری و نا امیدی و دلزدگی حکومت می کند. او وقتی می نگرد که یاران رفته اند و عزیزان خواب اند و یا دستگاه جهنمی آنان را به خواب واداشته است، هزاران پرسش در ذهن او شکل می گیرد. در جایی که همه افراد آن راه خواب واداشته باشند پیر، جوان زن، مرد طبیب، روحانی، شاعر، نویسنده و پیشه ور و روشنفکر، مرد اداری و نظامی، در حقیقت فاتحی آن جامعه را خوانده اند از همه ی درخشش و شکو فانی اش تهی کرده اند. گوینده ی مجموعه

تیره و غم آلود، اومی بیند که مشتی از لاشخوران زندگی ارام انبوهی از توده ها را تاراج می نمایند اشیان و اشیانه هارا بر باد می دهند، پرندگان پیام آور سوگو ازند، پنجه های بیداد بسیاری از قامت های استوار را به خاک می افکند شاعر این وضع را در قطعه ی، ناله ی زولانه، بازتاب میدهد. او اگر در بند اسیر، به گرد او حصار هایی سیاه و بلند ساخته اند اما همچنان از آزادی از پرواز و از رهایی سخن می گوید در زندان هست اما به کلید می اندیشد، درباره ی پایان دردها و سر انجام قصه هاست. در قطعه ی عاین گردون، هم همان خط فکری دنبال میشود تاریخ سرایش، «ناله ی زولانه» و «آیین گردون» نیز با هم نزدیک اند اولی در سنبله ۱۳۳۳ و دومی اند اولی در سنبله ی ۱۳۳۳ و دومی در ماه عقرب ۱۳۳۳ سروده شده است شاعر در قطعه ی «آیین گردون» از خزان

طبیعت سخن می گوید، اما نظریه وضع جامعه دارد به این اشاره میکند اگر د رائر بیداد زور مندان، افزون طلبان زندگی زحمتکشان رنگ باخته است، توده ها در عذاب و سیاه روزی و بدبختی بسر می برند. این تلخ گامی و سیاه روزی را پایانی است دولت خود خواهان و افزون طلبان جاودانه نیست. شاعر در قطعه ی آیین گردون به این نتیجه ی اجتماعی میرسد که دولت زور مندان را هم زوالی در پی است. در سر انجام زندگی به گام تهی دستان، زحمتکشان، انهایی که عرق می خشانند و کار می کنند می چرخد. شعر های بارق شفیع همیشه بازگو کننده ی پیامی است. شاعری خواهد باز تاب دهنده ی رنج و اندوه بیکران توده ها باشد و همین احساسات صادقانه است که شاعر به دنبال جوهری در شعر نمی رود می خواهد سخن خود را به صراحت بیان نماید. سراینده ی مجموعه «شهر حماسه» چنانکه در آغاز گفته شد موقعیتی روشن و مشخص دارد شاعری است پیکار جو و پر خاشاک، در عمق فاجعه در لحظه های ایستن هزاران داغ و درد، اشک و خون، سخنی از نهار و فردا، سپیده و روشنی می زند توده ها را به پیکار مبارزه و مقاومت دعوت می کند.

دلم نظام کهن را خراب می خواهد
 ببین مبارزه جو، انقلاب می خواهد
 خموش و سرد نیفتد جو سنگ
 در بر کوه

چو موج در دل بحر اضطراب می خواهد
 همیشه صاحب سرمایه بهر دزدی کار
 به راه کارگران پیچ و تاب می خواهد

برای خرمی گشت از خود ملاک
 مدام دیده دهقان بر آب می خواهد
 جو انقلاب شود، پای دارد گهی است
 که رنج بر زوانگر حساب می خواهد

بیا مبارزه بهر مرام خلق کنیم
 که حق زندگی بی عذاب می خواهد
 از هر چه بگذریم سراینده ی «شهر حماسه» که در واقعیت هماله شاعری شهر نشین است از درد روستا زادگان و ده زیستان بی خبر نیست. او

از جفای دهخدا ایان گشت دهقانان را خراب می بیند در دل او اندوه هزاران کودک با برهنه ی روستاست. او غصه های چو پانان را می شناسد درد آن بیوه زن روستایی را می شناسد سد که همه هستی در خانه ای چوبین با کوزه ای آب، فرشی از بوریا خلاصه میشود و با دوغ خانه ی ارباب فرزندان خود را بزرگ می کند. او اگر شاعر شهر نشین است هرگز و هیچگاه از ده روی بر نمی تابد، صفای دهاتی ها را که سلام شان صاد قانه است و کلام شان بی ریا دوست می دارد. شاعر «شهر حماسه» تضاد هایی که در شهر جاری است باز می نماید می نگرد که دیگر در شهر خا موشی بر خلاف تلاشی های پاسداران بیداد رنگ می بازد، ذهن کارگران در پشت ماشین شکل میگیرد. از دیواره های کار خانها صدای خود را برون میکنند مانند موجی توفنده و سرکش سپاهی از کارگران در خیابان های شهر به راه می افتد صدای پای کارگران لرزه بر کاخ نیشینان می اندازد، دیگر شهر موجی از مبارزه و موجی از مبارزه یان پدید آمده است. شاعر از نظاره ی این موج این فوج شاد مانه میشود. بلند تر فریاد میکند. با راه افتادگان و راه پیمایان هم صدایی، سرود پیروزی را می سراید سراینده ی «شهر حماسه» از شهری می گوید که در زیر چکمه های خونین نظام طاغوتی بیدار شده است. شهری که در آن خون زندگی، مبارزه و ایمان جاری شده شهری که دیگر نمی تواند آرام باشد، پنجره های شهر در اثر کار، کوشش، مبارزه و پیکار همه ی ساکنان آن به سوی روشنائی به سوی رهایی و آزادی باز می شود. مردم پیروز می شوند. حقیقت پیروزی می شود. صبحی راستین آغاز می یابد، بنیاد شب و پاسداران آن فرو می ریزد.

باری، گوینده ی شهر حماسه - پیروزی را می بینند، آفتاب را می نگرد که سخاوت مندان و بی دریغ از هر دریچه می تابد و خانه ها را گرم می کند، او ازین دیدار سخت شادمانه می شود. شعر های نخستین این مجموعه در قالب های کهن و شناخته شده ی زبان دری سروده شده است که آشنایی و شناخت شاعر از گذشته ی فرهنگ پر بار دری را می رساند، باری، شعر بقیه در صفحه ۳۸

زنان در اجتماع حقوق، وجایب و مسؤولیت های بس مهمی را دارا هستند که با ایفای آن نقش موثر و مطلوب ایشان تحقق می یابد. درواقع این حقوق و وجایب آنها خانه، اجتماع جامعه ملی و بین المللی را احتوا می کند.

واضح است که در جهان امروز نمی توان از نقش فعال و مشر زنان در امر رشد و انکشاف جامعه انکار ورزید مگر تجهیز نیروی زنان برای سهم گیری در فعالیت های عمرانی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مستلزم اقدامات وسیع و گسترده است که می بایست خصوصیات خاصی، طرز تلقی خانواده ها و برداشت محیطی، اجتماعی و عرفی جامعه را مورد مطالعه و بررسی قرار داد و زمینه مساعدی را برای این نیمه بدنه اجتماع فراهم ساخت. تا آن زمانی که زن در خانواده و اجتماع از قسمتی از حقوق انسانی و طبیعی محروم است

زندگی زن جامعه ما وجود دارد که از هر لحاظ قابل تعمق و اندیشه است.

در امر ازدواج توافق هر دو طرف «زن و مرد» شرط حتمی است یعنی زن حق دارد در انتخاب شوهر توافق خود را آشکار سازد و با او را رد کند مگر متأسفانه هستند بعضی خانواده ها که دختران خود را بدون آگاهی قبلی یا با آگاهی قبلی در بدل طویانه و شیربها به شوهر می دهند یا در آوان طفولیت نامزد می سازند یا دختری را در بدل جرایمی که یکی از اعضای فامیل مرتکب شده بود «بد» می دادند همچنان زن بیوه را اجازه ازدواج خارج از فامیل شوهر متوفی اش نمی دادند در غیر آن موضوع به و خامت کشانیده شده و یا حداقل مجازات برای زن بیوه داده میشد اظهارش را از او جدا ساخته

درواقع عدم آگاهی زنان به موضوعات فوق موجب بروز يك تعداد كثير، پروبلم ها شده و در نتیجه زنان از امکانات حقوقی ايکه در اختيار دارند استفاده کرده نمی توانند.

در دفع این پروبلم ها هر گاه مطالعات و رهنمایی هایی صورت بگیرد به يقين گره گشایی در مورد خواهد بود.

۱- برای جلو گیری از گیسختن بیونسد ازدواج و ویران شدن گاشانه های خانوادگی و جلو گیری از بدبختی اطفال لازم است جلو می بند و باری آن عده از مردان که پابندخانه و فامیل خود، نیستند قانوناً گرفته شود و هنگام عقد نکاح وجایب طرفین به همدیگر شان تفهیم گردد و حتی در پروگرام های مکاتب در مضامین اختصاصی طرز زندگی و برخورد فامیل ها در معالک پیشرفته و

طرز غلط نتیجه گیری ها تبارز کرده که البته بانوجه و رهنمایی درست رهنمایان فامیلی شاید بسیاری فامیل ها از تباهی نجات یابند.

۸- موجودیت عده ها و محرومیت ها عدم رضایت شوهر از زن و بالعکس آن اکثراً منشا اختلافات و منازعات فامیلی میگردد.

لذا موجودیت دوگتوران روانی را درین قسمت نباید فراموش کرد.

بهر صورت باید متذکر شد که سوال زن يك جز از مجموع سوالانی است که باز میان رفتن رسم و رواج های منفی و برقراری مساوات حقوقی بین زن و مرد در اجزای انسانی و ارزشمند خود قرار میگیرد.

اما لازم است که زن جامعه ما از در گیری های فرساینده خانوادگی و رسم و رواج های خرافی نجات باید تابتو اند نیروی خود را در

مشکلات اجتماعی زنان

نمی تواند در فعالیت های اجتماعی اقتصادی و فرهنگی جامعه نقش مثبت و سازنده ای را ایفا کند تا آن زمان که عرف، رسم و رواج های منفی فرصتی برای رشد استعداد ها و توانایی زن باقی نمی گذارد جامعه نمی تواند از نیمی از جمعیت خود انتظار داشته باشد که همشوش بآبرادران خود پیش برود.

مبارزه برای آزادی و برابری زن موضوعی است دارای اهمیت بس بزرگ که نه تنها از نگاه حقوقی و سیاسی مساوات را در بین زن و مرد مورد مطالعه قرار میدهد بلکه بیشتر از همه دارای جهان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز می باشد.

در کشور عزیز ما افغانستان در برخی از قسمت های این مرزوبوم هنوز هم بنابر موجودیت رسم و رواج های منفی و بسک سلسله مواضع دیگر زنان عملاً از حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خوش نمی توانند استفاده کنند. يك تعداد پروبلم بخصوص در

همچنان یکی از پروبلم های حیاتی که دامنگیر يك تعداد فامیل ها می گردید عبارت بود از طلاق و نتایج آن بعد از تعمق و مطالعه همه پروبلم ها آنچه قابل توجه و دقت شایان و در نهایت خود پروبلم بزرگی را تشکیل داده موضوع بی سوادى اکثریت زنان و دختران جامعه ماست که به ویژه این چنین زنان و دختران بیشتر در قرا و روستا ها از نعمت سواد محروم بوده و ساحه زندگانی آنها محدود به چار - چوکات منازل شان میباشد که این موضوع خود باعث عدم آگاهی آنها از قوانین و مقررات نافذ جامعه میگردد.

بناء یکی از اقدامات موثر درین جهت تامین حقوق انسانی زن در خانواده و جامعه است همچنان شرط اساسی آگاهی و درك صحیح زنان از قوانین و مقررات جامعه حقوق و وجایبی است که در قبال خانواده و اجتماع به عهده دارند.

مرفی و آشنایی به طرز کار آنها مورد توجه قرار داده شود.

۲- توريد فلم های آموزنده و انتباهی نیز مورد مطالعه قرار داده شود.

۳- نشر مجله خانواده بدون شک زنان را به حقوق، وجایب و مسؤولیت های که در قبال فامیل و اجتماع دارند بیشتر آگاه میسازد.

۴- دایر شدن کنفرانس ها برای تئویر زنان و آگاه ساختن آنها به حقوق و وجایب شان از طرف قضات، محاکم و دیگر موسسات ذی علاقه.

۵- موجودیت موسسات که بتواند خانم ها را مورد حمایت قرار داده و آنها را از نگاه مادی و معنوی حمایت نماید.

۶- رژیم مالی زن و جین باید هنگام ازدواج مدنظر گرفته شود.

۷- موجودیت مشاورین رهنمایان فامیلی یکی از موضوعات مهم و قابل توجه است زیرا اکثر مناقشات ناشی از غلط فهمی ها حسادت ها و

جهت فعالیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور تجهیز بخش حقوق و وظایف خود و سایر اعضای خانواده خود را بر پایه قانون که پایه مستحکم زندگانی در اجتماعات بشری است اساس بگذارد در آن می تواند واقعاً نقش بزرگ و مطلوب خود را نه تنها در پرورش جسمی و تربیه فکری فرزندان خود مطابق به معیارها و فرهنگ جامعه مثبت فهم و ارزنده جلوه دهد بلکه مولریت اوبه جهت مادر، خواهر و همسر در راه استقرار صلح و دینت و آزادی های انسانی خیلی پر ثمر و پائین خواهد بود.



به امید پیروزی های چشمگیر زنان

نقش سازندگی زن

امریکا پنجاه فیصد و دو بلجیم ده فیصدیشتی گردید .

ایدیولوژی دوران ساز طبقه کار ابتکار اراک جواب علمی و علمی به مسئله زنان را که در تاریخ جوامع طبقاتی بدان توجه شد بود دست گرفت کاترگه اولی اتحادیه بین المللی کارگران در جنوا در سپتامبر ۱۸۶۶ که بوسیله پایه گذار پر نیوگ ایدیولوژی طبقه کار تاسیس گردید قطعنامه درباره حمایت از کاروان را به تصویب رسانید رهبران پر نیوگ طبقه کارگر جهانی این نظریه خرده بوژوازی را که زنان نباید در تولید اجتماعی شرکت جویند رد نمودند و طرفداری خود را از این اصل اعلان کردند که به جای منع کار زنان باید از آن حمایت صورت گیرد این موضع گیری علمی جنبش کارگری رادرین جیتی رهنمون گردید که باید زنان را به منزله متحدین کارگران و دارای حقوق و وظایف همانند با مردان به مبارزه علیه استثمار سرمایه داری بکشاند «امست دِل» این حقیقت را آشکارا بیان کرد که برای طبقه کارگر و حزب پیش تاز آن خیلی مهم است که نقش و مقام واقعی زن را در جامعه بدرستی درک کند و به علم تساوی اجتماعی آن خاتمه بخشد این چهره درخشان جنبش کارگری می نویسد «رسالت تاریخی پروتکتوریا اینست که نه تنها رهایی خویش را تحقیق بخشد بلکه همچنان همه خلقها را و از آن جمله زنان را از ستم وار هاند .

تنها نظام های مترقی کام های بلندی درین جهت برداشته است باساس همین درک علمی بود که حزب دمو کراتیک خلق افغانیستان بعد از پیروزی انقلاب آتور و بخصوص بعد از مرحله نوین و تکاملی توجه جدی به مسئله زنان کشور نمود و مقام انسانی زن را احترام گذاشت وزن افغان را در پهلوی برادران زحمتکش وی باحق مساوی قرار داد تا زنان بتوانند با افتخار و سر بلندی نه تنها فرزندان قهرمان و دلیر بوطن تقدیم کنند بلکه خود به حیث معیاران و در ساختمان میهن انقلابی حیات اجتماعی شریک شوند . یکی از قدم های مثبت دیگری که دولت و حزب انقلابی مادر جهت بهبود زندگی زنان برداشت تعدیل قانون مامورین بود که به اساس آن زنان در هنگام ولادت مستحق سه ماه رخصتی با معاش میگردند و همچنان میتوانند مدت یکسال برای تربیه طفل خود از رخصتی بدون معاش باحفظ موقعیت و رتبه استفاده کنند .

بقیه در صفحه ۵۴

بورژوازی تحت شعار آزادی ، برادری و برابری زحمتکشان را بر علیه نظام فئودالی بسیج نمود ، هنگامیکه بورژوازی بر قدرت تکیه زدو حق آزادی عمل را پیدا نمود آزادی برادری و برابری را ملحمه سیاست های آزمندانه خود قرار داد آزادی در واقعیت عمل برای بورژوازی عبارت از آزادی چور و چاول و بهرهم گشتی ظالمانه از کارگران و دیگر زحمتکشان گردید . جای برادری و برابری را رقابت حیوانی و عدم تساوی بین ضعیف و قوی گرفت زحمتکشان بتدریج دریافته اند که آنچه در اثر تحکیم سلطه بورژوازی نصیب آنان گردیده است چاکرینی زنجیر ستم است که عوض زنجیر بردگی فئودالی زنجیر بردگی ای سرمایه داری بدست و پای آنان بسته شده است و تحت این شعار جامعه سرمایه داری زندگی میکنند «انسان گرگ انسان است» نظام سرمایه داری هزاران ملک خرده پارا ورشکست نمود و جزاوتش کارگران مزد بگیر که به جز از نیروی کارماتک چیز دیگری نیستند گردانید کار انسان حیثیت متاع بازار را پیدا نمود که مانند دیگر کارها خرید و فروش میگردد و تابع عرضه شد پسرای بهره کشی هرچه ظالمانه تر سرمایه داران کار کودکان و زنان که نرخ آن از کار مردان ارزان تر بود استفاده نمود . زنان و اطفال که سر نوشت مشترک دارند در معرض تاراج ظالمانه صاحبان زرقار گرفتند عدم تساوی مزد در برابر کار مساوی بین زنان و مردان و اطفال قانون عمومی جامعه سرمایه داری گردید . وضع رقتبار زن مقام انسانی وی را شدیداً لطمه زد و نه تنها تحت ستم و بی رحمانه سرمایه داری بحیث کارگر قرار گرفت بلکه سلطه مرد در جامعه بطور عموم ویرا اسیر پنجه ظلم و بیداد گری ساخت . هنگامیکه بحرانات سرمایه داری کارگر را از فابریکات بیرون میریخت این ضربه به پیگر زن کاری تریود و سریعاً ویرا وادار بخود فروشی و فحش ساخت که اهریمن جامعه سرمایه داری زن را بدان محکوم ساخته است درگیری دار جامعه سرمایه داری موضوع زن آنقدر فزونی گرفت که در پهلوی مسائل پیشمار زاده تضادهای آشتی ناپذیر بر این جامعه موضوع زن نیز به حیث یک مساله عرضی اندام نمود که تاکنون مدعیان نتوانستند راه حل به آن بیابند چنانچه بطور مثال میتوان گفت که در اوایل سال ۱۹۷۸ از جمله یک میلیون و هفتصد هزار بیکار در فرانسه صد هزار آن زن بود به مقایسه با مردان تعدادی زنان بیکار در اوضاع متعده

زنان از باستان زمان تا اکنون مانند مرد عنصر اساسی دینامیزم تاریخ است زن و مرد به خاطر موجودیت و ادامه نسل ، دوام زندگی و تامین وسایل معیشت ، لازم و ملزوم یکدیگر اند . همچنان تاریخ جوامع بشری گواه است که در تشکیل خانواده نقش سازندگی زن و مرد مساوی است همانطور که ادامه و تنظیم امور خانه و مسکن به زن تعلق دارد مرد نیز به نوبه خویش در رفع حوائج اولیه همت می گمارد سعی و تلاش هر چه بیشتر بر آن است تا لانه و گاشانه اش آرامگاه خوبی برای اعضای فامیل و ساکنان منزل باشد . اکنون نیز باید نگاه ژرف و عمیق دیده میشود ، همانطوریکه مردان مسوول امور آسایش و آرامی اعضای فامیل است و جایب و مسو لیت های مهمی را بدوش دارد ، زنان نیز رسالتی بزرگی را به عهده دارند اینها اند که چه در خانه و یا هم بیرون از منزل در شهر و ده در موسسات عرفانی علمی ، فرهنگی و هنری و بالاخره در همه شئون و شقوق با شکوفان ساختن و تبارز دادن استعدادی های شان با تبارز قدرت فعال و احساسات وطن پرستانه و تفکر علمی و ژرف اندیشی شان توانسته اند بازو به بازو با مردان کارموثر را انجام دهند و رفع نیازمندی های جامعه را نمایند کار های مفید و شمیری را انجام دهند و برای

توصل به اهداف مشخص و پیروزی های نهایی خود را با معیار های فکری علمی و تجربی مجبز گردانند و با استفاده از این اصول و میتود ها وظایفی به عهده ایشان گذاشته میشود که اگر بتوانند آنرا بدرستی به انجام برسانند آنگاه است که به حیث یک مادری احساس و به حیث یک زن مترقی و جبهه خود را ادا کرده اند .

مثلاً وقتی زنی با استفاده از اصول مثبت به نظام اقتصاد فامیل بادر نظر داشت عاید و مصرف معقول موفقی می گردد در حقیقت فضای سالمی را ایجاد کرده و نشاط همیشگی افراد خانواده کوچک خود یعنی فامیل را تامین نموده است تجربه و عمل در جوامع به اثبات رسانیده که دیگر زن عنصر عاطف ، ضعیف و بی کار نبوده و تفاوت های فیزیکی مانع انجام وظایف او شده نمی تواند جای بس افتخار و مباحثات است که با آمدن نظام مردمی در وطن عزیز راه خدمت و استفاده از نیرو و انرژی زن راه تعلیم و سایر مزایای انسانی برای همه چه زن و چه مرد مهیا شده و زمینه هر گونه فعالیت ثمر بخش مساعد گردیده اینجاست که مسئولیت زنان سنگین و سنگینتر شده و انجام این مسوولیت ها و ایفای این کار های بزرگ موقوف و موقعیت درخشانی را در تاریخ ملی عصر ما ثبت می گردد .

نامه‌یی از نویسنده «بخاطر پیروزی»

به اداره محترم مجله وزین ژوئنون !
در شماره (۲۱ - ۲۲) مورخ ۷ سنبله ۱۳۶۰ در صفحه (۱۸) برداستان «بخاطر پیروزی» نوشته اینجانب مقدمه گونه یی در بین يك چوكات از طرف اداره به نشر رسیده است كه مرا واداشت تا برای تذکر توضیحاتی ارائه بنمادم .

شما نوشته اید : (این نوشته نه داستان کوتاه است و نه داستان دراز ؟) نه مقاله تحقیقی و نه نوشته یی تاریخی .

باید گفت : بر خلاف نظر شما این نوشته «داستان کوتاه» است . برای شناخت داستان کوتاه شمارا به دهها کتاب و مقاله كه درین باره نوشته شده حواله میدهم و اگر كنسب مذکور در دسترس شما قرار ندارد میتوانید از كمیسیون محترم قصه نویسی اتحادیه نویسندگان معلومات بدست آورید . فقط میخواهم یادآوری كنم كه بیشتر اجزاء و ویژه گی های داستان کوتاه چون گروه اندازی ، اوج ،

گروه گشایی تیپ سازی و پیوند منطقی بین پدیده ها و واقعیت هادرین داستان موجود است بشرط آنكه یكبار دیگر با توجه بیشتر و معلومات عمیقتر آنرا بخوانید ولی اگر بخاطر ساده نویسی بمفهوم سهل و ممتنع بودن، شما آنرا يك گزارش غیر هنری فكر کرده اید پس لطفا چند تا مثل آن بنویسید تا در مقایسه حقیقت موضوع دریافت گردد .

درمورد كلمه داستان دراز حرفی ندارم كه بگویم ، چراينكه بگویم شماچه خیال کرده اید ؟ مگر كسی درنمورد چیزی به شما گفته است ؟ واما در مورد تحقیقی بودن ، باید گفت هر چند این، يك مقاله تحقیقی باذکر مآخذ و منافع و غیره نیست و ادعای هم درین باره بعمل نیامده ، برای نوشتن چنین داستان حماسی و تاریخی معلومات زیادی علمی جمع آوری و تنظیم شده است . تحقیقات در باره نبضت روشنفکری دوره امانی و فعالیت مکتب

باسخ اداره مجله به شمس الدین ظریف صدیقی

داستان بی سرو و دم و اشکم

اگر ذوق و حالی دارید، نوشته بخاطر پیروزی را بخوانید . آن داستان (۱) در شماره ۲۱ و ۲۲ مجله بنشر رسیده است .

دوست عزیز ما ، ظریف صدیقی، نوشته بی زیر نام «بخاطر پیروزی» جهت چاپ فرستادند كه به اصرار و با فشاری شان از نشرش دریغ نوردیدیم ، اما افزودیم كه « آن نوشته نه داستان کوتاه است و نه داستان دراز ، نه مقاله تحقیقی و نه نوشته تاریخی همان حكایت قز و ینی است كه رفت پیش كبودزن كه كبودم بزن . از زبان مولوی میشنویم :

سوی دلاکی بشد قزوینی
گفت چه صورت زنم ای پهلوان
گفت بر چه مو ضعت صورت زنم
تا شود پشتم قوی در رزم و بزم
چونكه او سوزن فرو بردن گرفت
پهلوان در ناله آمد گای سنی
گفت آخر شیر فر مودی مرا
گفت از دمگاه آغاز یدمام
شیر بی دم باش گو، ای شیرساز
جانب دیگر گرفت آن شخص زخم
بانگ زد او کاین چه اندام است ازو
گفت تاگوشش نباشد ای حمام
جانب دیگر خلش آغاز کرد
کاین سوم جانب چه اندام است نیز
گفت تا اشکم نباشد شیر را
درد افزون گشت ، كم زن ز خمها

كه كبودم زن يكن شیرینی
گفت برزن صورت شیر ژیان...
گفت برشانه گهم زن این رقم
باچنین شیر ژیان در عزم جزم
درد آن در شانه كه مسكن گرفت
مر مرا كشتی ، چه صورت می زنی
گفت از چه عضو كردی ابتدا
گفت دم بگذار ای دو دیدمام
كه دلم سستی گرفت از زخم گاز
بی معابایی مواسابی زرحم
گفت این گوش است ای مردتكو
گوش را بگذار و كوته كن كلام
باز قزوینی فغانی ساز كرد
گفت این است اشكم شیر ای عزیز
چه شك باید نگار سیر را
اشكم چه شیر را بهر خدا

وگفتیم كه آن نوشته ، داستان کوتاه نیست حالا می افزاییم كه داستان بی دم و سرواشكم است . چنین داستانی ، جز شما ، داستان نویسی کی آفرید ؟ « نخست باید بگویم كه منظور از آ تا ر هنری و ادبی كه بر اساس وقایع تاریخی چند قرن پیش نگاشته میشود ، بررسی مكانیكي تاریخ گذشته نیست . اساسا كارمسایل قرن ماست و قصه تاریخی بهانه یی است برای طرح مطالب دو ران معاصر : ای برادر قصه چون پیمانه یی است

نویسنده « بخاطر پیروزی » می نویسد :
« فقط می خواهم یاد آوری كنم كه بیشتر اجزاء و ویژه گی های داستان کوتاه چون گروه اندازی ، اوج ، گروه گشایی تیپ سازی و پیوند منطقی بین پدیده ها و واقعیت ها درین داستان موجود است

وكتيكه چنین می گوید ، چرا د لیلش را نمی آورید ، چه جای بحث و فحص كه مارا به كمیسیون محترم قصه نویسی اتحادیه نویسندگان گان حواله د هید ، مگر ، غیر آنجا ، كتاب قصه و داستان ، در جای دیگر ، یافت نمی شود . مگر كتابخانه هارا بستند ؟
آندره ژید میگوید : « هر گز عقیده یی را مگو ، جز از طریق كركتره و رضا برا هنری می افزاید : این همان سر دلبران در قالب حدیث دیگران است كه اساس هنر است . چرا كه سر دلبران و عقیده آ دمها ، اگر در قالب حدیث و چار چوب شخصیت های قصه گفته نشوند ، از حمایت واقعیت بر خوردار نخواهند شد و در نتیجه وجود خواننده را تسخیر نخواهند كرد .
در نوشته شما ، بدبختانه و سو گمنده ، اگر كركتری هست در حین تولد مرده است ،

و معارف و فرهنگ در زمینه، جستجوی بیوند منطقی بین نهضت ها و قیام های ملی در برابر استعمار از دوره فوشنجی ها تا آخرین جنگ افغان و انگلیس، تحقیق در مورد زندگی مردم منطقه توتکی، نقش روحانیت و دیسن در حصول استقلال و سهم همکاری مردم درین محاربه، درباره نوشته یی تاریخی باید بگویم که اعتراض شما کاملا مردود است زیرا که این داستان بر ماجرهای مختلف تاریخی استوار است. تاریخ وقوع و جریان حرب حصول استقلال، تاریخ مبارزات ملی مردم افغانستان باستانی در دوره خراسان چون جانبازی ها و تلاش های ابومسلم و طاهر فوشنجی که هر حادثه یی این داستان بر روند واقعات تاریخی تنظیم شده است. در باره هنری بودن داستان باید بگویم که گر کمتر های داستان هر کدام نماینده تیب خود انتخاب شده اند، مثلا عبدالرحمن نماینده تیب جوان روشنفکر که

نهضت امانی را پشتیبان اصلی به شمار میرفتند، او با تمام احساسات و عملکرد هایش نماینده گروه هیست که در به پیروزی رساندن آن نهضت سهم فعال داشتند. پدر عبدالرحمن از یک تیب محافظه کار ممول و بی تفاوت زمان خود بر گزیده شده است، ملا امام مسجد یک مذهبی خوب و فهمیده عامل موثر در نزدیکی مردم و دولت بوده وظیفه خود را در قبال حوادث مربوط جنگ انجام میدهد. دختر (جنه) هم نماینده دختران پشتون همزاد خود است، و اما عشق، دانش روانشناسی نشان داده که در بحران های عاطفی ناشی از وحشت های عمومی، ترس های همگانی و بقراری های روانی، جوانان که در محرومیت نفسی و غندی قرار میگیرند، نیاز شدیدی به تسکین ناراحتی های خود دارند و با تمام خود داری ها در برابر چنین امکاناتی ضعیف میشوند. نیاز به محبت جویی، نیاز به

مسکن های چسبون مسواک مخدنه، مشروب و یافتن همدرد و امثال آن قوی تر و موثر تر از هر وقت دیگر میتواند اثر خود را تبارز دهد از نیرو وجود عشق بین عبدالرحمان و جنه در چنان شرایط غیر ممکن نیست چه زنان نسبت به مردان در مواقع خطر بیشتر احساس پناهگاه می نمایند، این عشق سرانجام با همکاری ملای مسجد و نا گزیری مردم سبب هائیکه خواننده از یک نیم رخ داستان میتواند توجیه آنرا دریابد به یک وصلت و پیوند فرخنده یی منتهی میگردد و واقعا هم چنین وصلت های در همان زمان بین منسوبین اردو و مردم صورت گرفته است. چون اصلا سوژه ای داستان مایه واقعی دارد، و اما از لحاظ ضرورت زمان: عبدالرحمان میتواند نماینده قشر روشنفکری باشد که اینک در خدمت دفاع از وطن داوطلبانه به آغوش قوای مسلح جای میگیرند. در عین حال متوجه ساختن و تشویق جوانان آگاه بدین منظور در نظر گرفته شده است.

همچنین ملا امام ها و روحانیون خردمند در حال حاضر نمیتوانند در امر ارتباط مردم با دولت همان نقش را ایفا کنند که در حین مبارزات ملی بر ضد انگریز ها انجام داده بود تسد سپهگیری مردم در همکاری با قوای مسلح در کشف ذخایر اسلحه و مهمات دشمن امروز مشهود است و همچنین این داستان تبلیغ مثبتی است در جهت خواست و نیاز مندی زمان کنونی ما، در آخر خواهشمندم غلطی های پستی را که درین داستان بجای رسیده چنین اصلاح فرمائید.

دقیق بجای رفیق، دغدغه بجای دغه دغه مامون بجای ماهون، جزء لایتجزای بجای جز لایتجزی سیاستگذاری بجای سیاستگذاری، و خبیبه (و ظیفه) بجای وجیبه، صف بجای صفت و بالاخره بی رمقی بجای بی رقی، از لطف شما تشکر.

ظریف صدیقی
کاپی به اتحادیه محترم نویسندگان

و فقط دانای کل داد سخن میدهد و عقیده یی لج و برهنه را آشکارا و پیسم، شعار می دهد. در حالیکه نویسنده نشان میدهند و نشان دادن وقوف میدهد و نشان دادن شعور میدهد. آیا داستان (!) شما چنین است؟ آیا در داستان کوتاه (!) شما آدم زنده یی هم پیدا میشود؟

انتونی ترو لوب نویسنده انگلیسی می نگارد: «داستان نویس باید خوانندگان خود را چنان با آدمهای خود آشنا کند که مغفوقات فکر او برای آنان آدمیانی گویا، متحرک و زنده باشند. این کار را هرگز نخواهد توانست مگر آنکه آن شخصیت های متخیل را بشناسد و هرگز نخواهد توانست آنها را بشناسد مگر آنکه بتواند با واقعیت کامل انس و آشنایی، با آنها زندگی کند. آدمهایش باید موقعی که او دراز میکشد تابخواهد و موقعی که از رویاها بیدار میشود باید با او باشند. باید یاد بگیرد که آنها لغت داشته باشند و آنها را دوست بدارد. باید با آنها مباحثه و مجادله کند، با آنها نزاع کند، آنها را ببخشد... باید بداند که خونسرد هستند یا پرشور... عمیق و وسعت، کوچکی و کم عمقی هر کدام باید بر او روشن باشد... اگر کسی میخواهد داستان نویسی شود و استعدادی داشته باشد همه این چیز ها بدون تلاش و تقلا در او پیدا خواهد شد، ولی اگر چنین نشود به نظر من چنین شخصی فقط میتواند داستانهایی در باره آدمهای جویی بنویسد... و از شما نویسنده محترم می پرسیم که آیا خود را صاحب چنین استعدادی می دانید و آدمهای قصه یی تا نا می شناسید؟ آیا پدر عبدالرحمن، ملا امام، گلاب، افراد مسعود و... را می شناسید؟

ترولوب چنین نتیجه میگیرد: «...میدانگونه با آدمهای خود زیسته ام و هر توفیقی که یافته ام از همین راه بوده است. نهائیشگاهی از ایسن آدمها هست، و در باره همه آنها که در ایسن تالار هستند می توانم بگویم که آنگاه صدای رنگ مو و نگاه و لباس همه آنها را می شناسم... و شما چطور آقای داستان نویس؟ آیا عبدالرحمن روشنفکر را به درستی می شناسید؟ چنه را از کجا یافته اید؟ ما همانقدر با پرسو ناژ داستان کوتاه (!) شما بیگانه هستیم و او را نمی شناسیم که شما، اما چرا شما؟ زیرا اگر شما قهرمان قصه خود را می شناختید، الزاما خوانندگان قصه تان نیز، او را می شناختند. زمانیکه آدمهای قصه را نتوان ساخت، بصورت عینی و دقیق و جزء به جزء نمی توان توصیف نمود، وانگهی که توصیف نتوان نمود، ترسیم و تجسم نمیتوان نمود. و قتیکه ترسیم و تجسم نتوان نمود، آنگاه نمی توان از هنر سخن گفت. فورستر نویسنده معروف در باب طرح و توطئه چنین اظهار میدارد: «طرح، نقل حوادث است، اما نقل که در آن حفظ سببیت باوجود رابطه علی مو جود باشد» میگوید: «پادشاهی مرد و بعد ملکه مرد، طرح نیست، ولی پادشاهی مرد و بعد ملکه از غصه مرد، طرح و توطئه است.» به همین جهت یاد آور میشویم که داستان کوتاه «ا» بغاطر پیروزی درونمایه منطقی ندارد. در داستانی کوتاه (!) شما سر نوشت بر اساس علت و معلول مبتنی نیست. قصه نویسان حرفه یی میگویند هرگاه عنصر علت و معلول در قصه یی وجود نداشته باشد، اصولا قصه ساخته نمی شود. شما چه می فرمائید؟

شما دست عبدالرحمن، قهرمان جویسن قصه (!) را میگیرید به توتکی می برید تا حادثه بیافرینید و به زعم خویش گروه می اندازید و آنگاه با قتل پدر «جنه» گره کشایی می کنید، بی خبر از اینکه نه گره یی افکنده شده است و نه بحرانی نه اوج و فرو دی. آیا دلبا ختگی عبدالرحمن، قهرمان بی گوشت و پوست و خون، به جنه خود نمودی از گفته فورستر نیست، «پادشاهی مرد و بعد ملکه مرد» چرا این دو به هم می رسند، با آ تکه عبدالرحمن به نحوی عامل و مسوول قتل پدر و برادر جنه است؟ آیا عبدالرحمن طالع لب، بقول شما و خبیبه گیر، میتواند نمونه از یک تیب آزادخواه باشد؟ گفتیم این قصه (!) طرح و توطئه ندارد، بینیم دیگر چه کمبود دارد؟ حادثه هم ندارد، جدال هم ندارد... و اگر هم چیزی به نام حادثه و جدال داشته باشد آنقدر گنگ و غیر روشن است که بوضاحت قابل رویت نیست و یا اصلا حادثه خود ساخته به داستان (!) نمی چسبد، زیرا قهرمانان (!) دنیا میک و متحرک نیستند و در قصه زندگی نمی کنند. «و میدانیم که هیچ قصه یی بدون جدال نمیتواند باشد و اگر قصه یی بدون جدال باشد. دیگر قصه نیست و یکی از بر جسته ترین عوامل اصلی جدال دو طرف جدال هستند که همیشه می خواهند در یکدیگر تاثیر کنند. در قصه داش اکل طرفین جدل همیشه در برابر یکدیگر سنگر بندی می کنند... و در قصه یی بغاطر پیروزی، اگر عنوان فرعی «حاشیه جنگ سوم افغان انگلیس» نادیده گرفته شود و در جای هم کلمه فرنگی، اصلا دیگر از قصه (!) جنگ و استعمار استخراج نمی شود و دیگر خواننده قصه (!) در نمی یابد که جنگ بر سر

چیست؟ و جنگ با کیست؟ و دشمن کجاست؟ از اینرو بعید نیست که بایستی جدائی رونما نشود و حادثه یی تشکل نیابد الا به دست تقدیر و تصادف و باز میدانیم که حادثه، تصادف نیست. حادثه از نظر «گود من» نتیجه جدال و در گیری کرکتر ها با یکدیگر است و در واقع اساس طرح و توطئه یی هر داستان و آیا همین عنوان فرعی «در حاشیه جنگ سوم افغان و انگلیس» قصه (!) را از شکل و هیات قصه خارج نمی سازد... نویسنده «بغاطر پیروزی» میگوید: «... هر چند این، یک مقاله تحقیقی باز که ما خود منابع و غیره نیست و ادعای هم درین باره بعمل نیامده، برای نوشتن چنین داستان حماسی و تاریخی معلومات زیادی علمی جمع آوری و تنظیم شده است.

تحقیقات در باره نهضت روشنفکری دوره امانی و فعالیت مکتب و معارف و فرهنگ در زمینه «... و عیب کار در همینجاست، سرور ما. این مواد گرد آورده شده، تنها شکل و هیات قصه را نمی سازد و باید هم تسازد، زیرا مواد قصه از نو، در کوره ذهن قصه نویس جوانه میزند و از صافی هنر می گذرد. مواد، صیقل می خورد، شسته می گردد، کم و زیاد میشود و بقولی قصه ترکیب مجدد حقایق است بطور دلخواه و اضافه کردن چیز هایی دیگر است از تخیل بر آن حوادث و در حقیقت آفرینش مجدد حوادث است.

در جای دیگر، نویسنده «بغاطر پیروزی» مبر نوشته تاریخی را، خود بر داستان کوتاه «بغاطر پیروزی» می زند و میگوید: در باره نوشته یی تاریخی باید بگویم که اعتراض شما بقیه در صفحه ۵۴

پیام زندگی نو

ز مرد پیر خسته دل ، زیر شکسته نسو جوان
 ز بیهوش گشته نو عروس ، ز اشک و خون ما دران
 ز کودکان در بدر ، ز دختران نسا مراد
 ز خواهران خشمگین ، ز توده های سپرمان
 ز گونه گوشه وطن ، گنون بگوش می رسد
 پیام زندگی نو ، سرود صلح جاویدان
 پیام زندگی نو ، ز شهر و ده و دره ها
 سرود صلح و دوستی ، رسد به ز مر دغان
 پس ای برادر و رفیق ، نشستنت بخانه چیست ؟
 بجز نهادن وطن ، به جنگ ظلم دشمنان
 خوش آن بود اگر د هیم ، نجات مادر و وطن
 ز کشور عزیز خود ، بیرون کنیم ستمگران
 بیایا تو کارگر ، تو قدرت زمانه ساز
 شکن ظلم کینه را ، بیاز و ان پسر توان
 بیا بیا تو بزرگر ، ز گونه ساز بیشه ها
 برای عسکر جوان ، سرود مردمی بخوان
 بیایا تو بزرگر ، ز گونه ها ز بیشه ها
 برو به جبهه نبرد ، به سنگر ستمکشان
 چو موج مست حمله کن ، به چاکران زورور
 و خلق خود رها نما ، ز قید و بندهای و خان

پیام ما

ما خواستار صلح
 ما رهروان راه سکوهمند کار
 ما همقطار مردم ز حمتکش و وطن
 مادر تلاش راه نوین برادری
 يك ا رزو بدل
 و آن اتحاد بی خلل جمله کارگر
 با جمله بزرگر
 و آنکه همه یکی
 در جبهه ملی
 یکجا رویم بسوی جهان برابری



دستگیر پنجشیری

۲۱ سنبله ۱۳۶۰ کابل - افغانستان

میهن سر بازان

من فرزند گوه های سر به فلک کشیده ام ،
 با همه تپه دستی ها ، همتم بلند است ،
 من زاده دشت های سوزانم با آتش خورده ام
 سالها چون پدر خویش برخار مغیسلان ره سپرده ایم -
 از تیر و تیغ و خنجر نمی هراسم
 زاده گوه را تندر دایگی کرده
 چه صدایی دلم را از جا بر خواهد کند ؟
 من سربازم و پدرم سرباز بود
 همچون پدر خویش ،
 و میهنم میهن سر بازان است
 این را سکندر دید و جنگیز و آژ منهدان فرهنگ ،
 وای بر من اگر بر بستر جان سپارم
 بگذار خاک میهن با خون من
 سیراب گردد
 تا گل های آزادی شگوفه ها تر و رنگین تر سرکشند .



کبوتر صلح

جنگ است به نزد همه جومات
 آنگونه که نزد نور ، ظلمات
 در راه نجات نسل انسان
 بر فرق تمام صلح جویان
 پرواز کن ای کبوتر صلح
 با مزده روح پرور صلح
 چون بال و پر ، رخت سفید است
 هر دل بر تو با امید است

سر باز

نیروی تان - باروی تان
توفنده است ، کوبنده است
بر ارتجاع
بر دشمنان خاک مان
بر دشمنان مر دمان

• • •

سرباز ها - سر باز ها
دایم سلاح بر دوش تان
هر روز سرخ آفتاب
گاهی میان دست ها
گاهی درون سنگزار
افتیده اید بر عزم این
از بهر امن مملکت
از بهر صلح اندر جهان

• • •

سرباز ها - سرباز ها
جنگ شما
جنگ تو است با کینه ها
تا کینه ها مغلوب شود
تانو ها غالب شود
جنگ شماست ضد جنگ
از بهر صلح جاویدان

• • •

سرباز ها - سرباز ها
عزم شما ، رزم شما
پاینده باد ، تابنده باد
عشق شما آمان تان

مغور و رحمن

بسکه کار تیشه فرهاد رنگین آمده
هر که بپند نقش او گوید که سیرین آمده
سنگ بر سر میزنه خسرو و شرم گوهکن
نقش این استاد کار از بسکه سنگین آمده
کی ندارد زلف بر سر شوق بابوس ترا
از چه رواز عالم بالا به پائین آمده
شوخ من نار بختی خون شهیدان را بفاک
حرف تیغت هر کجا دیدم که رنگین آمده
گر نگشته مرغ دل در دام زلف او اسیر
همچو گنجشک از چه رو آخربه جینجین آمده
کار فرهاد محبت پیشه را خسر وجودید
گفت این تصویر زیبا سخت سیرین آمده
«شایق» آن مغرور حسن از بسکه بدیند مرا
نهادی از گوی او پیوسته نمکین آمده
«شایق جمال»

ای هیواده

ای هیواده شما روحه ، شما تنه
زماژوند بی، راته گران بی له هر که نه !
ته سبب می دژوندون او دقایبی

ای هیواده، ته شما دبستن ساهین

خکه ، ستامینه به تل زده کبشی سالمه
خما ژوند بی راته گران بی له هر که نه
ته میراث مونر ته راپاتی له نیکویی

ته خلا نکو دار لیانا دتپشتو بی

اوس کوو مونر ستا دتیر عظمت پالنه
خما ژوند بی راته گران بی له هر که نه
اللقانان دی ستا خدمت ساتی ملاترلی

ستا به قدر ، او قیوت شه یو هیوانی

دغه خاوره به دی ساتی له دتپشته

خما ژوند بی راته گران بی له هر که نه

مغراز

راز سر بسته

مگر بود عمر بمیخانه روم بار دگر
معرفت نیست درین قوم ، خدایاسیبی
خرم آن روز که بادیده گریان بروم
یار اگر رفت وحق صحبت درین نشناخت
راز سر بسته مابین که بدستان گفتند
هر دم از درد بنالم که فلک عرساعت

باز گویم نه درین واقعه ، حافظ تنهاست

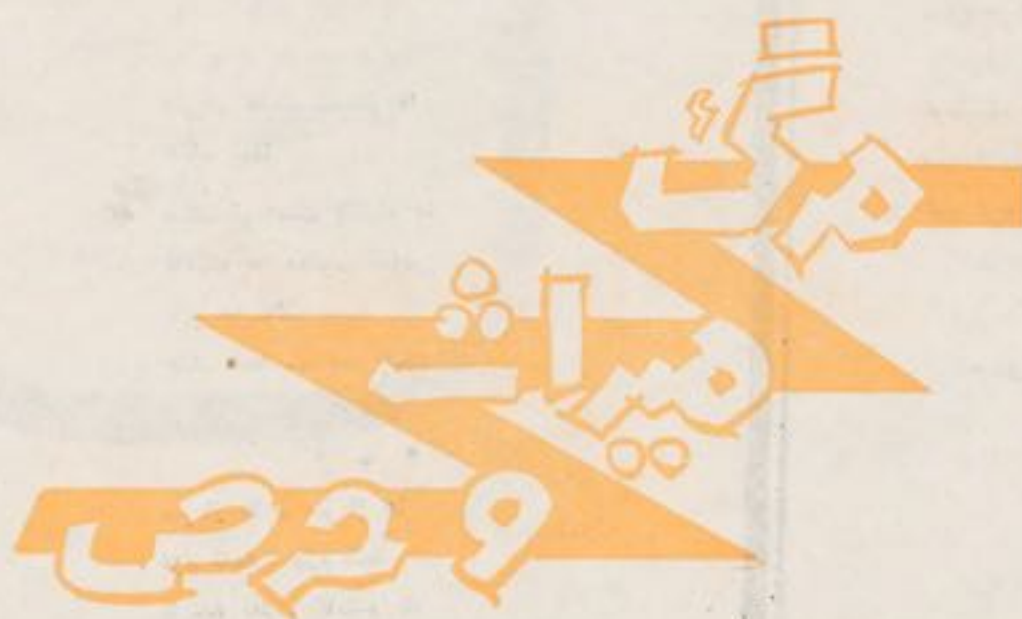
غرفه گشتند درین بادیه بسیار دگر

حافظ شیرازی

برای شما یک نویسنده ایم:

این هفته از ادبیات لهستان

ولادیسلاو ایستایسلاو ریچمونت
برنده جایزه نوبل



— کجا می‌تانه با شه عا لیچنا ب سرکار
هر روزی اش .

برای لحظه بی کشیش ایستاد ، مرد تگاهی
به جمع انداخت ، لباس پوست گرانبایش را
اطراف شانه اش محکمتر کرد ، اما چیز مناسبی
برای گفتن به فکرش نرسید ، آنوقت سرش
را به طرف آنها تکان داد و در حالیکه دست
سفید خود را میداد که ببوسند و آنها
جلو پای او خم شده بودند ، از اتاق بیرون
رفت .

وقتی کشیش رفت آنها بلافاصله پرا گنده
شدند ، روز کوتاه زمستانی به پایان خود
می‌رسید ، باد آرام شده بود ، اما برف پادانه
های درشت و بزرگ همچنان می بارید ، تاریکی
شب بداخل اتاق می خزید ، آنتکوا جلو
آتش نشسته بود ، شاخه هارا می شکست و
سرسری روی آتش می ریخت .

هوا به سرعت تاریک میشد ، داخل اتاق
تقریباً تاریک شده بود ، آتش با نورسرخ
سوسو میزد و زانوی زن و قسمتی از کف
اتاق را روشن کرده بود . آنتکوا یکدفعه
از جا جست واز پنجره به بیرون نگرست
و به بازار د هکده نگاه کرد ، بازار خلوت بود ،
برف انبوهی می بارید ، از فاصله چند قدمی

زمین می زدند که گرم شوند ، زنها در حالیکه
دست های خود را زیر پیش بند های شان
فرو کرده بودند ، بهم فشرده می شدند و با
قیافه های صبور ، به در اتاق نشیمن چتم
دوخته بودند .

عاقبت صدای زنگ آنها را به درون اتاق
خواند ، همدیگر را با فشار کنار زدند و یکی
یکی داخل شدند ، مسرد محضر به پشت
خوابیده بود ، سرش کاملاً در بالشت فرو
رفته و سینه زردش که پوشیده از مو های
سبید بود از زیر پیراهن بازش بغوبی معلوم
میشد کشیش روی او خم شد و آب را روی
زبان بیرون آورده اش پاشید ، همه زانو زدند ،
در حالیکه چشمها یشان به سقف دوخته شده
بود و سینه هایشان بالا و پایین می رفت ،
باسر و صدا آه می کشیدند ، زنها بطرف زمین
خمیده بودند و صدا می دادند :

— ای عزیز خدا که گناهان مردم دنیا را
میشوایی !

در گوشه بی سنگ پریشان از صدای یک
نواخت زنگ با بدخوبی خرخر می کرد .
کشیش کار تدفین را تمام کرد و به دختر
مرد محضر اشاره کرد :
— شو هرت کجاست آنتکوا ؟

را به دیگران بخشید . پانزده جریب زمین ،
خانه ، گاوها و خوکها ، موشها و
گاریها و آن همه اسباب و لوازم را ، وای
بیچاره من ، هیچ عدالتی در این دنیاست ،
هیچ ، آه ، آه ... بدیوار تکیه کرد و با صدای
بلند شروع به گریه کرد ، یکی از همسایگان
گفت :

— گریه نکن همسایه گریه نکن ، خدا
مهربان است ، برای فقرا ، یک روز اجر
ترا خودش میده ...

شوهر زن سخن او را قطع کرد و گفت :
— احمق ، این حرف ها چه فایده بی داره ،
ناحق ، نا حق ، پیر مرد می میرد و تنگدستی
میانه .

مرد دیگر متفکرانه گفت :
— وقتی گاوها نخواهد تکان بخورد ، از جا
تکان داده نمیشود .

سومی غریب واز میان دندانهایش تف کرد :
— آدم به موقعش به همه چیز عادت میکنه ،
حتی به جهنم .

دوباره همه ساکت شدند ، باد در را به
صدا آورد و از میان شکاف ها برف را یکف
راهر و راند ، د هقانه با سر های برهنه
متفکرانه ایستاده بودند و پا هایشان را به

آنتکوا در حالیکه اشکهای را که از شدت
خشم از چشمانش فرو می ریخت ، پاک
می کرد ، روی پا های کشیش افتاد و آب
مقدس را در ظرف لب پریده بی ریخت ،
ظرف آب مقدس را به گوشه بی گذاشت و
وارد راهرو شد .

چند نفری که همراه کشیش آمده بودند در
راهرو به انتظار ایستاده بودند ،

— حمد بر مسیح .
— تا ابد الیاد .
— چی شده ؟

— هیچی جز اینکه آمده که اینجا بمیره ،
پیش ما ، مالی که در حق ما تا توانسته ظلم
کرده ، بیچاره من ، بد بخت من .

— حق اینه ، پیر مرد باید بمیره و تو
باید زندگی کنی .

آنتکوا دوباره به گریه افتاد .

— مگر من و « آنتاک از او نگهداری نکردیم ،
مگر برای او کار نمی کردیم ، حالا دلم
به زحمت هایم میسوزه ، هیچ وقت نه حتی
یکدانه تشم مرغ و نه هم یک خورد مسکه را
نخورختم ، یک ذره شیر را هم از بچه ام دریغ
کردم و گذاشتم که همه را او بخورد ، برای
اینکه پیر بود و پدر من بود اما او همه مالش

همه چیز در برف محو شده بود ، جلو بستر
برای مدتی با تردید ایستاد ، آنوقت یکدفعه
لحاف را مصمم و با خشونت از روی بدن
پدرش بر داشت و آنرا روی تخت خواب
دیگری پرتاب کرد ، زیر بغل های پیر مرد را
گرفت و او را روی هوا بلند کرد و بلند فریاد
کشید :
- ماددا ، در را باز کن !
ماددا و حشترده از جا برخواست و در را
باز کرد .
- بیا اینجا یا هایش را بگیر !
ماددا با دستهای کوفته و چکش پا های پدر
بزرگش را گرفت و منتظر بیاناتگاه گرد ، مادرش
روی برف کشیده میشد و دو شیار عمیق بوجود
می آورد .
ساعت سر ما پیر مرد بیپوش و محض را
به هوش آورده بود ، چون در حویلی شروع
به ناله کرد و بریده بریده گفت :
- جو لیشا ، وای خدایا ، جو ...
- حق داری جیغ بزنی ، هر قدر دلت می-
خواهد جیغ بزنی ، اگر حنجرهات را هم پاره کنی
کسی صدای ترا نمی شنود .
او را به آنطرف حویلی کشید و بایا در
خوگدانی را باز کرد ، پیر مرد را به داخل
کشید و کنار دیوار انداخت .
خوک ماده خرخر کنان جلو آمد و بجبهه
زن بدرا هرو بر گشت و به آنها نگاه کرد .
- مالو شا ، مالو ، مالو ، مالو !
آنها کوا چراغ کوچک سر بغاری را روشن
کرد و پشت به پنجره گردن بند تسبیح را از هم
شکافت ، وقتی چند نوت کاغذی و چندسکه
روبل بیرون افتاد ، چشمهایش برق زد :
- پس وقتی که گفت پولی برای کفن و
دفنش جدا کرده ، دروغ نمی گفت :
پول عارا در پارچه پی پیچید و در یخن
بیراهنش پنهان ساخت .
- ای یهود ، ای خاین انشاء الله که برای
همیشه کور شوی .
نیم ساعت گذشت و آنوقت برف زیر پای



دوباره مصمم تر فر مان داد :
- خب بیا کمک کن که بیریش ، این طرف
و آنطرف را نگاه نکن ، هر چه که میگویم فوراً
انجام بده .
پیر مرد سنگین بود و از هوش رفته ، بنظر
نمی آمد چیزی از آنچه بر او میگذاشت بفهمد ،
زن محکم او را گرفته بود و می برد ، نمی برد
بلکه او را بدنبال خود می کشید ، چون دخترک
در آستانه در پایش لغزیده بود و پا های پیر
مرد از دستان کوفتش رها شده بود ، پا ها
خوکها هم به دنبالش .
- مالو شا ، مالو ، مالو ، مالو !
زن در را با سر و صدا بست ، اما بلافاصله
برگشت ، پیرا هن پیر مرد را پاره کرد ،
تسبیح دور گردن او را کشید و کندو برداشت :
- حالا بهم پیر سگ !
لکدی با کفش تلی چوبی خود به پای برهنه
پیر مرد که از هم باز شده بود ، زد و بیرون
رفت .
خوکها دنبال او در حویلی می هودند ،
کسی آهسته آهسته راه می رفت غرغر صدا
کرد و سایه اش از جلو پنجره رد شد .
آنها کوا کنده چوبی را برداشت و کنار در
که باز مانده بود ، ایستاد ، پسری هشت ،
نه ساله وارد اتاق آمد .
- پسریگاره ، در ده ساعت تیری میکنی
و یک فطره آب در خانه یافت نمی شود !
در حالیکه بایکدست او را گرفته بسود ،
بایکدست دیگر پسرک را که داد و فریاد می -
کشید ، میزد .
- تو دیگه چرا گریه میکنی ؟
- نه ، اره .. اوه .. بابه کلان .
دخترک گریه کنان روی زانوی مادرش خم شد .
- پس کن دخترک ! حق .
طفل را روی دا منش گرفت و به خودش
فشارد و شروع کرد به نوازش او ، دخترک
هذیان میگفت ، به نظر می آمد که تب دا رده ،
چشمهایش را با دست های کوفتش مالید
و به خواب رفت ، باز هم گاه گاه حق میگرد
ومی لرزید .

لطفا ورق بزنید

طولی نکشید که شوهر آنا کوا به خانه برگشت. مرد تنو مندی بود و پو ستین بتن داشت و شالی به دور کلاش بسته بسود. چهره اش از سر ما کبود شده بود. بروتش از فشری یخ پوشیده بود. مثل یک چارو. آنا کوا ظرف پر از کلم را از روی آتش برداشت و جلو شو هرش گذاشت تکه نانی برید و با قاشق به او داد. مرد مدتی به دور و بر اتاق نگاه کرد و بعد پرسید:

- پیر مرد کجا ست؟
- کجا باید باشه، در خو کدانی...
مرد نگاه پرستندویی به او انداخت.
- فکر کردم اینطور بهتره، چرا بسترها و علاقه هایمان را چنل سازیم، مگر او چیزی برای گذاشته؟ اگر قراره همه چیز هـا نصیب جو لینا شوه موا طلبش را هم او بکنه، پدر من نیست، پیر مرد حقه باز.
شوهر دود سگرتش را بلعید و به وسط اتاق تف انداخت.

- اگر همه چیزش را به جو لینا نمی بخشید حالا می توانستیم یک اسپ داشته باشیم و سه گاو شیری، تف، چوچه سگ.
زن از جا برخاست و بچه را روی بسترش گذاشت. بسته کهنه یی را از یخش بیرون آورد و در دست شو هرش گذاشت.
مرد بسته را باز کرد. چهره اش حالت آزمندانه یی یافت. برای پنهان کردن پول تمام قاشقش را به جلو خم کرد و دو بار آنرا شمرد.

- چقدر است؟ «زن حساب را نمی دانست»
- پنجاه و چهار روبل.
چشمهای زن درخشید. دستش را جلو آورد و پول ها را نوازش کرد. مرد پرسید:
- از کجا گیر آوردی؟
- از کجا؟ یادش می آید یار سال پیر مرد می گفت که پول کفن و دفنش را جدا کرده.
- بلی همین طور گفت.
- به تسبیحش دوخته بود و من آنرا از گردنش گندم. نباید چیزهای مقدس را در خو کدانی می گذاشتم.

شوهر با خوشنودی جواب داد:
- پول از خود ماست، از آن همه حداقل این یک زده اش بما میرسه، بگذار روی پول های دیگر، به آن احتیاج داریم، همین دیروز بود که «آسمو لتز» بمن گفت اگر هزار روبل به او قرض بدیم در عوض پنج جریب زمین سخیم زده نزدیک جنگلش را به گرو من می گذاره.

- این همه پول داری؟
- فکر میکنم در همین حدود داشته باشم.
- و حالا که بهار آمد تو خودت زمین را میکاری؟
- بلی. اگر پولم هم کافی نباشد، ماده خوکرا می فروشم و زمین را گرو می گیرم.

چون دیگر هیچ وقت او نمیتوانه زمین را از گرو من خارج سازد و اضافه کرد:
- با او قرار داد می بندم که اگر در مدت پنج سال زمین را از گرو بیرون نیاورد، زمین ملك شخصی خودم شوه.

ایگناس با احتیاط به درون اتاق خزید. کسی خشمی به او نگرفت. همه ساکت بودند و در اندیشه های دور و دراز خود غوطه ور بودند. چند لحظه بعد وقتی که زن از گذاشتن پول ها در جای مخصوص آرام شد همه به خواب رفتند و در همان حال پیر مرد مرده بود. خو کدانی اتاقی بی حفاظ بود. کسی صدای لرزان نا امید او را که طلب رحم می کرد، نشنید. کسی خزیدنش را به طرف در بسته ندید و ندید که با چه تلاش فوق بشری از جا برخاست و کوشید در را باز کند. اما نتوانست و در همانجا پشت در بسته خو کدانی با ناامیدی افتاد و مرد.

روز بعد پیش از بر آمدن آفتاب زن شوهر از خواب بیدار شدند. او لین فکر شان این بود که چه بر سر پیر مرد آمده است. مرد رفت که نگاه می بکند اما نتوانست در خو کدانی را باز کند. جسد پشت در افتاده بود. بسا زحمت ز یاد موفق به گشودن در گشت. اما بلا فاصله باترس فراوان بیرون آمد. باشتاب خودش را به اتاق نشیمن رساند و در حالیکه رنگش پریده بود و تمام بدنش می لرزید.

در آن لحظه زن نش به دختر کوچک خود نماز یاد میداد:

- «اراده تو کرده شوه».

بادیدن شو هرش با عجله پرسید:
- خوب مرد، روی زمین در خو کدانی؟
مرد جواب داد:

- به طور حتم مرده. پشت در، شاید بهتر باشد بیاریمش اینجا.
زن غریه.

- چه حرفها میزنی، بگذار همانجا بکنده، مگر ما مجبوریم خرج کفن و دفنش را بدهیم و... شوهر سخش را قطع کرد:

- احمق او باید دفن بشوه باید از آنجا بیرونش بیاوریم.

- خوب، برو بیرونش بیاور!

- خیلی خوب، اما تاریکست، من می ترسم.

- اما اگر صبر کنی هوا روشن شوه همه مردم می بینن، می فهمن.

- مرد فریاد کشید: این کثافت پدرتوست، نه پدر من.

باخشم از اتاق خارج گردید. زن نیز بر آنکه چیزی بگوید بدنبال او رفت. وقتی به خو کدانی داخل شدند، وزش از وحشت مانند بویی که از مرده بر خیزد در فضا موج زد. پیر مرد در آنجا افتاده بود. سر مانند یخ، نیمی از بدنش به زمین یخ زده بود.

آنا کوا بادیدن این منظره به شدت ترسید. چشمهای باز مانده، در نور تیره صبحگاه، چون دیگر هیچ وقت او نمیتوانه زمین را از گرو من خارج سازد و اضافه کرد:
- با او قرار داد می بندم که اگر در مدت پنج سال زمین را از گرو بیرون نیاورد، زمین ملك شخصی خودم شوه.

بپوشش سفیدی از برف و صورت درد زده، بازبان بیرون افتاده و دندانهای قفل شده قیافه هول انگیزی پیدا کرده بود. لکه های کبودی روی پوست بدنش دیده میشد و سر تا پا از کثافت پر شده بود. مرد در حالیکه روی جسد خم شده بود، آهسته گفت: بگیرش!

آنت کوا چشمهایش را بست و پیش از آنکه پای پیر مرد را بگیرد، دستهایش را بایشینش پوشاند. او را به زور از زمین بلند کردند و روی یک چوکی سگسته گذاشتند و بعد به کمک هم به اتاق نشیمن بر دند. زن نفس زنان گفت:

- باید کسی را پیدا کنیم که او را بشوید! - درست است، میروم «گرو گنگی» را میارم.

همینکه هوا روشن شد، آنتک را عقب کرونگی فرستادند. یکساعت بعد مرده شست و شوی گردید و لباس پوشانده شد. شمعدان مقدسی را نیز بالای سرش گذاشتند. آنوقت آنتک رفت که مرگ پدر بزرگ را به اطلاع کشیش رساند و ضمناً بگوید که آنها قدرت پرداخت مصارف کفن و دفن را ندارند. هنوز غروب نشده بود که «تو مالک» داماد دیگر زیر تاثیر گشای مردم اعلام کرد حاضر است خرج کفن و دفن خسرش را بپردازد.

روز سوم کمی پیش از مراسم کفن و دفن، زن تو مالک نیز آمد و در راهرو سینه به سینه باخواهرش برخورد کرد. آنا کوا که در حال بردن یک سطل آب به گاو دانی بود، سطل را به زمین گذاشت و گفت:

- بالاخره پیدا شدی، شاگرد شیطان، تو که خود را از شر پیر مرد رهاندی، چطور جرئت میکنی پای در این خانه بگذاری، مگر آمده ای لباس های کهنه اش را ببری، مرده خوار!

- «تومه کوا» به آرا می جواب داد:
- عقب پو ستینش آمده ام، من آنرا با پول خودم خریده بودم.

آنا کوا با خشمی دیوانه وار فریاد کشید:
- پوستین را می خواهی؟ حالا بپوش! نشان می دهی.

بعد باو ضعیف تهدید کننده عقب چیزی گشت تا او را لک و کوب کند به گپ هایش ادامه داد:

- میخواهی که ببری راستی که بر روی جقدر بوت پاکی کردی و تعلق گشتی تا همه چیزش را بتو بخشید و به حق من ظلم کرد و آنوقت...

- همه می دانند که ما زمین از او خریدیم، تمام مردم ده شا هندند.

- از خدا شرم نداری که این همه دروغ میگوئی، تو دزد، توسک بیشرف، تسو شوهرت پو لبایش را دزدیدید و بعد هم آنقدر چاپلوسی کردید که او پانزده جریب زمین و تمام ثروت خود را به شما بخشید.

- پوزه ات را ببند و گرنه من برایت میبندم

بست احمق!

- تو پوزه ات را ببند، چوچه سگ. وبعد به جان هم افتادند. از موی هم کشیدند و دشتام گویان همدیگر را تاسر حد مرگ لک و کوب کردند تا اینکه مرد ها به زور آنها را از هم جدا ساختند. با چهره های کبود، پراز خراس و شبیه به عفريت های جادو گر. آنا کوا از خشم و درماندگی به گریه افتاد. موهایش را میکند و شیون می کرد:
- خدایا، خدایا، مریم مقدس، به این زن نفرین شده نگاه کن، لعنت به این کافره ها، وای... وای...

در همان لحظه تومه کوا در بیرون خانه فریاد میزد. نفرین می کرد و مشت به در می کوبید تماشاگر ها می کوشیدند آنها را آرام سازند و بند دهند.

عاقبت کشیش وارد شد، تابوت را از اتاق بیرون آوردند و درگادی گذاشتند. وقتی جمعیت به سوی گورستان روانه گردید، زنان به نوحه سرایی پر داخندد بچه های خود باتگاه مشتاق از عقب پنجره های بسته به بیرون نگاه می کردند. در کنار آنها پیر مرد های بی دندان که چهره هایشان مانند مژعه در پانیز برسیار بود، دیده میشدند.

جمعیت کمی از اطفال باتنبان های کر باسی و نیم تنه هایی آبی که دگمه های برنجی داشت با پا های برهنه یی که در کفش های جو بی قرار داشت، دنبال کشیش می دویدند. بسا تصویر بهشت و دوزخ چشم دوخته بودند و بر گردنهای سرود را با صدای نازک و لرزانی می خواندند.

دو خواهر نزدیک بهم، عقب تابوت راه می رفتند. دعا را زیر لب زمزمه می کردند. و باتگاه های پر از خشم به همدیگر میدیدند. سرود لا تینی به آخر رسیده بود. زنهای صدای لرزان به خواندن این سرود قند می بردا خندند:

- آنگه قرین رحمت پر ورد گار است... صدا قدرتی نداشت، باران پرخاسته بود. نمی گذاشت صدا ها به اوج خود برسند. هوا آرام آرام تاریک میشد. باد توده های برف را از دشت های بی آب و علف می آورد و تنه غریبان درختان را می پوشاند. سرود ادامه داشت:

«و کلام او را دوست دارد و در قلبی پاک نگه میدارد».

وقتی مردم باتگرانی به فضای سفید خالی نگاه می کردند و آواز شان پیایی قطع میشد، وقتی با هوهوی گرفته یی در فضا می پیچید، انگار فضا به حرکت می آمد، مثل حصارهای عظیم بالا میرفت و گاهی مثل آواری فسرو می ریخت. هزاران سوزن تیز را به چهره عذار ها پرتاب میکرد. بیشتر آنها از خرس زیاد شدن سوز سر ما و برف از میان راه برگشتند. بقیه باشتاب بسیار تقریباً سوی

بقیه در صفحه ۳۸

بورسی مجلات تازه کشور

«صحت» تولدی تازه در مطبوعات ما

یکی از خصوصیت های عمده ویژگی های خاص کشور های عقب نگه داشته شده که سده های فراوانی را در زیر ضوابط استثمار گرانه خان سالاری زیسته و زیر فشار های گونه گون اقتصادی و اختناق سیاسی ، از باروری و شکوفایی در رونق زندگی اجتماعی بدور مانده اند ، این است که سلبه های جابرانه و ظالمانه توده های وسیع انسانی را در پیچیده فقر غوطه ورساخته و امکان هر گونه فعالیت جمعی سازنده را به منظور تحقق آرمان های والای انسانی در جهت رشد و انکشاف جامعه و در رخ های سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی از آنان سلب داشته است .

شرایط نا هنجار و ضد منافع ملی ، عدم مناسبات عادلانه تولیدی و پامال گشتن تمام حقوق طبقات رنجبر و زحمتکش به وسیله افشار و طبقات حاکم از یکسوزمینه های چپاول و غارتگری سرمایه های ملی را به وسیله صدور نشینان حاکم مساعد می نماید و از سوی دیگر توانایی های تولیدی کارگران و دهقانان را که اکثریت فیصد جمعیت عاقل را در این جوامع تشکیل میدهند مورد بهره کشی قرار داده و در نتیجه زمینه های فقر ، بیماری ، بیکاری و بیسوادی را هر روز بیشتر بسط و توسعه داده است .

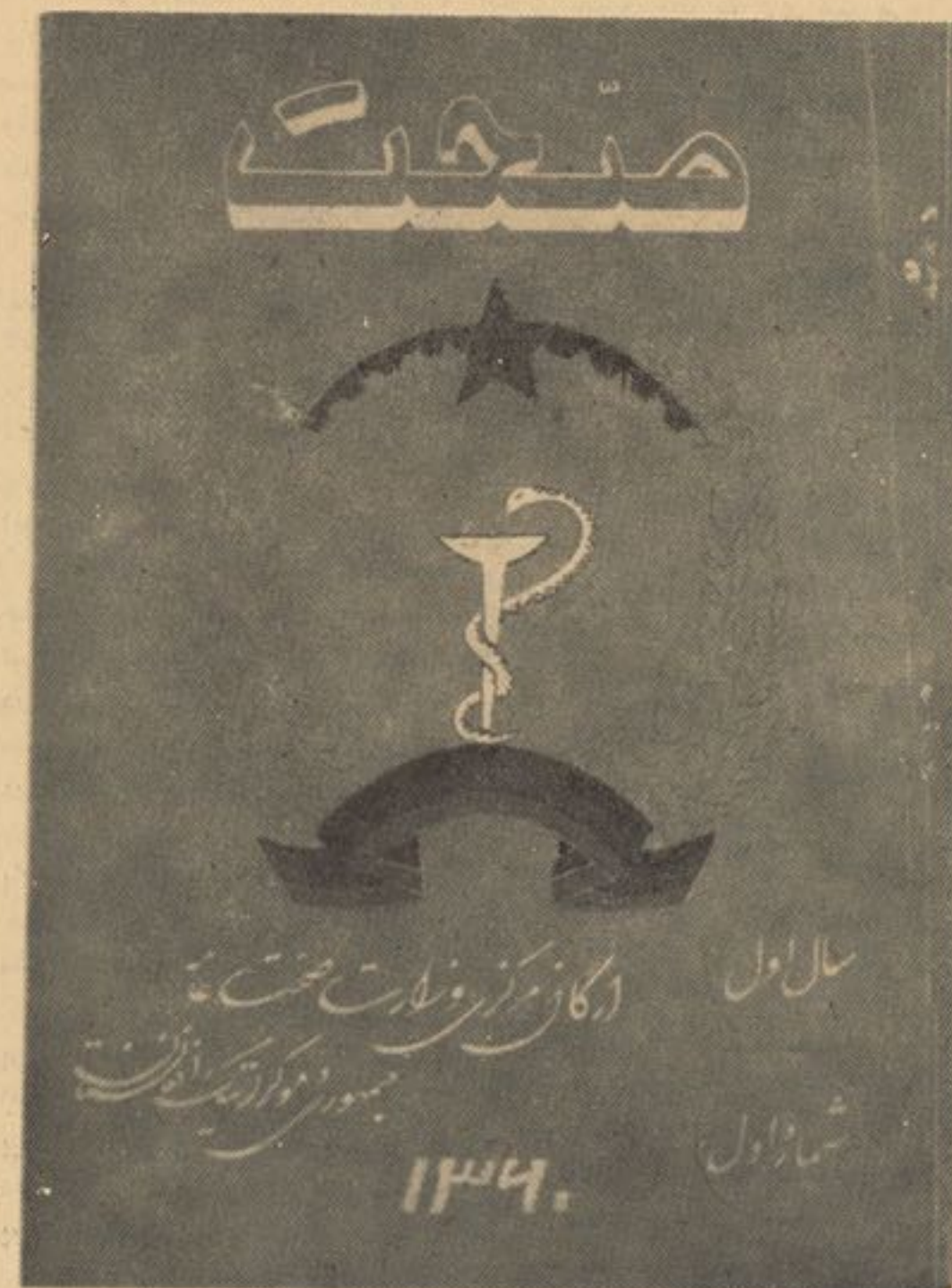
عدم تامین صحت همگانی ، علم موجودیت سازمان های وسیع و قایمی که در عمل گرد توانایی پیشگیری امراض را در یک سطح ملی دارا باشند و علم توازن توزیع خدمات صحتی در میان توده های میلیونی و نحوه تقسیم خدمات به گونه انحصاری و به نفع افشار بالایی همه در مجموع حجم بیماری های ساری و غیرساری را در میان کودکان ، زنان و مردان رنجبر و فقیر افزایش داده و جامعه را رنگی بیمارگون زده است . چنانکه هر سال بیش از گذشته تلفات جانی را متوجه آن میسازد .

نگرشی هر چند کوتاه و شتابنده به شرایط خاص کشور ما نیز که کشوری است عقب نگه داشته شده به وسیله نظام های فاسد و ضدملی سالارمنشی خانی گذشته ، گویای این واقعیت درد ناک است که شیوع بیماری های کشنده ساری ، موجود نبودن امکانات گسترده و شرایط پیشگیری آن و عدم توانایی

هر سال را فغان در مدت زندگی طبیعی خود در یک حد واسط نه طفل زایمان میکند اما در موقع مرگ بیش از پنج فرزند ندارد ، به معنی دیگر از هر نه کودک ما چهار آنان پیش از رسیدن به سن مکتب میمیرند ، در حالیکه اگر شرایط وقایع و پیشگیری بیماری های ساری و واکسین وجود داشته باشد ، همه آنان میتوانند زنده مانند .

همین احصائیه ها که شاید اگر دقیق ترتیبی گردند مارا از حجم و سبتری از معایب آگاهی دهند بر اساس این آمار یک مادر از نشی مادر یادر دوران بار داری و شیردهی میمیرد و بالغ به فقر غذایی مصاب میگردد که اگر توزیع خدمات حمایه طفل و مادر تنظیم گردد و مواد غذایی لازم در زمان بار داری و شیردهی به مادر برسد و خدمات نرسنگ و قابلگی برای همه درده و شیر میسر گردد ، این تلفات میتواند در حد نزدیک به صفر کاهش یابد .

در پهلوی این معایب ، توپر کلوز و امراض دیگر زاده فقر که بیشتر مولود شرایط نا هنجار اقتصادی ، عدم شرایط تامین حفظ الصحة



فردی و اجتماعی و محیطی و علم امکان استفاده از دستایر صحت و علم آگاهی از تعلیمات صحتی میباشد هر سال هزاران کشته و قربانی را تحویل جامعه میدهد و امراض ساری دیگر نیز به همین ترتیب کودکان مارا و مادران

هر چند ما تاکنون فاقد موسسات آمارگیری و احصائیه سازی میباشیم که بتوانند آمار و ارقام دقیق میزان عاقل تناسب مارا در ابعاد زندگی اجتماعی به تعیین گیرند ، اما احصائیه های ناقص این مطلب را باز گو میکند که در

مارا درو میکند .

این درست است که برای بوجود آوردی تائینات صحتی ، برای توانایی یافتن به پیشگیری و وقایع امراض و به خصوص امراض ساری از یکسو به کدر های مجهز طبی نیاز داریم که تهیه آن خود نیاز مند به فکتور زمان است و از سوی دیگر سرمایه گذار بیای هنگفتی را ایجاد میکند تا تامین خدمات صحتی و توزیع عادلانه آن در هر گوشه و کنار کشور میسر گردد که اگر هم همه این امکانات و شرایط سازندگی گردد ، اما مردم از حداقل آگاهی های صحتی و تعلیمات صحتی برخوردار نباشند باز هم ضایعات و تلفات فقط اندکی کاهش خواهد یافت و در گیری مردم به عنقه های خرافی موجب میگردد که گرایش بیشتر به طب بومی و غیر علمی داشته و از طبابت مدرن و دستایر آن در زندگی خود استفاده نبرند .

این واقعیت است که وقایع بهتر وادران تر از تداوی است اما برای اینکه این واقعیت مورد بزرش جامعه قرار گیرد مردم باید از حد اقل آگاهی صحتی بر خوردار گردند ، باید بدانند که چه بخورند ، چگونه بخورند و کی بخورند ، باید به پاک نگهداری محیط زیست باور کنند ، باید راه های آسان جلو گیری از انتشار میکروب مارا بفهمند و باید بدانند که در چه شرایطی میکروب میتواند تکثیر گردد و در چه شرایطی نابود گردد و خیلی دانستن های دیگر را نیز در همین زمینه فرا گیرند که برای رسیدن به چنین عدلی وسایل ارتباط گروهی و در شرایط کشور ما که بیسوادی عام است رادیو بیش از همه نقش دارد .

برای تحقق تعمیم صحت و برای آگاهی دهی زمینه های وقایعی باید نشرات فراوان صورت گیرد و مسایل در زبان ساده با پوسترها یا ملطیت ها ، لیف لیت ها ، مجلات و جراید فلم های مستند و آموزشی و هر وسیله مفید دیگر توضیح گردد و هم چنین سطح آگاهی و دانش پرسونل طبی و صحت عامه هر روز بلند برده شود تا آنها بهتر بتوانند مفاهیم صحتی را به مردم بیسوادی و کم سواد انتقال دهند ، باید کار کتان صحت عامه رهنمایی شوند که به جمع آوری احصائیه عاقل آمار دقیق در هر کجایی که وظیفه دارند و پیرامون مسایل گوناگون طبی و در ارتباط عقاید مردم با بیماری ها معلومات و موادی تهیه و ترتیب دارند تا این معلومات در تحقیقات علمی و ریسرچ های مورد ضرورت طرف استفاده قرار گیرد .

«صحت» مجله سه ماهه تازه می هست که به عنوان ارگان مرکزی وزارت صحت عامه تازه به نشرات خود آغاز کرده و نخستین شماره آن اخیراً به قطع متوسط در یکصد و دو صفحه از چاپ بر آمده است ، این مجله با اهداف نشراتی مشابه چند سال درخندت بقیه در صفحه ۴۵

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

منصور حلاج

« منصور وار گر بیر ند م بیا ی دار
مردا نه جان دهم که جهان پایدار نیست .. »

این منصور حلاجی که همه اسامش را شنیده ایم و شعرا و عرفای ما آن همه در حق او سخنان بلند گفته اند ، کیست ؟

تصور نمیرود که از صد نفر ما یک نفر باشد که بتواند باین سوال جواب صحیح و مقنعی بدهد. يك نفر از مستشرقین فرانسوی موسوم به ما سینیون پس از زحمات بسیار و تحقیقات و پژوهش های بیشمار و مسافرت دور و دراز به بغداد که شهادتگاه حلاج است چند کتاب در باب منصور حلاج تألیف نموده که بطبع رسیده است و بلا شك تاکنون بدان شرح و تفصیل و دقت و تحقیق کتاب جامعی نه در عربی و نه فارسی و نه در زبان های فرنگی نوشته شده است . از این رو اطلاعات ذیل را از همان کتاب پرو فیسور ما سینیون در ترجمه حال حلاج نقل می نمایم :

حلاج مرد مجذوب و دلباخته ای بود که در راه عقیده پاک و بلند خود غایت مجاهدت را به منصفه ظهور رسانید و در ترویج آن چه در وطن خود و چه در اطراف جهانی که در آن تاریخ بدان دسترسی بود زحمات و مشکلات بی نهایت متحمل گردید و بیش از آنچه بتصور آید از دست تعصب و جهل و بدخواهی هم کیشان و هموطنان خود غذا ب و مصیبت دید و عاقبت پس از هشت سال حبس متوالی در زندان های کثیف و تاریک بغداد بالاخره در بالای دار در کمال مردانگی و شهادت جان دانه خود حدیث آن هنوزورد زبان خاص و عام و ضرب المثل جانفشانی مردانه است . حلاج مانند عیسی مسیح و همانا خود حضرت ابا عبدالله الحسین و جانبازان بزرگ دیگر با شهادت و شجاعتی که مافوق آن تصور پذیر نیست جان داد و صدای حقانیت خود را بگوشت عالم و عالمیان رسانید ولی اگر شهرت آنانرا نیافت حقا که تقصیری بر او وارد نیست و اگر تقصیری در میان باشد با تاریخ است .

اینك و قایع عهد زندگانی حلاج با تعیین تاریخ آن : اسامش ابو عبدالله حسین پسر منصور از اهل بیضا ی فارس و در همان نزدیکی بیضا در حدود سنه ۲۴۴ هجری بدنیا آمده است و لی تربیتش در عراق در شهر واسط بود .

در حدود سنه ۲۶۰ که شانزده ساله بود به شاگردی بخد مت سهل بن عبدالله تستری از مشاهیر و مشایخ و صوفیان در آمد و در همان تستر دوسال بخد مت تحصیل علم مشغول بود . در حدود سنه ۲۶۲ در بصره بخد مت و شاگردی عمر و المکی که او نیز از صوفیان و مشایخ بزرگ است در آمد و هجده ماه خد مت نمود و در همان مدت دختر یکی از مشایخ دیگر را موسوم به ابو یعقوب الاقطع بزنی گرفت . در سال ۲۶۴ در بغداد بخد مت جنید بغدادی معروف در آمد و در شمار صوفیان به حساب آمد . در حدود سال ۲۸۲ به مکه مشرف گردید و يك سال تمام در آنجا به گوشه نشینی بگذراند پس برد و در حین مراجعت از مکه با ابراهیم خواص در کوفه و با جنید در بغداد مباحثاتی دارد که مشهور است .

در حدود سنه ۲۸۴ از صوفیان بریده دوسال تمام در تستر انزوا اختیار نمود . از حدود ۲۸۶ بیست و پنج سال به مسافرت در خراسان و فارس پرداخت و بوعظ و تبلیغات مشغول گردید و به حلاج معروف شد و به تألیف و تصنیف پرداخت .

در ۲۹۱ دوم بار به مکه رفت (از راه بصره) . در حدود ۲۹۲ با عده ای از معارف اهواز ساکن بغداد گردیده یکسال در آنجا اقامت نمود .

در حدود ۲۹۳ از راه دریا به هندوستان و از هند به ترکستان رفت و همه جا بوعظ و تألیف مشغول بود . در حدود ۲۹۴ سویمین بار به مکه رفت و در آنجا اقامت نمود . در حدود ۲۹۶ به بغداد مراجعت نمود و در مساجد و مجامع بنای نطق و خطا به های عمومی را نهاد .

در حدود ۲۹۷ ابن داود اصفهانی فتوی بر ضد او داد و حلاج دستگیر گردید و بتوفیق در آمد .

در ۲۹۸ از حبس گریخته مدتی مخفی بود و در همان حال شاگردش ابن بشر مورد تعقیب متعصبین واقع گردید .

در ۳۰۱ دومین بار دستگیر شده مورد استنطاقهای مفصلی واقع گردید و سپس در بغداد در حضور ابن عیسی و زیر او را محاکمه نمودند و سخت شکنجه و عذاب دادند و عاقبت محکوم شد به هشت

سال حبس و لی در زندان هم دست از عقاید خود و ترویج آن برداشت و چون رفته رفته طرفدارانی پیدا کرد و مخصوصا در دربار خلافت چندتن از اشخاص متنفذ به حمایت او برخاستند از نو در سال ۳۹۰ ، او را باز محاکمه نمودند و این محاکمه هفت ماه طول کشید و در روز هجده ذی القعدة همان سال فتوای قتل او صادر گردید . از طرف سه تن از علمای مشهور آن عهد و چهار روز بعد امر خلافت نیز در قتل او صادر شد و در روز بیست و چهار ذی القعدة ۳۰۹ در جلوزندان بغداد او را اول حد زدند و دست و پایش را بریدند و بعد بدار کشیدند در صور تیکه در همان حال باز آواز « انا الحق » از حلقوم او بیرون می آمد . آنگاه جسد او را از دار پاییین آویزد و سرش را بریدند و تنش را سوختند .

شیخ عطار که او نیز در سست ۳۰۹ سال بعد از آن در سال ۶۱۸ در فتنه چنگیز بشهادت رسید در فصلی که در کتاب « سی فصل » خود در باب « توصیف انسان کامل » و وصول به آن مقام دارد « منصور حلاج را نمونه انسان کامل معرفی نموده و در حق او چنین سروده است .

تولد دیگر

به نیروی جمعی در آمدند
تاچا نرا زیستگاه باهمی سازند .
-۳-

و امروز
انسان عصر نوین
با آفریدن اسطوره خویش ،
فرا تر از مرز زمانها و مکانها
عروج می کند !
-۴-

زیرا که ...
سالها قبل از بطن زمان
که آستن تولد دیگر بود !
حماسه انسان تولد شد !!
(کابل ۹ جدی ۱۳۵۹)
دستگیر نایل

آنها که راهی ،
بسوی فردا های روشن
وتك رواندیشه امروز ما بودند .
فکر و عقیدت شان
بفرهنگی يك خورشید !
از جنگل تاریك وانبوه عقیدت ها .
بدرخشیدن آغازید ،
وبه بنجره فکر انسان ،
نور پا شید !
-۲-

و انسان ...
به امید فردا ،
فردای روشن و آزاد .
که فشار زمان از پشت بود ،

تا بیا شم ز رد در چشم کسی
 سرخ روی با شدم اینجا بسی
 هر که را من زرد آیم د ز نظر
 طعن برد کا اینجا بترسیدم مگر
 چون مرا از ترس یکسر موی نیست
 جز چنین گلگو نه اینجا روی نیست
 چون جهانم حلقه میمی بود
 کسی چنین جایی مرا بیمی بود

م . ایوب . اعظمی «پتنوال»

دمبارزی سنگره

ای زمونر د مبارزی سنگره!
 ای زمونر د خلکو دیکمرغی سرچیتی!
 به تا کی دیر پیآوری خوا نان جنگیری!
 به تا کی دیر سرو نه قربان شویدی!
 ته زمونر د هدفونو د بر یالی کیدو لاره یی!
 ته زمونر د خلکو د دردو نو دوا یی!
 تا دیر خوانان د مبارزی د پاره روزلی دی!
 ته زمونر د قهرمانانو خانگو یی!

تا د مبارزی به دیگر کی دیر قهرمان خوانان له لاسه ور کپیدی.
 تا دیر خوانانو ته د ثبات اومقاومت شیدی ور کپیدی.
 تا هغوی د غیرت به ناز ناز ولی دی.
 تا دیر قهرمانان به قهرمان و یار هدیره ته لیبرلی دی.
 او هغوی ته دی همیشنی و یار وریه بر خه کپی دی.
 تا هغوی ته د وطن دمور د غیرتی دساتنی، روحیه ورپیشلی ده.
 تا هغوی ته وسله به لاس، د هیواد خخه د دفاع، او د انقلاب ضد،
 دله منخه وړلو در سو نه ور کپی دی.

همدا ته وی چی استعمار گر، انگریز ته دی درانده گذا رو نه
 ورکړل.

همدا ته وی چی، د میو نندبه سخت دیگر کی بر یالی شوی.
 او داته یی، چی اوس امریکا یی امپریا لیزم، چینای هژمو نستانو
 او د هغوی ملگروته د تاریخ درسونه نیایی!
 به تا کی زمونر د بر یا لیتوب کار نامی ښکاری!

ای زمونر د عادلانه مبارزی سنگره!

ته تل پیآوری او بر یالی یی!
 ستا عادلانه اهداف به زمونر به سرو وینو عملی کپیری!
 ستاد امید نوی گلان به لاتا زکی ومومی!
 مونر! به خپلو وینو ستا کرل شوی گلو نه او بوو!
 ته قهرمان یی!
 ته بریالی یی!
 ته پیآوری یی!
 ته پر مخ خی!
 اولاً پر مخ خی د نوی ژو ننددستیا وون په لور!

اگر پر سی که منصور را زکجا رفت
 چر اسرا ر پنهان بر ملا رفت
 چو شد منصور ما مور شریعت
 به معنی دید اسرا ر حقیقت
 مرید حضرت صادق بجان بود
 لئای حضر تشن و رد زبان بود
 ز جعفر دید انوار معانی
 بروشد کشف اسرا ر معانی
 ز سر و حدت حق گشت آگاه.

وجو دخو یشتن برداشت از راه
 بکلی گشت فانی در ره حق
 زبا نشن گشت گو یا در انا الحق
 شنا سا شد بنور خویش آگاه
 بسوی بحر وحدت یافت او راه
 بدر یا باز رفت و همچو او شد
 باول بود و در آخر هم او شد
 ز جعفر میشنو د اسیر از منصور

بدو گفتار جا هل دار مستور
 نداند جا هل اسرار ولی را
 به غفلت میرود راه نبی را
 به آخر آشکارا کسر داسرار
 ببردند جا هلا تشن بر سر دار
 شنیدی جا هلان با او چه کردند
 بنادانی بدان حقگو چه کردند

اگر من باز گویم ای برادر
 جهان زیر و زبر گردد سرا سر
 تو در دل عشق چون منصور میدار
 که تا گوئی انا الحق بر سر دار
 شوی اندر حقیقت همچو منصور

انا الحق گوئی و گردی همه نور
 حجاب خو یشتن از راه کن دور
 که تا گردی بمعنی همچو منصور
 شنیدی تو که با منصور حقگو

زنادانی چها کردند با او
 شده بود از دو عالم سرکرانه
 نمی دانست جزء حق آن یگانه
 بر آورد از وجود خو یشتن گرد

سجود در گه حق را چسان کرد
 و باز عطار در جای دیگر فرموده:

چون شد آن حلاج بردا رآن زمان
 جز انا الحق می نرفتش بر زبان
 چون زبان او همی نشناختند

چا ر دست و پای او انداختند
 زرد شد چون ریخت از وی خون بسی
 سرخ کی ماند در آن حالت کسی
 زود در مالید آن خور شید را
 دست ببریده بروی همچو ماه
 گفت چون گلگو نه مرد است خون
 روی خود گلگو نه تر کردم کنون

از میان فرستاده های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

موروری بر...

امروز را آنهم به گونه‌ی موافق آن نمی توان بی ارتباط به شعر دیروز سرود، سراینده‌ی که به جرّیان ها، سبک ها و شیوه های شهر کهن دری آشنایی ندارد نمی تواند شعر زمانه‌ی ما را که شعر عصیان است شعر بیداری و پر خاشی است قطعات زنده مرده گان همه خوابند بلالرد بلانالهی زولانه، آیین گردون، داغ عشق، تا بکی، هر قدر رنج دانشمند، ابله‌ی پا، عید من پیام ما مرگ شاعر، در وزن های غزل مثنوی، چار پاره، مسدس سروده شده اند. در قطعه‌ی بی پرده جلوه کن که خطاب به زنان کشور است و در سال ۱۳۳۵ سروده شده شعر وزن معمول دری را می شکند و از وزن آزاد استفاده می نماید. می خواهد سخن دل و احساسات خود را بدون قید و بند های قافیه و ردیف بیان کند، در این قطعه شاعر زنان کشور خود را به سوی کار به سوی مبارزه و به سوی انقلاب دعوت می کند. او به این عقیده است تا وقتی که زن از اسارت های خانوادگی و اقتصادی نرسیده است و در روند تولید و چرخ تکامل اجتماعی سهم نگرفته آزادی تام و تمام ندارد. او می خواهد که زنان با سلاح اندیشه

گرد هم آیی...

نود و سه اعشاریه هفت میلیون دالر و از سال ۱۳۵۹ هفتصد و پنج اعشاریه دو میلیون دالر شده است. به همین ترتیب مجموع واردات در سال ۱۳۵۸ اندکی بیش از چهار صد و بیست و شش میلیون بوده و در سال ۱۳۵۹ به بیشتر از پنجصد و پنجاه و چهار میلیون افزایش یافته است.

مجموع دوران تجارت خارجی سال ۱۳۵۸ نهصد و نوزده اعشاریه هفتاد و سه میلیون دالر و از سال ۱۳۵۹ بیش از یک هزار و دو صد شصت میلیون دالر بوده است.

مجموع واردات سه ماه اول سال ۱۳۵۹ یکصد و شش میلیون دالر و از همین مدت سال شصت یکصد و سی

و دانش که قاطع ترین حربه هاست مسلح شوند. از صفحه‌ی ۵۰ تا ۵۸ نیز با شعر هایی بر می خوریم که اوزانی کهن دارند اما دید گاهی نازه ای را ارائه می کنند.

قطعه شبستان قبرها که از قطعات معروف شاعر است و در وقت آن جایزه ادبی رحمن بابا را گرفته نیز در این مجموعه آمده، این قطعه نیز قالبی آزاد دارد. در مجموع کتاب شهر حماسه آمیزه‌ای است از شعر های آزاد و شعر های دارای اوزان کهن، اما آنچه گفتنی است اینکه شاعر از هر قالب و روشی که استفاده کرده است درد زمانه‌ی خود، نیاز روزگار خود را بازتاب داده است اگر از چند مورد اندک بگذریم، کتاب بی غلط چاپ شده است، صفحه‌ی اول و چهارپشتی با تصویری از کارهای نقاش معاصر یوسف کهزاد اراسته که بر زیبایی کتاب می افزاید و همچنان طرح، دیزاین، صفحه بست، نقطه گذاری طرز قرار گرفتن عنوان های کتاب جالب می توان گفت که در کشور ما بی سابقه است تا پیش از این مجموعه شعر های که چاپ شده است در آنها این همه کوشش و دقتی که در این مجموعه به کار رفته است رعایت نشده است و می توان این شیوه مورد استفاده و پیروی در آینده قرار گیرد به امید پیروزی هر چه بیشتر شاعر و تدوین کننده کتاب شهر حماسه

و چهار میلیون دالر است و هم چنین صادرات همزمان سال ۱۳۵۹ یکصد و سی میلیون و از سال ۱۳۶۰ یکصد و هشتاد میلیون دالر است که افزایش بیست و هشت فیصد را نشان میدهد.

با توجه به اینکه در حدود نود فیصد تجارت کشور به وسیله سکتور های خصوصی صورت می گیرد افزایش های صادراتی تجارتهای نشان داده شد شامل حال آنان شده و حکایت از آن دارد که دوران سرمایه های خصوصی در سال ۱۳۹۵ به پیمان بسیار وسیع افزون تر از سال ۱۳۵۸ و در سال ۱۳۶۰ بیشتر از سال ۱۳۵۹ بوده و هر گونه ادعا در این زمینه که تجارت مابا رکود مواجه است اتهامی بیش نمی باشد.

لطفاً دنباله این جدل را در شماره آینده بخوانید

طفل و قانون...

اصول مدنی برای رفاه طفل تهیه ندارد که در واقع همین سیمینا نیز بررسی دیگری است بر این موضوع گراف.

از سوی دیگر باو عده هایی که از جانب وزارت عدلیه داده شده است نتایج بررسی های سیمینا را به مقامات صلاحیت دار حزب و دولت گزارش خواهد شد تا زمینه های تطبیق آن فراهم آید.

باتوجه به این نکات و مطالعات و ارزیابی های همه جانبه یسی که پیرامون مسایل طفل و قانون در این سیمینا را به عمل آمده است جای امیدواری فراوان است که نتایج آن مفید و بارز باشد و به زودی جهات تطبیق برای فیصله ها به عمل آید، البته باید گفت که مسایل قانون گذاری پیش از همه به فکتر زمان نیاز دارد تا همه جهات تطبیق آن با درک شناخت محیطی و اجتماعی به مطالعه آید و قانون مویده تطبیقی قوی داشته باشد.

سیمینا ر طفل و قانون را چگونه به بررسی میگیرد و چه نتایجی را از آن انتظار دارد، میگوید: - بعد از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور در کشور در واقع گام های فراخ و ارزشمندی در جهت حمایت از کودک و مادر برداشته شد چنانکه با پیروزی از هدایات مواد بیست و چهار و بیست و شش اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان بود که برای فراهم آوری تسهیلاتی برای مادران حامله سه ماه رخصتی با معاش بعد از ولادت به تصویب دولت رسید و هم چنین ساحه معافیت کتلی برای بهبود صحتی حال کودک و مادر به پیمان وسیع تر در دست اجرا گرفته شد هم چنین وزارت عدلیه مکلف ساخته شد تا مو نو گراف قوانین تازه و مطابق با عدل را در چوکات

مرگ و میراث...

قبرستان دویندن و باعجله وارد قبرستان شدند، قبر آماده بود، آنها شتابزده کمی دیگر دعا خواندند، مرده را دفن کردند و بعد به طرف خانه های خود دویندن.

تو مک همه را به خانه خود دعوت کرد چون پدر مقدس به او این طور گفته بود و در غیر این صورت مراسم ختم به طور نامناسبی در محل عمومی برگزار میشد.

اتک در جواب این دعوت فقط د شنام داد جمع چهار نفری که ایگناس و سمولتز دهقان هم جزو آن بودند به کافی رفتند، چهارپیمانه مشروب نوشیدند و با همدیگر شان در باره داد و ستد هایشان گفتگو کردند، مگر های کافی و حرارت مشروب به زودی اتک را مست کرد، در راه خانه چنان تلوتلو می خورد که اگر زشت او را محکم نمی گرفت هر لحظه به زمین می خورد، آنها به سرعت بسوی خانه دویدند اتک شادی کتان گفت:

- گوش مادر، پنج جریب زمین از من است، ملک خودم، می شنوی چی میگویم؟ یا نیژ گندم و جو می کاریم و بهار کچالو، زمین من است، از خودم...

و ناگهان شروع به آواز خواندن کرد:

خداوند! نگهدارم تو هستی...

توفان آشوب میگرد وزوزه میکشید.

مرا از هر بلایی در امان دار...

ناگهان ساکت شد، تاریکی انبوه بود و از دور می چشم چیزی را نمی دید، با ران به حد اکثر شدت خود رسیده بود، با صغیر وزوزه و حشتناکی عوارا پر میگرد و کوههایی از برف را روی اتک و زشت می انداخت.

وقتی آنها از کنار خانه تومک می گذشتند، صدای دعا ختم و مکت و گوی بلند مردم را شنیدند. اتک شروع کرد به دشنام دادن:

- کافر ها، دزد ها، من صاحب پنج جریب زمین هستم، بعد ازین روی زمین خودم کار میکنم، شما دیگر نمی توانید اربابی کنید، شما سگ... با مشت به سینت اش کو پیست و چشماتش را در حلقه چرخاند، تا مدتی همین طور دشنام میداد، اما همینکه به خانه رسیدند، زشت او را روی تخت خواب کشید، چند دقیقه بعد باز فریاد کشید:

- ایگناس!

- پسرش که از لگد پدر به شدت وحشت داشت با احتیاط نزدیک شد، اتک نعره کشید: ایگناس تو یک دهقان درج اول می شوی و نه یک کاسیکار گدا!

و مشتش را روی تخت خواب کوبید:

پنج جریب زمین از من است، از خودم

(پایان)

کپړی د حساب نتیجه د دغو عددو نو
په وسیله څرگند یسړی ۷۶۵ -
۷۰۹۵۵۱ ر ۰۷۳ ر ۷۴۴ ر ۷۷۶ ر ۱۸
چی په اټکلی تو گه د ۳۷۰۰ ملیاردو
خروار په شاو خوا کی کپړی.

ځینو ددی نسبت پوزر جمهر ته
کړی دی چی انو شیر وان ته یی د
شطرنج دراز دور بنود لونه وروسته

یی ددغی جایزی پیشنهاد کړی دی
چی ځینو پخوا نیو تاریخ لیکو نکو
ددغو سر گذشتونواو د غنمو دشیر
خودولونه په دری او عربی مطبو عاتو
نقل کړی چی د هغو له جملی په



دوه شطرنج بازان دلوبی په حال کی لیدل کیږی

د زلمی خاخی څیر نه او لنډیز

د شطرنج په زړه پوری لوبه څرنگه مینځ ته راغله

مسعودی په مرج الذهب او ابوریحان
البیرو نی په التفهیم کی یادو لسی
شو او وروسته تفایس الغنون او نورو
کتابو نو هم دا کار کړی دی . د

شطرنج د نوم په باب فرهنگ لیکونکی
بیلی ، بیلی نظر یی لری او کوم څه

چی حقیقت ته نږدی دی ، دادی چی
اصلا د هغه نوم د سانسکریت نه -
اخیستل شوی خومور ځین د شطرنج
د مریوطو کیسو په یوه کی هم د نظر
یووالی نه لری او قول پخوا نیسو
څرگند و نو ته په شکمن نظر گوری .

تاریخ د شطرنج پیدایښت د ځینو
په قول د پنځمی میلا دی پیری په
بیل کی او د ځینو نورو په قول د

مسیح د میلاد نه مخکی شپږ مه پیری
کی یوازی د ا خبره د زیاتو خلکو له
خوا منل شوی چی شطرنج له هند نه

افغانستان او ایران ته تللی او د

عربو له حملی وروسته عربی هیوادو
ته رسیدلی د صلیبی جنگو نو نه

وروسته د عربو په وسیله اسپانی
ته او له هغه ځای نه یی نورو اروپایی

هیوادونو ته لاره پیدا کړی ده او ورځ
په ورځ یی رواج زیات شوی ، او تر نن

ورځی پوری د یوی ستړی بین المللی
لوبی په تو گه پیژندل شوی ده .

نداری تکرار د هغه د عمر تر پای
پوری د هغه د مور ډاډ یوازینی وسیله
وه ، وروسته بیا دغی جنگی ننداری
دیوی لوبی بڼه غوره کړه او همدا سی
پاتی شوه چی د هغی اوږده شرح په
شاهنا مه کی لوستلی شی .

یو بل روایت چی څو عربی ماخذونه

هم هغه تائید وی او یو څه شهرت

هم لری وایی چی شطرنج دهند د

بودا یی بر همنا نو څخه د داهیرا

زوی چی سسه یا سسیانو میسده

اختراع کړی دی او په دی وسیله د

سسیا د غنمو د دانو کبسه هم منځ

ته راغلی یعنی څرنگه چی د شطرنج

لوبه یی د خپل وخت پاچا ته ورزده

کړه نو هغه ورته وویل هر څه چه غواړی

د جایزی په تو گه یی د رکړم ، نو

ورته یی وویل چی د شطرنج خانود

شمیر او دوه چنده په حساب یعنی

په هر ه څا نه کی د بلی څا نی په
نسبت دوه چنده زیات د غنمو دانی
جایزه وا خلی پاچا هم دا خبره ومنله ،
په لومړی نظر دغه جایزه کو چنی
ښکاره شوه خو وروسته له دی چی
حساب یی وکړ نوو پو هیده چی
ددی جایزی دورکولو د پاره د هغه
هیواد دغلی گدامو ته هم نه پس

چینائیان د شطرنج لوبی ته د
جکړی د علم لوبه وایی او ادعا کوی
چی دالو به یوی چینا یی قوماندانی
اختراع کړی ده . خو په هر حال کوم
شی چی څرگند دی هغه دادی چی
د شطرنج لوبه یوه شرقی لوبه ده
اود هندیا نو په وسیله د شطرنج د
اختراع په باب څو نور روایتو نه هم
شته چی حقیقت ته نږدی ښکاری
هغه داستان چی فردوسی په شاهنامه
کی نقل کړی دی داسی وایی :

د (طلحند) او (گو) دوو وروڼو

تر منځ چی له یوی مور اودوو پلارو

څخه ؤ د پاچا هی په سر سخته

جکړه وشوه خو مخکی له دی چی

یوه بل لاس بر کړی طلحند دخپلو

عسکرو په منځ کی بی له دی چی څه

زیان ووینی مړ شو او مور یی له

خبر یدو وروسته هیڅ نه غلی کیده او

(گوری) یی د خپل ورور په وژلو

ملامت کاوه خو (گوری) ددی د پاره

چی خپلی مور ته ډاډ ورکړی او خپله

مور په دی قانع کړی چی طلحند ته

په جکړه کی زیان نه دی رسیدلی

بلکی په خپله مړ شوی دی پوهان یی

راقول کړل اود جکړی د ډگر نقشه

یی وکښله او داسی شکلو نه یی جوړ
کړل چی د فیل او آس د پاره نظام
او پیاده نظام نما یندگی یی کو له د
جکړی د ډگر حالت او د جنگ د گردابو
قوانین یی خپلی مور ته و ښودل یاتر
چی تر په خپله قضا وت و کړی چی
د طلحند ځای ته نه دی نږدی شوی
او چا ضرر نه دی ور رسولی اوددغی

شطرنج د سانسکریت په ژبه
چی د هند لرغونی ژبه ده «شاتارا -
نگا» یعنی «د شطرنجی د کاغذ په
څیر د کورو نو» مانا لری ، وروسته
له دی چی په دری ژبه نقل شوی په
پهلوی کی چتر نگ یا شش رنگ او
وروسته شتر نگ ویل شوی او عربو
هغه معرب کړی شطرنج یی بللی
دی شطرنج یوه جهانی علمی لوبه
ده چی اصول او قواعد یی په هر ځای
کښی یو ډول دی که څه هم تیره پیری
کی د لوبی ځینو جز بیاتو په ځینو
هیوادو نو کی یو د بل سره تو پیر
در لود خو اوس هر څوک کولای شی
د شطرنج لوبه د مریوطو کتابو په
لوستلو سره په جهانی سویه زده
کړی .

«د شطرنج د اختراع او نوم ایښودلو
په باب بیل ، بیل روایتونه شته چی
په لاندی ډول بیا نیږی : یو نانی
کیسی ددغی لوبی پیدا کولو نسبت
(توروا) د محاصری په وخت کی
یو یونا نی سړی ته کوی چی «یالامه»
نومیده د ځینو شرقی کیسو له مخی
دالو به د سیر الانکا په ټاپو کی منځ
ته را غلی او مخترع یی څلور زره کاله
دمخه د هغه هیواد ملکه وه .

جواب به نامه های شما

سلام همکاران و خوانندگان عزیز

به امیدی سلامتی و موفقیت شما عزیزان می‌پردازیم به پاسخ نامه ها :
دوست عزیز ظاهر ناد میان از استیوت هوا شناسی میدان هوایی کابل .
باسلام عرض شود که شعر «افسانه و فدا» را خواندیم و اینک بار دیگر میخوانیم :

دور از رخ تو ای مه زیبا گریستم	بالم انیس گشتم و شبها گریستم
تا گشته ام نشانه تیر نگاه تو	چون صید تیر خورده ببر جا گریستم
رسوا نبوده‌ام ولی با عشق جانگداز	رسوا شدم ز عشق تو، رسوا گریستم
افسانه و فداو محبت چه تهی است	با تهیست نسون شده بی جا گریستم
زین بعد بر دو لبم خنده تشگفت	بر گور آرزو و خوشی ها گریستم
ظاهر اگر بخنده لبی تر گم ولی	تنها شدم بگو نه تنها گریستم

ودعا میکنیم که از گریستن و رسوا شدن نجات یافته باشید و دیگر بر گور آرزو ها و خوشی ها تکیه نکنید . همکاری شما را خواستاریم .

دوست عزیز محمد سلیم «متن» محصل - بوغنی زراعت کابل

دعا و سلامان بر تو باد . اشعار فرستاده بی‌تان رسید . از خواندنش لذت بردیم و پیوسته آرزو مندیم که با همکاری های مثمر خویش مجله خود را آذین ببندید ، اشعار عید ی رادر صفحه «از میان فرستاده های شما» بخوانید . آنهم نمونه بی از آنرا در اینجا با هم میخوانیم :

عید است ایاتا که شوم پیش تو قربان سر تا بقم سرود لارام تو بوسم
عید است به شادی بکشا زلف پریشان تا مویه مو جعد سمنسای تو بو سم

عید است بیاب سر بازار که یکبار باقد دو تا نقش قدم های تو بوسم
عید است بیا تا که بشکرانه این شعر لعل لب شیرین و شکر سای تو بوسم

دوست عزیز محمد فاروق سراج

سلام گرم و آتشین هائش تان باد . خوشوقتیم که چنین نامه بی نگاشته اید «مدیریت محترم مجله ژوندون» ، جواب نامه های شماره ۱۸ مجله را خواندم و همینگونه صفحه «سیورت» را مطالعه کردم و بر شما معلوم خواهد بود که بنده از مدت ها قبل نوشته های اندرین باب «سیورت» در روز نامه های انیس و اصلاح به نشر رسانده ام ، اگر حالا هم موافقه دارید بحث همکاری افتخاری مضامین و معلومات سیورتی برای مجله ژوندون تهیه میدارم و میفرستم .

البته در بدل آن تنها و تنها یک یک شماره مجله مجانی برآیم بفرستید ، اینک نامه خدمت شما نوشتم ، انتظار جواب آنرا میکنم .

پاسخگو : انتظار همکاری شما را داریم ، این قلم و اینهم کاغذ .

دوست عزیز محمد ظاهر ایوبی متعلم صف دهم و او رشته ساینس لیسه عمر شهید از ما سلام باد ، همکاری عزیز ، همکار ارجمند ما بعد از سلام ودعا که پسگارتی هم شمیمه دارد ، چنین نگاشته است : «...چندین نامه بی که به اداره مجله فرستادم از شما خواسته بودم که بنده را به حیث همکاری تان قبول فرمایید . خوشبختانه شما نه تنها با جبین گشاده جواب مثبت ارائه کرده بودید بلکه چندین بار تکرار نموده بودید که به همکاری (همه دوستان نیازمندیم) .

به این سلسله می‌خواهم که در جهت تهیه مصاحبه ها با شما همکاری نمایم و چهره های ناشناخته و گل های نوشگفته و استعداد های توانا را معرفی نموده و با آنها گفت و شنودی هم برای مجله دوست داشتنی داشته باشم البته این مصاحبه ها با اشخاص چیره دست و توانا که با آنها آشنایی داریم و یا در گوشه فراموشی انگشته شده اند صورت خواهد گرفت و می‌خواهم در این قسمت سعی و تلاشی زیاد بفرج دهم نمیدانم که شما به این خواست همکاری تان چه پاسخ می‌دهید؟ لطفاً بگویید که برای اینکار «خبر نگاری» و تهیه مصاحبه از

طرف مجله کدام ضابطه های خاص و مشخص موجود است ؟ اگر کدام ضابطه و مقررده یی در زمینه وجود دارد ، لطفاً معلومات دهید .

در غیر آن اجازه فرمایید که آستین هارا برزده و دست اندر کار تهیه مصاحبه هائمه و بعد از تکمیل نمودن ، آنها را جهت چاپ به مجله بفرستم ، تا از یک سواستعداد هائی نیاز مند به پرورش ، تشویق شده و از سوی دیگر دوستان و علاقمندان مجله دلپسند ژوندون از موجودیت استعداد های نهفته و غیر شناسای کشور با خبر شوند .

پاسخگو

اگر از مقررده و ضابطه شروع کنیم ، خواهیم گفت که کار را مشکل ترا شیده ایم ، اما بگذارید که از قواعد صرف نظر کنیم و فقط کار شمارا به ارزیابی بگیریم ، گفتیم از قواعد صرف نظر میکنیم ، زیرا شما تا هنوز بصورت سیستماتیک تحصیل روزنامه نگاری ندارید و چه بسا مصاحبه یی را سر و صورت به هیئت و لی ندانید که قواعد دستور آن چگونه خواهد بود ؟ و خوب میدانید که رابطه نظر و عمل مورد نظر است .

تلاش خیر خواهانه یی است که به سراغ گمنامان میروید و تقاب فراموشی از چهره شان به یکسو می‌زنید ، همت تان بدرقه راه تان باد .

اجازه به دست شما و بر زدن آستین هاء به اختیار شما ، یکبار بیا غایزید و بیا زماید و حاصل کار تانرا به ما بفرستید و آنگاه خواهیم گفت که عیب کار در کجا است و حسن کار در کجا ؟ و نمیشود هنوز چیز دقیقی گفت چرا ؟ نتیجه سعی و کوشش شما را اندرین نامه ندیده ایم ، اگر خواستید معلومات بیشتری حاصل نمایید کار کتان مجله میزبان شما خواهند بود ، بهر حال در خاطر شما باشد که مصاحبه یی بی عکس برای مجله در حکم نان بی نمک است . به انتظار مصاحبه یی توام با موفقیت شما .

دوست عزیز فقیر احمد غزنوی دکاندار جاده ولایت .

بپذیرید سلام صمیمانه مارا هم . در باب آن قطعه «مخمس» که به مجله فرستاده اید عرضی نداریم جز اینکه بگوییم پاسخ به نامه هارا به دقت بخوانید ، حتما از نشر یا عدم نشر آن در آن شماره های پیشین چیزی خواهید یافت . همکاری تانرا با مجله ادامه دهید . موفق باشید .

دوست عزیز دینا جوان شیر متعلم صف هشتم مکتب نسوان جمال مینه .

سلام همکار عزیز ، از لطف و مرحمت شما ممنونیم و خوشحالیم ، توصیه دوستانه مان همین قدر است که شعر بسیار بخوانید ، فعلا از شعر سرودن بسیار دست بگیرید ، فقط مطالعه زیاد نمایید و اگر هم شعر میگویید کم گوید و همچون در بگوید . خوشحالیم که آن نوشته عاشقانه طنز آلود را که محمد ظاهر ایوبی نگاشته ، پسندیده اید ، از جانب او از شما تشکر میکنیم و به ایوبی میگوییم که همچون نامه ها ، نامه های دیگر نیز به ما بفرستد . از نشر این پارچه شعر تان خودداری میکنیم بخاطر ی که بیان آن ناقص است ، اما لازم به تذکر مینماید که بایستی گفته شود ، محتوای شعر سروده تان خیلی عالیست و با شما همنا هستیم . به انتظار همکاری های دیگر شما . کامیاب باشید .

دوست عزیز فقیر احمد غزنوی

سلام برادر ، مخمس ارسالی تانرا به متصدی صفحه شعر سپردیم که در صورت امکان از نشرش دریغ نرزد . اما خواهش پاسخگو اینست که مطالب ارسالی تانرا خوانا و روشن بنویسید ، زیرا در اداره های نشراتی نوشته های خوانا زود تر بچاپ میرسند . گاهی نوشته های که واضح و روشن تحریر نیافته کارکنان مطبعه از حروف ریختن آن خود داری می‌کنند و دلیل میاورند که درست خوانده نمی‌شود .

دوست عزیز حمید متعلم صنف دوازدهم لیسه حبیبیه

سلام همکار ارجمند. استعداد قابل تو صیفی دارد و در آیند. میتوانی قصه نویسی معرو فی شویید اما مشروط بر اینکه داستان کوتاه بسیار بخوانید. طرح قصه را بر منطق مستحکم و محکم بنا کنید. هرگاه میخواهید فاصله های طبقاتی را در یک قصه تجسم بخشید فرا موش نکنید که معلول ها را بر جای علتها عوضی نگیرید. اصل چیز دیگری است و تا حق میگویند «دگور غریبی» فقر عامل محسوس بد بختی خانواده لطیف است، اما علت اصلی و واقعی نیست. فقر مولود بر خورده مان دو طبقه است که اگر دست طبقه بالا بی را کو تا کنید از فقر دیگر خبری نخواهد بود. با این تذکر به انتظار همکاری تان خواهیم بود.

دوست عزیز محمد طاهر غوثی از چاریکار:

با عرض سلام اضافه شود که قرار بود آن پارچه شعر را در صفحه برگزیده ها ... می خواندید، اینک درین صفحه آن شعر نغز و پر شور صوفی عشق را بخوانید از خلاف وعده عذر می خواهیم.

بدین تمکین که ساقی باده در پیمانه می ریزد

رسد تادور ما دیوار این میخانه می ریزد

شود هر کس بکوی عشق بازی پیرو فرهاد

بروز جانفشانی خون خود مردانه میریزد

گرفتی چون پی مجنون ز رسوایی مرنج ایدل

که دایم سنگ طفلان بر سر دیوانه می ریزد

سر بازار شهر مصر بین در کفه یوسف

دیگر ها سیم وزر اما زلیخا دانه می ریزد

زلیخا گسر برون آرد زدل آه شیمانی

ز پای یوسف زندا نیش زولانه می ریزد

بیاد شمع رخسار که میسوزد دل زارم

که امشب بر سرم از هر طرف پروانه می ریزد

ز تیغ ابروی جانان پیر سید از زبان من

شهادتش بر پر خاك ریزد یانه می ریزد

رسان بر من ای مشاطه تا زنا خود سازم

ز زلف یار همان تاریکه وقت شانه می ریزد

چو غواصان گذر از جان و در کام نهنگی رو

که در هر گز به ساحل از لب دریانه می ریزد

چسان ماند بجا قدر و قار عزت آنکس را

که آب روی خود را بر در هر خانه می ریزد

اگر سیم و زر عالم بدست (عشقری) افتد

شب دعوت به پیش پای آن جانانه می ریزد

به انتظار همکار یهای خوب همکار عزیز روز شماری می کنیم و علاوه می نمایم که همینگونه اشعار پر معنی و پر احساس را برای مجله خویش انتخاب نماییم. بخت یارتان کامیابی در راه تان.

دوست عزیز بی نام و نشان

همکار ارجمند ما مینگارد: «در یکی از پنجشنبه ها ... که مشغول شنیدن پروگرام «بررسی از پروگرام های رادیو» بودم شعر میبشنی که سالها گوشم به آن آشنا بود و گذشته از آن با شاعر آن هم معرفت داشتم از لابلای امواج رادیو نشر شد و در ضمن نطق پروگرام از پروگرام اطفال انتقاد نمود که این قطعه شعر گنجایش پروگرام اطفال را نداشته، باید در پروگرام «مزمزه های شب هنگام» و یا پروگرام «پیام بامدادی» نشر میگردد.

میایم به اصل مطلب، در مقطع غزل یعنی «همین به عالم هستی است آرزو فرهاد» ناگهان شنیده شد که «همین به عالم هستی است آرزوی نظام» من فکر کردم که دوستم فرهاد «لبیب» در غزل های خود عوض تخلص نام خود یعنی فرهاد را می گنجاند تغییر نام و یا تخلص کرده است. همین مو ضوع بیاد بود تاروژی به دیدنش رفتیم بعد از احوال بررسی گفتم برادر تخلص جدید ت مبارک در وهله اول فکر کرد شوخی

می کنم وقتی مو ضوع را برایشی گفتم کمی بر افروخته شد و بعدا لبخند آرامی روی لبها نش نشسته گفت نمی دانم برادر گاهی تخلصم، گاهی شعرم را از خود میداند نمی ترسم روزی نگویند که فرهاد «لبیب» خودم هستم بعدا کمی جدی شده گفت من بخود حق نمی دهم که ختی نام شاعر و یا نویسنده را بر خود بگذارم و تنها افتخارم در این است که در پی افتخار نیستم. در پی شهرت قلبم نمی تپد همین است که راه بی افتخاری را دنبال می کنم ولی مو ضوع شعر را گفتی؟

بعدا از جایش برخاسته سوی الماری کتابهاش رفت چند مجله و یک کست را برایم آورد که همین شعر «مرا به صبح دل انگیز این دیار قسم» به نام و تخلص خودش در شماره ۲۷ سال ۱۳۵۵ مجله حربی پوهنتون و همچنان همین شعر بدون غلط طباعتی و تصرف به نام و تخلص خودش در شماره ۱۳ سال ۱۳۵۷ مجله ژوندون بچاپ رسیده بود و بعدا کست را در رادیو تیپ گذاشته که همین شعر چند سال قبل در پروگرام «ارمغان شعر» که فعلا «پیام بامدادی» یاد می شود نشر شده است. بعد گفت برادر چه فکر می کنی شعرا کیست از فرهاد «لبیب» است یا از آقای «نظام» وقتی مجلات و کست را دیدم و شنیدم بدین نتیجه رسیدم که شاید «نظام» کسی باشد به سن دوازده، سیزده سال که فکر می کند اگر در اخیر شعر هر کس نام و یا تخلص خود را بنویسد شعر از او می شود شاید هم آقای نظام شاعری باشد بزرگ که این شعر راده یا بانزده سال قبل سروده و در سینه اش یا لابلای دفترش در منزل محفوظ داشته و شاید این فرهاد «لبیب» باشد که هشت سال قبل شعر را از او دزدیده باشد!

رو بطرف «لبیب» کرده گفتم معلوم است نظام طفل است و گله کردن از او خوب نیست و این طفل فرد ششم غزل را هم خوب خوانده نتوانسته یعنی عوض.

دهم بخون خودم شستشوش بادل ناشاد.

کنم دوباره اش گلگون بصدم زار قسم

(گفتم بخون خودم شسته بادل ناشاد)

کنم دوباره بس گلگون بصدم زار قسم

و شعر را هم بی معنی ساخته که به زعم خودش شعر را اصلاح کرده است. تنها «شاد» را (ناشاد) شناخته و فرهاد را بیرون کرده عوضش نام و یا تخلص خودش «نظام» را افزوده و فکر کرده که شعر همینطور گفته می شود و آنرا به پروگرام خودش یعنی «پروگرام اطفال» برای نشر ارسال کرده است، خیر جای تشویش نیست.

بعد فرهاد «لبیب» گفت چند ماه قبل از رادیو به آواز گرم «رحیم-مهریار» آهنگی را شنیدم که در وهله اول فکر کردم همین شعر است که من سروده ام ولی بعد از دقت متوجه شدم که تغییر دارد حتی در بعضی جاها با اندک تغییر که من سروده ام می باشد. مثلا «مرا به عشق شهیدان داغدار قسم» که چنین شده است «مرا بخون شهیدان نامدار قسم». وقتی تیلیفونی پرسیدم که این شعر از کیست گفتند از «سید نور فرخ» من گفتمی دیگر ندارم فقط شما این دو غزل را از نظر بگذرانید و مقایسه کنید و هر نام که بالای آن می گذارید درست است.

فرهاد «لبیب»

مرا به صبح دل انگیز این دیار قسم

مرا به شام شکوهمند این حصار قسم

مرا به پیچ و خم کپسار سربفلك

مرا به عمق دره های آبدار قسم

مرا به عرصه خاموش دشت های کهن

مرا به گریه پنهان چشمه سار قسم

مرا به عشق قسم، عشق این دیار قسم

مرا به عشق شهیدان داغدار قسم

بقیه در صفحه ۴۵

جوانان و روابط خانوادگی

بناوجه به اینکه زندگی امروزی روز بسروز بیشتر بر مشکلات انسان ها می افزاید ، ولی با تمام آنها ، انسان های با اراده و مصمم توانسته اند با تمام این مشکلات مبارزه کنند و زندگی را طبق آرزو و خواسته شان عیار سازند .

یک موضوع را باید خدمت تان عرض کنیم که بسیاری از جوانان مشکلات را خود برای شان می سازند . مثلا فلان جوان که تازه ازدواج نموده است . برای اینکه به سرووضع خانه اش سر و سامانی داده باشد ، داریم در فکر این است که چطور و از کدام راه می تواند بعضی از نیازمندی های منزل را پوره کند اما باعاید معنود که دارد نمی تواند به این خواسته هایش جامه عمل بپوشاند و از اینرو در ناراحتی های گوناگونی سرگردان و سردچار می گردد . خانم جوانی که مایل است منزلش از هر نگاه باذوق و سلیقه اش برابر باشد و تمام اموال و اشیای خانه طبق ذوق و سلیقه او انتخاب گردد ، نمی تواند که این اشیاء تهیه نماید از این رو هر وقتی برای خرید به بازار می رود ، بدون اینکه بتواند چیزی بخرد دو باره با دست های خالی بر می گردد که این عمل باعث ناراحتی او می گردد ، زیرا اشیای مورد نظر قیمت خیلی بلند دارد و او با پولی که دارد نمی تواند این اشیاء را بخرد ، از اینرو وقتی شب شوهر جوانش که او هم مثل همسرش آرزو دارد خانه اش بر خور دار از زیبایی باشد می آید بنای داد و فریاد را می گذارد و از زندگی و از بی پولی می نالد و زاری میکند . این رفتار زن برای شوهر بی چاره که به زش علاقه فراوان دارد و هرگز آرزو ندارد که زش را ناراحت ببیند خیلی گران می نماید . بهر وسیله یکه میشود پولی قرض می کند و آن پول را به دسترس همسرش می گذارد ، همسر و قتی پول را می گیرد خوش میشود لبخندی از ر ضایت روی لبهایش می رود و از شوهرش تشکر میکند .

فردای آن زن به مغازه ها می رود و اشیای مورد قبولش را می خرد ، و از این مغازه به آن مغازه سر می زند و تمام آن پول هارا باخريد چند چیز بر باد میدهد .

شب و قتی شوهر به خانه می آید ، از خرید زن تعسین میکند و ذوق او را و سلیقه او را می ستاید ، این ستایش شاید از روی ظاهر باشد و شاید هم از ته دل باشد بهر حال مدتی از این خرید میگردد و وقتی تادیه فروض می رسد ، شوهر مقدار از پول معاش را به قرض هایش میدهد . و و قتی باقی معاش را به همسرش میدهد ، زن از دیدن آن پول ناچیز سخت ناراحت میشود و پول را بدور می افکند و با هزار سخن نیشدار بر ناراحتی شوهر می افزاید .

شوهر بی چاره هر قدر د لیل می آورد مورد پذیرش و قبول زن قرار نمی گیرد ، شوهر با توجه به اینکه زندگی امروزی روز بسروز بیشتر بر مشکلات انسان ها می افزاید ، ولی با تمام آنها ، انسان های با اراده و مصمم توانسته اند با تمام این مشکلات مبارزه کنند و زندگی را طبق آرزو و خواسته شان عیار سازند .



محسن زاده

درد راه هدف مشترک نسل جوان

سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان بخش جدایی ناپذیر جنبش جهانی نسل جوان در راه صلح ، دموکراسی و ترقی اجتماعی را تشکیل داده و دو شادوش موج خروشان نسل جوان در راه تحقق این ایدئال پیکاری امان را به پیش میبرد .

عضویت سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در فدراسیون جهانی جوانان دموکرات و کمیته اجرایی اتحادیه بین المللی معصلان بیانگر اعتقاد خشه ناپذیر سازمان رزمنده جوانان افغانستان به انترناسیونالیزم ، که نیروی مطمئن در پیکار عادلانه و بر حسق جوانان و مردمان کشور آزاده ما افغانستان برای تحقق ارمان انقلاب نور و مرحله نوین تکاملی آن می باشد ، است .

پیکار علیه امپریالیزم ، عزمونیزم و ارتجاع که بخش لایتجزاء کار و پیکار انقلابی نیروهای اصیل انقلابی جوانان کشور ما را در عرصه ملی و بین المللی تشکیل میدهد ، از خصلت پیکار جوانان حزب پیشاهنگ و رهبری کننده جامعه ما ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان نانی میگردد که مبارزه آگاهانه را علیه دیو سیاهی و تیره روزی ، بدبختی و فقر کشور از یکسو و مبارزه سر سخته را علیه امپریالیزم ، عزمونیزم و ارتجاع در جبهه نبرد جهانی بخاطر صلح و ترقی اجتماعی از جانب دیگر دنبال می نماید .

جنبش جهانی نسل جوان از همان روزهای

زایش خود نستوه و رسالتمند صفوف خویشرا در پیکار علیه جنگ ، تجاوز و غارت که خصلت امپریالیزم و ارتجاع را تشکیل می دهد منظم و منسجم ساخته و مسوولانه در راه زیست در شرایط مملو از صلح رزمیده و می رزمند .

امپریالیزم به سر دمداری امپریالیزم ایالات متحده امریکا غیر مسوولانه بصورت انجام گسیخته و دیوانه وار باتشدید مسابقه تسلیحاتی و ایجاد فضای تشنج ، صلح جهانی را با خطرات جدی مواجه نموده است .

امپریالیزم و نیروی های جنگ طلب آزادی و استقلال کشور های جهان را نادیده گرفته پیوسته مسایل داخلی کشورهای مستقل و خود اراده و مناطق آزاد جهان دست غارت ، تجاوز و تحریک رادارز نموده مناطق جدیدی از جنگ و تجاوز را ایجاد می نماید و عملاسد راه خلقهای جهان در تعیین حق سر نوشت شان میگردد .

نیروهای جنگ طلب عزمونیستی و امپریالیستی از عادی شدن روابط میان کشور های دارای نظامهای مختلف راد در جهان ممانعت نموده پیوسته درین راه موانع ایجاد می نماید و بدینوسیله از نزدیکی و دوستی بیشتر میان خلقهای جهان جلوگیری می نمایند .

کشور های امپریالیستی و ارتجاعی در داخل کشور های شان استثمار بیر رحمانه را بخاطر دستیابی به ثروت و چپاول بیشتر حاصل رنج زحمتکشان کشور هایشان براه انداخته حتی از تطبیق دموکراسی خود ساخته بورژوازی و ارتجاعی هم سر باز می زنند .

بقیه در صفحه ۵۴



نقش جوانان رسالت‌مند در جامعه

با آغاز انقلاب شکوهمند نور چرخ عظیم در تاریخ مبارزات مردم افغانستان رونما گردید یعنی مردم افغانستان تحت رهبری ج.م.خ.۱۰ توانستند زنجیرهای اسارت را از دست و پاهای خود دور سازند و خود حاکم بر سر نوشت خود گردند.

تاریخ گواه است هر باریکه قدرت های استعمارگر خواسته است با تحت تاثیر در آوردن مردم سلحشور و آزاد منش افغانستان از منابع سرشار کشور شان استفاده کنند، باقیام های ملی و مردمی کشور مامواچه شده‌اند و همچنان جوانان ما تازمانی به مبارزات برحق خویش ادامه دادند تا فرمان روائی آنانرا وازگون ساختند و خود حاکم برسر نوشت خویش شدند.

امروز نیز دشمنانی مردم و انقلاب میخواهند با توطئه و دسیسه خلایبی رادربین مردم ایجاد نمایند تا بتوانند ازاین طریق وحدت مردم را متزلزل سازند، ولی مردم افغانستان ازاین آزمونگاه و ازاین کوره راه نبرد موفق بدرآمده اند و دیگر فریب عناصر ضد انقلاب را نمیخورند. پیروزی انقلاب نور و خاصا پیروزی مرحله تکاملی آن که لژره بر کاخ آرزو های شیطانی آنان انداخته، آنان را وادار به فتنه گری و دسیسه سازی نموده است.

از آنجاکه مردم و جوانان انقلابی افغانستان خود منبخت وارتکان با لاستحقاق تمام گنجینه های مادی و معنوی کشور خود میباشد درراه رشد و انکشاف اقتصاد کشور کزو پیکار بی امان مینمایند.

باید یاد آور شد علاوه برآنکه درامر پیروزی انقلاب نور جوانان ما نقش مهم داشتند.

زندگی و مطالعه

گفته اند که: «از گهواره تا گور دانش بجوی» راستی که انسان در طول حیات خویش محتاج به مطالعه است، زیرا برای دانستن به علوم و فنون امروزی که با زندگی انسان ها ارتباط مستقیم دارد، بدون دانش امروزی مشکل است که زندگی کرد. پس برای بهتر زندگی کردن باید مطالعه کرد و بردانش خویش افزود این افزودن دانش چگونه و به چه شکل امکان پذیر است؟

سوالی بجای است ولی جوابش ساده است این را همه میدانیم که هر علم از خود جهانی است و شاید هم بزرگتر از جهان ما باشد که رسیدن به آن مشکل و حتی ناممکن



است، که در آن بر روی همه علاقمندان علم و کتاب باز است.

شرایط عصر و زمان با این همه پیشرفت و ترقی اش به انسان های عصر و زمانش موقع میدهد که برای بقای زندگی به مطالعه رو آورد و بردانش خویش بیفزایند.

دانش امروز يك ضرورت است، اگر دیروز به کتاب علاقه و دلچسپی نبود امروز نمیتوان بدون آن زندگی کرد. چه شرایط زندگی امروزی با دیروز تفاوت زیاد نموده است و بدون دانش مشکل است که بتوان زندگی کرد. پس برای اینکه بتوان زندگی نمود باید علم بیاموزیم و بردانش خود بیفزاییم و این وقتی میسر و امکان پذیر است که با کتاب سرو کار داشته باشیم و از لا بلای صفحات آن به مطلوب خود دست بیابیم.

امروز ما در راه قدم گذاشته ایم که بدون دانش نمیتوانیم خود را به سر منزل مقصود برسانیم. خوشبختانه کسانی که قبل از ما به این نکته پی برده و چند صباحی قبل تر مطالعه کرده اند، دانش اندوخته اند و جامعه خود را به شکوفایی رسانیده اند. و امروز که ما تازه به زندگی نوین قدم گذاشته ایم باید از این امکانات استفاده اعظمی نماییم، و بردانش خود بیفزاییم. و این کتاب و مطالعه است که ما را میتواند به سر منزل مقصود برساند و بر آرزو های ما جامه عمل بپوشاند و راه زندگی را نشان دهد.



می‌نماید ولی تا جای که قدرت و توان انسان و استعداد توانایی او برایش اجازه میدهد باید از این دانش نوین استفاده نماید و بهره بجوید. رسیدن به این دانش وقتی میسر و امکان پذیر است که مطالعه را فراموش نکنیم. کتاب بخوانیم و درباره آنچه خوانده ایم بیاندیشیم و از مفاد آن استفاده معقول نماییم. شاید همه ما استطاعت و قدرت این را نداشته که هر کس در خانه خود کتابخانه مجهز داشته باشیم که در آن هر نوع کتاب مورد ضرورت موجود باشد، بلی این مشکل است، اما این مانع از آن نمیشود که ما را از مطالعه و تحقیق و تتبع باز دارد.

خوشبختانه در کشور و مخصوصا در شهر ما کتابخانه ها انواع و اقسام کتب موجود است که میتواند نیازمندی های ما را مرفوع سازد. در این کتابخانه ها انواع و اقسام کتب موجود است و هر نیازمندی میتواند کتاب مورد ضرورتش را بیابد و از آن استفاده برد، اگر ما زیاد سخت گیر نباشیم و واقعا کتاب خوان باشیم میتوانیم هر نوع کتاب مورد ضرورت خویش را بیابیم. مشروط براینکه واقعا به کتاب و اندوختن علم علاقه داشته باشیم.

خوشبختانه امروز در جهان به میلیون ها کتاب و کتابخانه وجود دارد که میتوان به نحوی از آن استفاده نمود. در کشور ما نیز به صدها کتابخانه موجود

بتوای جون

مشخص از اوضاع مشخص بادید ژرف و همه جانبه که از نظر اسلوب و نیل به اهداف عالی آغازگر کار تو است موقوف به سعادت جامعه توست.

از لفاظی ها و ذهنی گرایی ها بدرای، و از عمر دراز تیره بختی ها خود بکاه، با سربازی از خود گذری و ایثار قهرمانانه بنابر یگانه متعدد جامعه متوجه انعکاسات ماحول خود بوده بر آموزش و تجربه خویش افزوده دوباره از طریق اسلوب اصولی در جهت روشن ساختن بقیه در صفحه ۴۵

وظیفه تو در برابر بیدار ساختن مردم و برای جلو بردن مردم که از عالی ترین مفکوره های انسانی بسوده و بسا درک و احساس عاطفی انسانی و مسؤولیت و جدائی که رسالت مندی توهم در همین جاست تا واقعیتها را بر ملا ساخته خوبیا و بدیها را آنطور بکه هست بشناسانی و با ایمان کامل به علم، روند تکامل و تحلیل

من هم يك انسانم...

مار تین در قبرستان (سوت ویو) به خاک سپرده شد. این قبرستان را يك عده سیاه پوستان خریده بودند سیاه پوستان اجازه دفن اموات شان را در قبرستان شهر نداشتند و لی میتوانستند از اراضی همجوار آن استفاده کنند.

بروی سنگ قبر کنگ آخیرین و معرو فترین جمله بیانیهاش «من خواب شمارا دیده ام، خدا را شکر آزاد شدم آزاد شدم» حک گردیده بود. وقتی کنگ به خاک سپرده شد به مردم توصیه شد بجای فریاد و گریه و سخن پردازی بدانند کنگ چرا و به خاطر چه حیات خود را فدا نمود.

در راپور کمیسیون (جلو گیری از بلوا و شورش) ریاست جمهوری وضع حیات سیاهان به تفصیل تذکر داده شده است. درین کتاب مطالعات کمیسیون در باره شیوه زندگی سیاهان فقیری که در نوا حی شهرها امراز حیات می کنند هم منعکس شده است. در راپور آمده است که این محله ها چگونه آباد شده و چرا به همان حال او لی نگهداشته می شوند.

پوهنتون بوستون ده سکا لرشپ برای شاگردان و محصلان محلات فقیر نشین اختصاص داد. پوهنتون کلورا دو صندوقی بنام صندوق امدادیه تحصیلی داکتر ما رتیسن لو تر کنگ افتتاح نمود. هدف این صندوق را تر بیه هزار لو تر کنگ بجای يك لو تر کنگ از بست دفتر تشکیل میداد.

شاگردان یکی از مکاتب عالی طی عریضه تقاضا کردند شاگردان سیاه پوست به مکتب همراهی آنها يك جا درس بخوانند.

يك کمپنی امریکا یسی صندوق مخصوصی به منظور کمک به فامیل های نادار سیاه پوست افتتاح کرد.

یکی از دستگاه ساختمانی منازل اعلام داشت که در آینده در قسمت ساختمان و اعمار منازل تبعیض نژادی و موضوع تجرید سفید را از سیاه در پالیستی ساختمان خود در نظر نمی گیرد.

قتل کنگ در کانگرس امریکا نیز تأثیراتی وارد کرد بعد از آنکه رئیس

قانون گذاری تهیه و تضمین خواهد گردید قانون مذکور حاوی مطالبی است که از حقوق مدنی کارگران وهندی های امریکایی حمایت شده میتواند. لایحه برای چندین روز در مجلس نمایندگان معطل ماند بالاخره در دهم اپریل مجلس روحیه ملت (مملکت) را درک و آنرا بارای ۲۵۰- ۱۷۱ پاس کرد.

این تصویب باعث اطمینان و شادمانی مردم شد رهبران جنبش حقوق مدنی مردم را از استقبال زیاده از حد بر حذر داشتند و متذکر می شدند که بسیاری پروبلیم های کلبه نشین های فقیر توسط این قانون حل خواهد گردید. رهبران از نگاه اینکه شاید اکثر مردم به غلط باین فکر شوند که ملت امریکا واقعا با اهداف داکتر نایل آمده اند ابراز نگرانی

جمهور امریکا عکس العمل خود را در باره این قتل بیان کرد عقیده بر آن بود که وی از مقننین شخصا تقاضا خواهد نمود لایحه معوق حقوق مدنی را منظور نماید، اعضای کانگرس احساس می نمودند که رئیس جمهور بالای آنها فشار وارد خواهد نمود ولی کانگرس به تقاضای قوه اجرائیه عکس العمل نا مساعد ارائه خواهد کرد و از همین نگاه بود که تقاضا از طرف رئیس جمهور به عمل نیامد. لایحه در مجلس سنایاس شده بود.

منازل مسکونی مناسب برای مردم بدون در نظر گرفتن نژاد توسط این

بقیه صفحه ۲۰

نوائی...

صحنه خوشحالی است. با عبارت دیگر، او وقت و محل گل افشانی و می درساغر اندازی حافظ را در فصل بهاران و در طرف گلشن میداند.

عموما معانی تازه و تصویر لطیف بدیعی درین دو غزل جوابیه علیشیر نوائی تادرجه زیاد و ماهرانه آورده شده اند، که آنهارا به غزل های بکلی مستقل و اشعار درجه یک نیمه دوم عصر پانزده ادبیات دری و تاجیکی مبدل گردانیده است.

این حالت در دیوان «فانی» يك حادثه تصادفی نمیشاند، استادی علیشیر نوائی و مهارت بلند در نظم دری و تاجیکی او، زیاد و کم در هر يك غزل جوابیه و غیر جوابیه او به خوبی مشاهده کرده میشود. سی غزل جوابیه علیشیر نوائی و سی غزل مورد جواب قرار گرفته خواه حافظ، که به طریق نمونه بعد از این آورده میشوند، درین باره بهترین ترجمان خواهند بود.

از مطالعه این قسمت آثار علیشیر نوائی چنین برمی آید، که اساتید ادبیات اوزبیک مقام ادبی خود را در تاریخ نظم دری و تاجیکی نیز در حقیقت بخوبی معین کرده است.

باین طریق علیشیر نوائی نه فقط همچون نماینده بزرگ ادب، حمایه کننده اهل ادبیات و صنعت و زمینه حاضر کننده توانا برای ترقی علم و ادبیات و صنعت مردم افغانستان ماوراءالنهر خراسان و ایران نیمه دوم عصر پانزده، بلکه بعد از عبدالرحمن جامی، همچون یکی از بهترین غزلسرایان عصر پانزده زبان دری و تاجیکی، به تاریخ

بیا حافظ که تا خود را به ملک دیگر اندازیم» (۱) نوائی:

بهارا زگر بگلشن، طرح جام و ساغر اندازیم
بیاین سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

سیاهی گر نماید غم، که سازد وقت ماتیره
يك برق شعاع جام، بنیادش بر اندازیم

ز رعنا یان دورنگی، تابکی دیدن درین بستان
يكی ماهم، شراب لعل، در جام زر اندازیم

بیا راییم، بر طرف گلستان بزم شاهانه
ز مستی شور و غوغا، در رواق اخضر اندازیم

برقص آریم هر سوشاهدان شوخ را، وانکه
بدستان، مطربانرا، نیز در یکدیگر اندازیم

همه مستی، شهبان گریانه ندازد خنود بیرون
فریدون را، سر اندازیم و چم را، افسران اندازیم

بنه زانو، که می نوشیم، از ترکان یغمایی
تمشای عجب، در اهل این نه منظر اندازیم

بدین آیین قدح نوشان و پاکوبان و سرمستان
برندان خویش را، سوی خرابات اندران اندازیم

شبی هر کس که چون فانی، بدین سان مست خواب افتد
سزد، جام صبوخشگر، بصبح محشر اندازیم» (۱)

در مناسبت بین این دو غزل نیز همان حالت مثال یکم را مشاهده میکنیم. مثلا:

حافظ در بیت اول غزل خود محفل و وقت گل افشانی و می در ساغر انداختن را

فقط بایک نوع اشاره افاده کرده است. (ما نوائی در بیت اول غزل جوابیه خود اولیسن

کاریکه انجام داده است. شرح همان افاده حافظ، یعنی تعیین نمودن فصل و محل همان

(۱) دیوان حافظ، ص ۲۵۸

(۱) دیوان فانی، صفحه ۱۴۶-۱۴۵

می کردند.

فردای روز به خاک سپردن داکتر باران می بارید دسته گل های قشنگ که با لای قبر کنگ گذاشته شده بود بروی آب باران شناور بودند بعد از آرام شدن باران هفت زن سفید پوست که پتلون و لباس های نخی به تن کرده بودند بالای قبر مارتین آمدند و به خطوط منقوش لوحه سنگ خیره شده بودند. یکی از آنها گفت. مارتین بدون اینکه رنگ جلد وی در نظر گرفته شود مرد شا یسته بود. زن يك تعداد دسته های گل را بروی قبر مرتب کرد و از آنجا دور شد. آنها کنگ را تنها گذاشته بودند. داکتر بروی يك تپه که بر زادگاهش حاکم است به خواب ابدی فرو رفته است.

پایان قسمت سوم

ادبیات داخل خواهد شد.

حافظ:

صبا بلطف بگو آن غزال رعنا را

که سر بکوه و بیابان توداده ای ما را

چو با حبیب نشینی و باده پیمایی

بیاد دار معیان بساده پیمای را

غرور حسن اجازت میگردادی گل

که پرشی بکنی عندلیب شیدا را

بخلق و لطف توان، صید گرداهل نظر

به بند و دام بگیرند مرغ دانا را

ندانم از چه سبب رنگ آشنایی نیست

سپی قدام سیه چشم ماه سیما را

جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب

که صنع مبرو و فانیست روی زیبارا

در آسمان نه عجب گر بگفته حافظ

سماح زهره بر قص آورد مسیخارا

نوائی:

نسیم صبح، بگو آن نهال رعنا را

که باغ عمر خزان از تو دیده شد ما را

يك قدح که کشیدی ز آب آتش رنگ

چه آتشی که زدی عاشقان شیدا را

شدم بزهد قوی غمزه و ندانستم

که زور عشق بعجز افکند توانا را

نوائی جوان که شکبیا زخیل عشاقی

ترحمی بکن این پیر ناشکیبا را

فروز مشعل حسن از آتش عشق است

مدار حیف ز اهل نظر تماشا را

لبت جواب حیاتست زانکه پیشش نیست

بگاه نطق ردم زدن مسیحا را

بیا که حاصل کونین برگ کاهی نیست

بکوی میکده رندان باد پیمای را

بجان قبول کنم هر چه شیخ فرماید

اگر نه منع کند عشق و جام صیبارا

فتاد فانی بیخافان به رسوایی

جویدد بزم خراباتیان رسوا را

(ادامه دارد)

صحت تولدی...

کنونی وزارت صحت عامه به نگارش آمده و حتی به صورت نمونه يك مقاله در آن نمیتوان یافت که به وسله متخصصان خارج از کدر اداری به نپشت آمده باشد، هم چنین در معرفی مسوولان و گردانندگان مجله از يك هیات تحریر شش نفری و شورای تحریر سیزده عضوی نام برده شده است که معلوم نیست چه تفاوتی میان مسوولیت های نشراتی هیات تحریر و شورای تحریر وجود دارد.

در صفحات نخستین مجله بیانیه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان به مناسبت افتتاح اولین کنگره کارمندان طب جمهوری دمو کراتیک افغانستان به نشر رسیده است که علاوه از آموزنده بودن، هوش دارنده است و کارکنان طب و صحت عامه را به وظایف شان در شرایط انقلابی کشور آگاهی میدهد.

پوهاند دکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عامه در بخشی از مقدمه یی که برای مجله نگاشته است پالیسی نشراتی و هدف از نشر آنرا چنین تعیین میکند:

«... این مجله که هر سه ماه بعد نشر میگردد از يك طرف ممثل وانعکاس دهند پالیسی ها پلان ها و فعالیت های مختلف وزارت صحت عامه به منظور آگاهی بیشتر هموطنان در بخش صحت عامه میباشد، از جانب دیگر دست آورد های طب و صحت عامه را که دانشمندان و کارمندان مربوط در نتیجه کاوش ها و مطالعات علمی به آن نایل میگرددند انتشار میدهد تا کارکنان صحت عامه کشور ارزش های آنرا در ساحت عمل مورد تطبیق قرار دهند...»

مدیر مسوول مجله در آغاز سخن خود مینویسد:

«انتشار يك مجله کار ساده ای نیست بخصوص مجله علمی مسلکی، آنهم با علم آشنایی در فن روز نامه نگاری...»

که خوشی بختانه وزارت صحت عامه همین اکنون دکتوران ژور نالیستی را در کدر های خود دارد که نه تنها به فن روز نامه نگاری آشنایی کامل دارند، بلکه مدت هائیز مجلاتی مانند ژورنال صحت عامه و رمز صحت را موفّقانه نشر کرده اند، آغاز نشرات مجله صحت را به وزارت صحت عامه به کارکنان طب و صحت عامه و علاقمندان به مطبوعات کشور تبریک میگوییم.

کارکنان طب و صحت عامه کشور قرار داشت و بعد نشرات آن متوقف ساخته شد.

بدون شك نشر يك مجله آموزنده صحتی

که در بالا روی سطح آگاهی مسلکی و دانش

دست اندرکاران طب و صحت عامه کمک بتواند

کاری است مفید و بارز که تجارب و مهارت

های مسلکی را میتوانند خدمت دانش پژوهان

قرار دهد به شرط آنکه در محتوی خود بتواند

جوابگوی نیاز مندیهایی باشد که بیشترین

تعداد پرسوئل آنرا احساس میکنند و اینکه این

نشریه در چه حدی میماند یی میتواند ضرورت

های همگانی کارکنان صحت عامه را برآورد

موردی است که باید در انتظار ماند تا شماره

های دیگر آن بدسترس علاقمندان برسد.

مروری به مطالب و مقالات نخستین شماره

صحت که بعد از نشر بیانیه ببرک کارمل منشی

عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق

افغانستان، مقدمه یی به نگارش پوهاند دکتور

محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عامه و یاد

داشت مدیر مسوول با عناوین سازماندهی

عرضه خدمات طب معالجوی و وقایوی در جمهوری

دمو کراتیک افغانستان نوشته دکتور نبی

کامیار، «به کوچیانو کی دپروتین او کالوری

سوء تغذی» به قلم دکتور «مل» کانست جمایه

طفل و مادر از دکتور سمیع فریاد، وزن

وسطی جدید الولاده و تعیین معیار جدید الولاده

کم وزن افغانی، تحقیقی از دکتور شاه ولی آرد

کوزی، عرضه بهتر خدمات اپیدمیولوژی

و سنتری در کشور، از دکتور یعقوبی،

و سنتری در کشور، از دکتور یعقوبی،

های تجارتی در تغذی نوزادان، نوشته دکتور

حبیب، ضرورت تغییر پروگرامهای درسی در

انستیتوت طب و دورنمای فعالیت های این

انستیتوت در قسمت تهیه کدر طبی، به قلم

دکتور منصور و یک صفحه اخبار وزارت صحت

عامه به نشر رسیده است نشان میدهد با آنکه

محتوی مقالات در بر گیر مسائل علمی و

مسلکی و قابل فهم برای کدر طب و صحت عامه

میباشد از نظر انشایی ضعف فراوان دارد و

انحطاط حتی در عناوین نیز راه یافته است.

است.

نکات قابل باز گویی دیگر در این نشریه

این است که مجموع مقالات به وسیله روسای

جواب به نامه های شما

که گر بدامن گلگون این دیار بینم
نشسته لکه ننگی به کر دگار قسم
دهم بخون خودم شستشوش بادل شاد
کنم دوباره اش گلگون بصدم زار قسم
همین به عالم هستی است آرزو (فرهاد)
که جان دهم به ره پاک این دیار قسم
«سید نور فرخ»

مرا به سنگر گرم تو ای دیار قسم
مرا بخون شپیدان نامدار قسم
مرا به گلشن آمل سینه میهن
مرا به غیرت مردان روزگار قسم
مرا به ماه و به دریا و لاله و خورشید
مرا به ذره ذره خاک و به کسپار قسم
مرا به بلبل و پروانه و به شمع و بگل
مرا به صبح بهار و به لاله زار قسم
مرا به همت مردان راستین وطن
مرا به عرصه میدان کار زار قسم
به قلب دشمن این خاک میزنم آتش

مرا به حرمت آن ذات کردگار قسم
بعدا فرهاد لبیب گفت برادر از اینگو نه کارها خیلی زیاد است که
من خاطره های دارم و يك موضوع تازه را می خواهم برایتان بگویم، در
«کست سوم» آواز خوان جفا دیده «ساربان» يك خواندن بنام «بشتاب»
است که چنین شروع می شود.

(بیای نغمه گر بشتاب که کان نغمه ها اینجا ست) این شعر در
سال ۱۳۵۷ شماره ۱۹ ژوندون از این جا نب به چاپ رسیده عوض
چند جای آن مثلا عوض (در این ویرانه یا بر جاست) خوانده شده (درون
سینه یا بر جاست) و یا «رسان تا آن کران دور» خوانده شده (رسان
تا کوی دلدارم) و امثال این تغییر کلمات. حال شما بگویید که تصرف
و یا تغییر يك قسمت و عوض آن جادادن گفته خود درست است چرا؟
عوض (رسان تا آن کران دور) را (رسان تا کوی دلدارم) بسازند اگر
رسانیدن پیغام و یا پیام بکوی دلدارشان باشد باید آنرا با بال کبوتر و یا
نامه رسان خود رسانند نه آنکه آنرا در چانته دیگران جا دهند و یا در بال
کبوتر دیگران ببندند؟

خدایا قلم بدستان مبتدی و ناشی را هدایت کن و نگذار که دزدی بی تیر
و کمان نمایند و به سنان قلم سال دیگران را بر بایند. آمین.

والسلام

بتوای جوان

زوایای تاریک و از یاد رفته با مسوولیت تام
آنرا بیاموزان.

بگوش تا صرف در چار دیواریك ناسیونالیزم
فریاد نکرده بلکه فریاد تو، فریاد انسانهای
گرسنه در طلب نان و فریاد همه برهنه گان
بی جامه، همه بیماران بینوا و همه انسانهای
غارت شده و محروم عصرتو باشد! بخاطریکه
تشنگان تحول اجتماع، تشنگان ترقی و
سعادت جامعه خود هستیم در حالیکه عصر ما
بالذرت علم و تکنالوژی به مبتابو کمبکشان
و عالم دیگر با تحولات عظیم و شگرف در باره
اسرار نهانی دست اندر کاراند، ما هنوز هم
بر مشکلات و دشواری ها روبرو هستیم نفرت

وده ها مسائل دیگر را در خود پیچیده است. پس
بیانید با هم بایک اراده آهنین و مستحکم لشکرده
و متحد یکصد هماهنگ شده بر علیه این
دشواری های که منبع اساسی علم سعادت
و پیشرفت است با تلاش خستگی ناپذیر و
پرتحرک و با قبول هر گونه رنج مبارزه کنیم
و به ندای و جنان خود پاسخ مثبت بدهیم،
حقایق را با حقانیت پاسخ با هم در میان گذاشته
بی هراس و بی امان در صدد تنویر ذهنیت
های تاریک و ساده مردمان مان که تحت تاثیر
و دشمنان ترقی و پیشرفت تحول در آمده اند
بایک جرأت اخلاقی و منطقی قد علم کرده این
ریشه های کین توزانه عصر کبر را از بین
وین از بین برده و فضای صمیمیت و دمو -
کراتیک را میا ساخته و متحدانه مبارزه نمائیم.

ارزشگفتی هلی ایچ ایچ جمهان

۹۸ روز مسافرت در راه کره مریخ

قمر مصنوعی بنام «وینوس-۱۲» که بسوی مریخ پرتاب شده بود بتاريخ ۲۱ دسامبر ۱۹۷۸ بعد از ۹۸ روز مسافرت و طی مسافت اضافه از ۲۴۰ میلیون کیلو متر مواصلت نمود و بتاريخ ۲۵ دسامبر «وینوس-۱۱» اتحاد شوروی پنج روز قبل از وینوس-۱۲ در کره مریخ پیاده شد این پیاده شدن به بسیار آسانی صورت گرفت و عکسها و راپورهای جالب علمی از کره مریخ به زمین مخابره شد.

انسانها از قدیم به ستاره صبحگاه (مریخ) علاقه داشته و با علاقه‌مندی خاص نام آنرا بزبان می‌آوردند این نه فقط علاقه‌مندی و عطش انسانهای قدیم را به علم نشان می‌دهد بلکه علاقه‌مندی آنها را به دانستن فاصله که کره مریخ از زمین دارد نشان می‌دهد. انسانهای قدیم تلاش می‌نمودند تا وسایلی را بدست آورند که فاصله مذکور را طی نموده و به کره مریخ برسند.

واضحاً این علاقه‌مندی بخاطر آن هم بوده که مریخ نزدیکترین همسایه به کره زمین بوده که فاصله ۲۴۰ میلیون کیلو متر از زمین دور واقع شده است. علاوه‌ا اهمیت دریافت ترکیب درجه حرارت و فشار اتموسفر کره مریخ و هم اینکه چگونه سنگ‌هایی ترکیب سطح کره را تشکیل داده و عناصر متشکله آن کدام

اند برای انسانها اهمیت فوق العاده و اساسی داشت که بدون این آگاهی و اطلاعات تکامل وحدت هر نوع تئوری درباره گذشته و آینده سیستم شمسی ناممکن است.

اتحاد شوروی اولین کشوری بود که درین راه قدم برداشت این اقدام در فبروری ۱۹۶۱ صورت گرفت. در وهله نخست قبل از اینکه معلومات و اطلاعاتی در باره شرایط حاکم بر فضای مریخ دریافت گردد نظریات مختلف و متعدد در زمینه وجود داشت.

اولین قمر مصنوعی که موفق گردید فشار و ترکیب درجه حرارت مریخ را به صورت مستقیم ملاحظه و تحقیق نماید وینوس چهارم بود که در سال ۱۹۶۷ درین راه اقدام نمود اطلاعات لازم را در باره فشار و درجه حرارت (که در حدود ۱۸ درجه اتموسفر می‌رسید) در دسترس بشر قرار داد که به اساس آن دانشمندان توانستند وینوس پنجم و ششم را آماده پرواز سازند. این ارقام موفق گردیدند تا راپورهای رادیویی را از عمیق ترین نقاط اتموسفر کرات دریافت و چنین به نظر می‌رسد که ترکیبات کیمیاوی در اتموسفر ۹۳-۹۷ فیصد گاز کاربونیك اسید و ۲-۵ فیصد نایتروجن و ۱-۲ فیصد آکسیجن می‌باشد. تحلیل و ارزیابی بیشتر ارقام در

صفحه ۴۶

مورد درجه فشار اتموسفر به ثبوت رسانید که درجه حرارت در سطح کره مریخ ۵۰۰ درجه سانتی گریز بوده که معادل به ۱۰۰ درجه فشار سطح اتموسفر می‌باشد.

به این ترتیب کتله قمر مصنوعی «وینوس ۷» در سال ۱۹۷۰ صد کیلو گرام اضافه تر شد تا بتواند به فشارهای خارجی که به ۱۸۰ درجه اتموسفر می‌رسد مقاومت نماید. وینوس هفتم توانست در سطح مریخ پیاده شده و مدت ۲۳ دقیقه در آنجا توقف نماید. درین حال ثابت گردید که درجه اتموسفر در نقطه اصابت و فرود ارقام مثبت ۲۷۴ درجه و منفی ۲۰ درجه سانتی گریز بود و فشار درین نقطه به ۱۹۰ الی

اقدام بعدی درین مورد کاملاً انکشاف یافته تر و پیچیده تر بود که دانشمندان ساینس موفق بدیافت ارقام واحصانیه درباره طبیعت سنگ ها و ساختمان قشری سیاره توسط وینوس هشتم گردیدند و در یافتند که در سطح سیاره عناصر کیمیاوی مشابه به عناصر کیمیاوی مناطق خشکه زمین وجود دارد و ملاحظه نمودند که ابرهای این سیاره شدت نور آفتاب را تا حدود زیادی کاهش می‌بخشد.

تو کسین زهری که ۲۵۰ میلی گرام آن سیتواند تمام نفوس دنیا را محو نماید

بصورت عموم زهرها دو نوع اند یکی آنرا که بنام سم یاد می‌کنند. تمام زهرهایی را در برمی گیرد که از نباتات زهری مانند بعضی سماریها - و بعضی نباتات زهر دار چراگاهای وحشی بدست می‌آیند و زهرهای مواد کیمیاوی مانند ارسنیک سرب سیماپ و غیره اما نوع دوم آن عبارت از زهری است که توسط میکروب های زنده افزای می‌گردد و بنام توکسین یاد می‌گردد. درینجا منظور از توکسین این است که از یکتو میکرو اور گنیزم غیر هوازی بصورت عموم در غذاهای که در قطعیهای سربسته و بدون هوا جا داده شده‌اند در اثر تکثیر میکروب بوجود می‌آید.

شدت تاثیر توکسینی آن به اندازه است که تانک ها و تمام سلاح های تکیله جهان امروزی به آن برای کرده نمیتواند این توکسین از میکرو اور گنیزم بنام کلستریدیوم بولونیوم بوجود می‌آید که یک مرض کشنده قوی می‌باشد و مرض مذکور را بنام بوتولیسم یاد می‌کنند توکسین های بوتولیسم نوع پرو توکسین (توکسین عصبی) بوده خیلی توکسین قوی است.

کلوستریدیوم پرو توکسینوم دارای پنج تیپ مختلف می‌باشد، که سیروم یکی آن با انتی سیروم دیگر تعامل نشان نمی‌دهد تیپ الف و ب در خالک موجود بوده و خالک مسوول تسممات غذایی به این دو تیپ می‌باشد، تیپ (دی) آن در ماهی ها موجود بوده و از امضای ماهی های کول و دریا ها تجرید شده است، تیپ ف آن از ماهی های جنس سالمون در ۱۹۶۰ از دریای کولمبیا تجرید شد.

در سال های اخیر که در افغانستان غذای سربسته و کانسرو به شکل ساسج، روده -

پرودرین خریطه های پلاستیک و گوشت ها و غذاهای که در قطعی ها سربسته تودید گردید تسمم مواد غذایی با کلوستریدیوم نیز جلب توجه نمود.

زیرا یک غذا وقتی ملوث میشود که دارای دو شرط باشد. اول اینکه شرایط بدون هوا برای تکثیر میکرو اور گنیزم مهیا گردد، دوم به حرارت معین و زمان معین احتیاج دارد. که محافظه کانسرو ها به مدت طولانی در حرارت عادی این شرایط را تامین می‌کنند.

مواد غذای کانسرو یا گوشت های که در قطعی ها جا داده می‌شوند باید قبل از استفاده به دقت بوی شود، بدون بوی کردن باید استعمال نگردد، در ساسج عموماً ناحیه که بوتولیسم حاصل شده نیز به دیگر قسمت های نرم شده می‌باشد و یک تغییر کمی رنگ نیز مشاهده خواهد شد، در کانسروهای خانگی مخصوصاً فاسولیه، لوبیا، تیپ الف و ب اضافه تر سیب تولید عوارض شده و در ماهی ها که کانسرو و قطعی میشود تیپ ی. آ دیده شده. کلو - ترودیوم بوتولیسم یک اور گنیزم سپور دار بوده سپور آن نسبتاً حرارت زیادتر کار دارد تا تخریب شود.

برای جلوگیری باید نکات ذیل را در نظر بگیریم:

- ۱- قطعی و گوشت های کانسرو نیز در حرارت پایین نگه داری شوند.

- ۲- در وقت استعمال باید متوجه بود که ملوث نشده باشد، رنگ آن تغییر نکرده باشد ضمناً تمام آن نرم نشده باشد.

- ۳- قبل از اینکه داخل قطعی ها مواد غذایی می‌گردد خوب تعقیم شود و حرارت مکمل به تمام حصص غذا برسد.

روابط فامیلی در يك کشور

کثیر الملّیت چگونه است؟

از جمله شخصیت و سه اعشاریه سه ملیون همسرا ن در شوروی بیشتر از چهار ده فیصد آن از نقطه نظر نژاد ی مخلوط می باشند لود میلا تیر ینتیوا معاون رئیس انستیتوت نژاد شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی در مورد این پدیده چنین اظهار نظر نموده است:

طوری که من فکر می کنم انتخاب شوهر و یا زن از هر ملیت یکی از مظاهر آزادی بشریست و ی می افزاید اگر يك جا مع از دوا چ مختلط را غلط تلقی کند آنرا نمی توان يك جا مع دموکراتیک نامید. قبل از انقلاب سو سیای لیستی اکتو بر ازدواج مختلط در اتحاد شوروی بعید بنظر می رسید قانون امپراتوری روسیه مردمان ار تو دو کس را اجازه ازدواج با

غیر عیسوی نمی داد. وی می گوید اگر این قانون هنوز هم وجود می داشت، فامیل من اصلا وجود نمی داشت، زیرا من يك روسی هستم و شوهرم یهودی، در حالیکه

دخترم بایک تبعه جمهوری دموکراتیک آلمان ازدواج نمود و همشیره زاد ام بایک تاتار

از دوا چ نمود است. وی علاوه می نماید که فامیل من تجسم این نظریه است که نژاد انسان يك نوع منفرد بیولوژیکی میباشد که

در آن همه مساوی اند، بعد از انقلاب سو سیای لیستی اکتو بر، به اساس قانون اساسی برای همه اتباع اتحاد شوروی بدون در نظر

داشت عقیده، ملیت، جنس و یا اساس اجتماعی حقوق مساوی اعطا گردیده است. باز شد سوبه

تعلیمی و فرهنگی عقاید پوسیده گذشته بدور افکنده شده است.

سر شماری نفوس در سال (۱۹۷۹) بیشتر از یکصد و بیست ملیت و ملت در آن کشور زندگی می کنند که همه شان از حقوق

مساوی برخوردارند. از قام احصائیه عمومی و دسبت آو ردهای مطالعات نژاد شناسی نشان می دهد که تعداد ازدواج های مختلط در آن کشور بطور عمومی رو به افزایش است. ده سال قبل ده ازدواج مختلط صورت گرفته بود ولی اکنون اندازه آن يك برهفت است.

يك رقم بلند (يك بر پنج) در لتویا قزاقستان و اوکراین ثبت گردیده است. در عین زمان این رقم در ارمنیها فقط سی و هفت فیصد است و دلیل آن تشابه ملیت ها میباشد که نسبت به دیگر جمهوریت هادر آن بیشتر است. نژاد شناسان می گویند که ازدواج مختلط در شهر هاز یاد تر میباشد.

ورقم آن به بیست و سه اعشاریه

هفت فیصد در شهر های آسیای مرکزی اتحاد شوروی و بلندترین رقم سیالی چهل فیصد در شهر های مولداوی، اوکراین و بیلا روسیه ثبت گردیده است. زبان نمی تواند سدر اه ازدواج مختلط گردد زیرا زبان مشترک روسی است که اکثر مردم با آن تکلم می کنند. پرو سه تشکیل چنین نوع فامیل ها ساده نیست. روابط میان زن و شوهر درین گونه از دوا چ ها متضمن اختلافات زیاد در طرز تفکر، رسم و رواج و غیره عادات میباشد. و این مستلزم احترام دو جانبه به عادات و خصوصیات طرف مقابل و طرز زندگی آن میباشد. زندگی به البسات رسانیده است هر گاه دو همسر از ملیت های مختلف در نخستین ایام زندگی زناشویی شان با مشکلات مواجه شوند، آنها دارای استعداد اضافی در جهت فایق آمدن بر آن مشکلات رانیز دارا می باشند. لود میلا به جواب این

سوال که ملیت طفل متولد در چنین فامیل ها چه خواهد بود، افزود که این بستگی به خود طفل دارد و زمانیکه در سن شانزده سالگی با سپور تیشن داده می شود می تواند ملیت پدر و یا از مادر را انتخاب نماید. بطور مثال جوانان از فامیل های اوکراینی و روسی که در خارج از اوکراین زندگی می کنند ملیت خود را روسی و آنانیکه در داخل اوکراین زندگی دارند اوکراینی می نامند.

وقتی که بخانه

داخل شوید

چراغ روشن

می شود

اعضای هیات مدیره دیپارتمنت انرژی ایالات متحده امریکا هنگام کار در دفاتر مربوط چراغ های شانرا سوچ نمی کنند (سوچ چراغهای مذکور اتومات است).

چراغ های دفاتر آنها توسط يك دستگاه اولتر سوند که در مقابل حرکت انسان حساسیت نشان میدهد طور اتومات روشن و خاموش می گردد. دستگاه مذکور که در سقف هر يك از دفاتر نصب است مرکب از يك ترانسسمیتر اولترا سوند و يك آخله میباشد. این دستگاه طور دایم فعال بوده و کمترین انرژی برقی را به مصرف میرساند.

طرز العمل دستگاه طوری است که به محض داخل شدن شخص در اطاق آلات سیستم متاثر گردیده و يك سگنال به دستگاه ارتباط سوچ (کنترل کننده سوچ) عبور نموده و چراغ را روشن می سازد فرق نمی کند که شخص هنگام صبح داخل دفتر خود شود یا هنگام شام و طول شب. یعنی هر لحظه که داخل دفتر شود چراغ به قسم خود کار روشن می شود. مگر هنگامیکه شخص دفتر خود را ترک می کنند و اوانه سیستم مذکور به عقب برگشته و دوباره چراغ خاموش می گردد.

این سیستم چراغهای خود کار طی پنج سال فعالیت خود ثابت نموده است که در مصرف برق تا ۳۰ فیصد و یا بیشتر از آن صرفه جویی بعمل آمده میتواند.



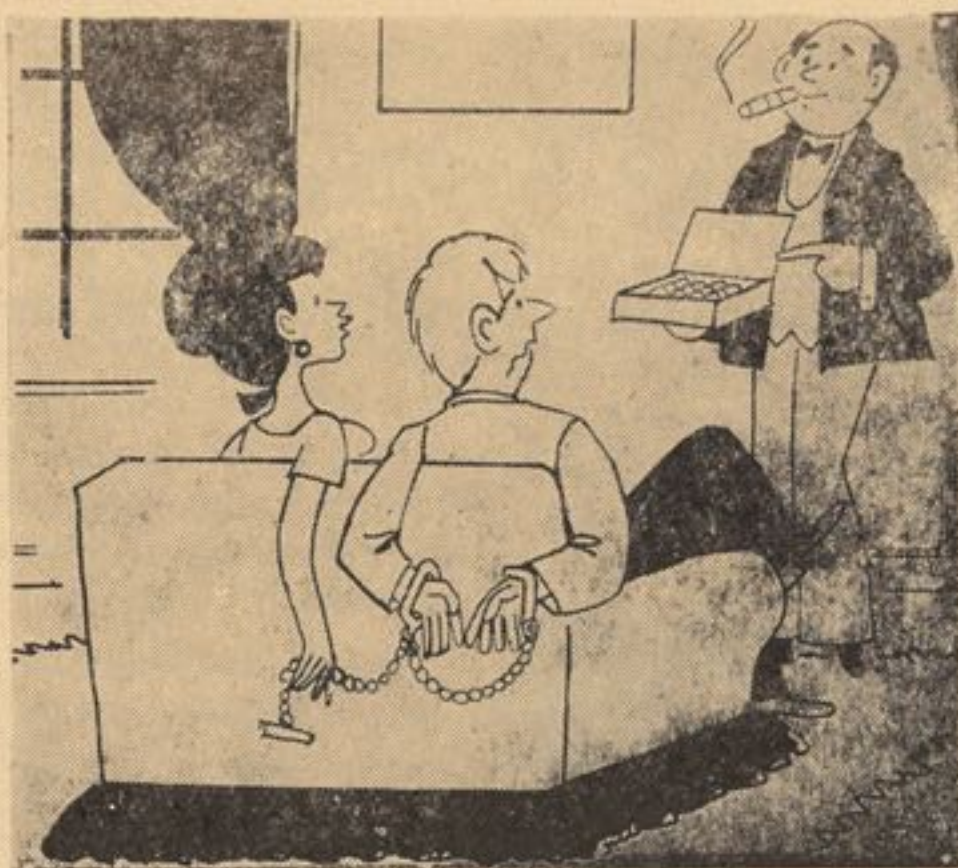
در نگاه اول شاید فکر کنید که این يك مرغ است مگر اشتباه نکنید این يك کاسه آتش خوری و معروف صنایع ظریفه مردم آسیای میانه شوروی است.

دیوانگان



بدون شرح

دیوانه ای یکی از دوستان خود را که مثل خودش دیوانه بود در شهر پاریس گردش میداد ضمنی گردش دیوانه دومی گفت :
 ما اینجا واقعاً شیر نشینی است .
 تنها مردان بزرگ زیادی در آن به دنیا آمده اند .
 اولی سری تکان داد و گفت :
 سنی . در اینجا فقط بچه های بسیار کوچک بدنیا می آیند .



برادر برو شوهرم تصمیم گرفته که دیگر سیگار نکشد .

باز هم اسکا تلند



بدون شرح

دو اسکا تلندی با ریل سفر می کردند یکی از آنها ناگهان قیافه پریشانی به خود گرفت و گفت :
 - عجیب کاری کردم . بسیار بد شد . و بعد در مقابل چشمان حیرت زده دوستش دستمال از جیب بیرون آورد و با احتیاط تمام آن را باز کرد و يك جوهر دندان مصنوعی ظاهر شد دوستش گفت : تو خود دندان های سالمی داشتی دندان مصنوعی چیست ؟
 مرد با ناراحتی سری تکان داد و گفت :
 سال زنم است چون چند وقتی بود عادت داشت در وقت شام و ناهار چیزی بخورد آنها را از او گرفتیم . حالا می بینم یادم رفته که در ایستگاه دندان هایش را پس بدهم .

خنده خنده خنده

برای شما انتخاب کرده ایم

شب خوشی

جوانی به تازگی با دختر زیبایی آشنا شده بود و قرار بود بزودی نامزدی آنها اعلام شود .
 يك روز جوان به سراغ نامزد آینده اش رفت و با خوشحالی گفت :
 - امشب بسیار خوش خواهد گذشت .
 برای شب نشینی بزرگی که در هتل برپا میشود سه کارت ورودی دارم .
 دختر تعجب کرده گفت :
 سولی چرا سه کارت ؟
 - خوب یکی برای پدرت ، یکی برای مادرت و یکی هم برای برادر کوچکت . مادر منزل میمانیم .



شوهر عزیزم ، فقط این چك آخری را اعضاء كن قول میدهم که ترا راحت بگذارم .
 صفحه ۴۸



لطفاً آنها آنرا نصب کنید .

گداوزن صاحب خانه

زنگ دروازه نواخته شد زنی پشت در آمد و دید مردی که زنگ زده يك نفر گدا است .
 ابرو ها را در هم کشید و گفت :
 - خجالت نمی کشی برای گدائی در میزبانی خود ؟
 میگویم :
 مرد پوزخند تمسخر آمیزی زد و گفت :
 - شوهرت را صدا میزنی ؟ خودم خوب می شناسمش ، همان مرد بود که دیروز وقتی زنگ زدم بمن گفت : زود از اینجا برو وگرنه زنم را صدا میزنم .



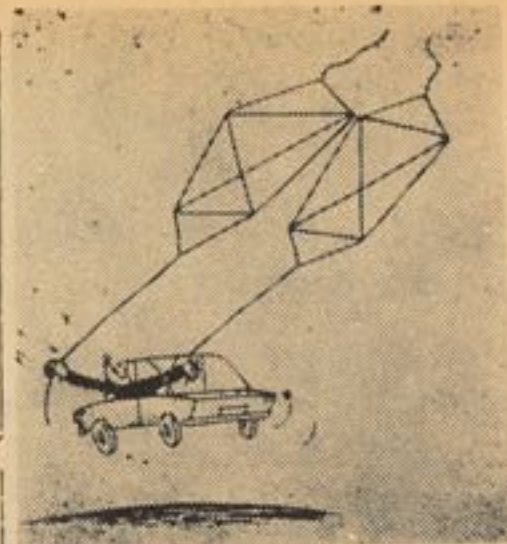
بدون شرح

میخواهی دیگری باشد؟ آن خواهر من است .
 - خوب خواهرت پس معذرت می خواهم
 در اینصورت به روی آب آنرا بگذار و خودت
 دور برو و بگذار آنقدر خودش دست و پا بزند
 تا یاد بگیرد .



فقط يك كمر بند!

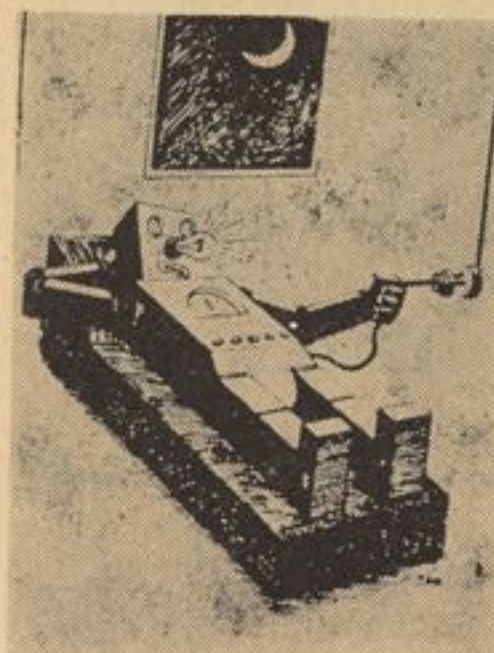
دوستاره جوان در یکی از کتاباره های
 پاریس در باره گرفتار بیبای شغلی صحبت
 میکردند . یکی از آنها به دوستش گفت :
 - آخرین لباس که من در آخرین پروگرام
 ام پوشیده بودم یادست هست ؟
 - بله اینطور که میگفتند بسیار هم با استقبال
 تماشا چنان روبرو شده بود .
 - درست است تازه امشب متوجه شدم که
 این لباس فقط يك كمر بند بوده است !



بدون شرح

آیا اثر و تش است یا نه؟

جوان عاشق پیشه ای به دختر جوانی دل
 بسته بود . تا آن حد که شاید قصد ازدواج
 با او را هم داشت . بالاخره يك روز صحبت
 از مسائل خانواده گی به میان آمد ، دختر جوان
 با غرور گفت :
 - پدر من واقعاً مرد خود ساخته و بر جسته
 ای است ، او لش يك پول هم نداشت و بعد با
 کوشش و پشتکار شش ماهه موفق به کسب
 ثروت قابل ملاحظه ای شد ، میخواهی بدانی به
 چه ترتیبی این ثروت را بدست آورد ؟
 جوان مشتاقانه جواب داد :
 - البته ، البته ... اما قبلاً میخواستم موضوع دیگر
 را بدانم . بگو هنوز هم ثروتش را دارد
 یا نه ؟



بدون شرح

آن خواهر من است

در کنار یکی از حوض های عمومی در
 فرانسه جوانی کم تجربه از دوستش پرسید :
 - بگو تو میدانی بهترین وسیله برای شنا
 یاد دادن به يك دختر جوان چیست ؟
 - البته این کار احتیاج به تکنیک دقیق و
 مهارت زیادی دارد . ابتدا دست راست را
 دور کمر او حلقه میکنی . بعد دست چپ را
 روی سینه او میگذاری ... اما اول بگو که این
 دختر جوان کی است ؟



دوست عزیز پس اطمینان برای چی است .
 برای اینکه میادا آتش خشم شما زیاد شود .

پروفسور عبدالغنی میرزایف



میخائیل یوریوویچ ایردنتوف شاعر و نویسنده بزرگ روسی

دو پارچه شعر شاعر را بنام های بادیان و
کوهساران تقدیم می‌داریم .

باد بان

یگانه باد بان از دور نمایان شد

در غبار بحر آبی رنگ ! ...

چه میجوید در کشوری دور دست ؟

در سر زمین مادری چه چیز را ترک گفته

است ؟ ...

موج هادر تلاطم اند باد صغیر میزند ،

باد بان خم میشود و ناله سر میدهد

آه ... او نه در جستجوی خوشبختی است

ونه چنین است که از خوشبختی فرار میکند!

در زیر سینه سفیده (آب) نیلگون جریان دارد

بر فراز آن انوار طلایی آفتاب میدرخشد ...

مثل اینست که او طوفان را عصیان فر

میخواند .

گویی در طوفان را حث است .

کوهساران

قله های کوهساران

خوابیده در شب های تاریک

وادی های خاموش

لبالب در غبار تازه ،

نی مردم باد است در راه

نی شود میخورد بر گها

انتظار بکش لحظه بی

تو هم را حث میکند .

دکتر ابهر

لیر منتوف از سخنسر ایان و نویسندگان بزرگ
قرن نوزده روسیه است که در سال ۱۸۱۴ عیسوی

در شهر مسکو چشم دنیا گشود . پدر

لیر منتوف از اشراف و اعیان شهر مسکو بود.

شاعر عمر کوتاه و پر ثمری داشت . شاعر

در ۲۶ سالگی یعنی در سال ۱۸۴۱ عیسوی

در بهار جوانی و شباب ، زندگی اش با یان

یافت .

شاعر با اندیشه های عالی و افکار بکر خود

آثار زیبایی نوشته که در زمره بر جسته ترین

ادبیات کلاسیک روسیه قرن نوزده قرار

لیر منتوف شاعر پر شور و سرکار بود

در شاعری قدرت و توان عظیم فربه و استعداد

عالی داشت .

(مرگ شاعر) معروف ترین شعر لیر منتوف

است که در واقعه مرگ الکساندر سرگه یوویچ

پوشکین شاعر بزرگ روسی در سال ۱۸۳۲

عیسوی سروده و شاعر را شهرت فراوان

بخشید و در سر تاسر کشور پهنای روسیه

معروف گردید .

شاعر با وجود یکه از طبقه اشراف و اعیان

بود حس هم نوعی در دلش شراره میزد

اشعارش گنجینه ای از تابلو های رنگین زندگی

مردم روسیه است .

لیر منتوف شهرت جهانی دارد اشعارش

بزیان های زنده دنیا ترجمه شده که اینک

خدمت خوانندگان ارجسته مجله وزین ژورنون

جمع آوری نسخه های خطی شرقی کتابخانه
انستیتوت شرق شناسی تاجکستان که بیش
از دوازده هزار اثر می باشد زحمت فراوان
کشیده و در امور توصیف و تحلیل آن نسخه
ها ، انضای آن موسسها رهنمایی کرده است .
فهرست نسخ مذکور در تحت نظارت وی در ده
جلد تهیه شده که از سال ۱۹۶۰ تا حال پنج
جلد آن منتشر شده است .

پرو فیسور میرزایف دیوان کمال الدین
بنایی هروی را با مقابله نسخ متعدد خطی و
بامراجعه به جنگهای بیشمار کتابخانه های
اتحاد شوروی تهیه کرده بود .

اکادمیسین میرزایف به کشور های متعدد
آسیایی و به اروپا سفر کرده و به کنگره ها ،
سینار ها و سیمپوزیم های علمی ، بین المللی
متعلقه آن کشور ها فعالانه اشتراک کرده .

چنانچه در سال ۱۳۴۱ شمسی به سیمینار نپسند
مین سال وفات عارف بزرگ کشور ما شیخ -

الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی اشتراک
نمود . و مقالاتی تحت عنوان «نسخه های خطی

آثار پیر هرات در کتابخانه های اتحاد شوروی
ایراد کرد که آن مقاله در صفحات ۱۳۵ تا ۱۴۰

مجموعه مقالات سیمینار مذکور چاپ شده است .
آخرین مقاله های چاپ شده پروفسور -

میرزایف معرفی نسخه خطی «رقعه زیبای
جهانگیر» تالیف مطربی اسم سمر قندی

(۱۰۳۶) در مجله رهنمای کتاب و «مفترع
غزلهای هترمندی مگر سیفی بخاری است»

در مجله اخبار فرهنگستان علوم تاجکستان
میباشد .

پروفسور عبدالغنی میرزایف از سال ۱۹۲۸
تادم مرگ به پست های مهم مطبوعاتی و علمی

کار کرده و جایزه های متعدد در مقابل خدمات
علمیش بدست آورده است .

وی سالیان متعددی بحیث رئیس انستیتوت
شرقشناسی فرهنگستان علوم تاجکستان ایفای

وظیفه کرد .

تاریخ تولد پروفسور میرزایف ۲۰ نوامبر
۱۹۰۸ در شهر کتاب ماوراء النهر بوده است .

پرو فیسور میرزایف در اثر مریضی مهلک
و مداوم بتاريخ ۱۶ اگست ۱۹۷۶ در شهر

دوشنبه پایتخت تاجکستان بعمر ۶۸ سالگی
وی با بعضی دانشمندان کشور ما مکاتبه

چشم از جهان پوشید .

داشت و بایکده از ایشان در ضمن مجالسی
تعاطی افکار کرده است .

اکادمیسین میرزایف بعضی زوایای تاریک
ادبیات دری ماوراء النهر ، افغانستان ، ایران

هندو پاکستان را در ضمن تحقیقات علمی خود
روشن ساخته و نسخ بیشمار خطی مربوط تاریخ

و ادب کشور های فوق الذکر را تحلیل و
توصیف کرده است .

پرو فیسور عبدالغنی میرزایف در قسمت

اکادمیسین پروفسور عبدالغنی میرزایف
یکی از دانشمندان برجسته و کم نظیر
جمهوریت سوسیالیستی تاجکستان اتحاد -
شوروی میباشد .

پروفسور میرزایف تحصیلات عالی خود را
در فاکولته شرقی پوهنتون لنین گراد بسال
۱۹۳۹ پایان رسانید . در سال ۱۹۵۵ بحیث
دکتور و پروفسور علوم زبان و ادب شناخته
شد .

وی در طول چهل سال فعالیت علمی خود ،
یکتعداد زیاد آثار علمی تحقیقی نوشت که بهترین
آنها قرار آتی است :

۱- کمال الدین بنایی هروی (احوال و آثار
او) .

۲- ابو عبدالله رودکی ، طبع ۱۹۵۸ .

۳- رودکی و جریان زندگی او (در مجموعه
رودکی و زمان او که در سال ۱۹۵۸ چاپ شده

است) .

۴- رودکی و انکشاف غزل در عصر های
دهم تا یازدهم .

۵- سیدای نسفی و مقام او در تاریخ ادبیات
تاجیک .

۶- احوال و آثار ملهم بخاری

۷- ملا مفید بلخی و مفید یزدی .

۸- درباره تخلص میرزا عبدالقادر بیدل .

۹- تصحیح و مقدمه رساله تاریخ سلطنت
خاندان منغیه تالیف احمد مخدوم دانش .

۱۰- تصحیح مجموعه اشعار ابو اسحاق
اعلمه شیرازی .

۱۱- مقدمه بر پنج رساله درباره آفاق و
واقف .

۱۲- تدوین اشعار باقیمانده رودکی و مقدمه
بر آن .

۱۳- (میر علیشیر نوایی) فانی و خواجه
حافظ بطور مقایسی .

پرو فیسور عبدالغنی میرزایف بیش از دو
صد و پنجاه مقاله علمی و تحقیقی نوشته که

چندی از آنها به انگلیسی نیز ترجمه شده
است . اصل مقالات او و زبانهای تاجیکی و

روسی میباشد .

اکادمیسین میرزایف بعضی زوایای تاریک
ادبیات دری ماوراء النهر ، افغانستان ، ایران

هندو پاکستان را در ضمن تحقیقات علمی خود
روشن ساخته و نسخ بیشمار خطی مربوط تاریخ

و ادب کشور های فوق الذکر را تحلیل و
توصیف کرده است .

پرو فیسور عبدالغنی میرزایف در قسمت

سوکس در...

نکر که حریف چه باید بازی کرد .
نوبت سیم که بازی میکردند ، مولانا صاحب از روی ظرافت اسب را فیل واری بازی کرد ، میمون چنان طپانچه ای بر زوی مولانازد که نشان بجه او قریب به یک ماه بر چهره اش ظاهر بود و گریبان او را نیز بدرید . (عین الوقایع - ج ۲ - ص ۱۲۲)

بز کبودی که معرکه میگرفت :

«واین بابا جمال بز کبودی داشت درغایت عظمت درش آن بز در درازی بعدی که نزدیک به زمین میرسید . معرکه میگرفت که قریب به هزار کس جمع می شد . بابا جمال کردن آن بز را گرفته از معرکه بیرون می برد . کسی از اهل معرکه انگشتی به کسی داده پنهان می ساخت بروجهی که هیچکس نمیدانست که آن انگشتی با کیست ؟ بعد از آن بابا جمال آن بز را در معرکه در می آورد و رها میکرد ، و آن بز میگردد و یک یک رابوی میکرد . ناگاه دست بر یکی می زد ، تفحص میکردند انگشتی از وی ظاهر می شد . اگر فی المثل ضد نوبت این کار میکردند تخلف نمیکرد .» (بدایع الوقایع - ج ۲ ، ص ۳۹۸)

خری که زیبایی را می فهمید :

«این بابا جمال خری داشت که او را چمنر نام کرده بود و از برای وی صوتی بسته بود و هر عضوی آنرا اعضای وی را به چیزی تشبیه کرده که اهل فضل و ادب فصاحت و بلاغت او را تحسین مینمودند و آنرا مسجع و مصنع ساخته ، در آهنگ چار گاه به شجک به نوعی ساز می کردند . و آن چمنر اصولی مینمود که عقل عظام حیران میشد و می گفت :

سای چمنر ، زن عجوزی گنده بیری عاشق توشده و شیفته تو گردیده ، به جای آب ، گلاب و به جای جو ، مغز بسته و بادام فندی بتو میدهد و ترادر سایه درختی نگاه میدارد که از طوبی خبر میدهد و از سفرلات عمل نبات از برای تو جلی می سازد و هرگز ترابار نمیکند و همین آرزو دارد که بر تو سوار شود و به حمام رود .

این سخن را که می شنید لوزه بروی می افتاد و می غلطی و چار دست و پای خود را دراز می کرد و نفس وی منقطع میشد : بابا جمال بر سر وی نشسته نوحه آغاز میکرد که فغان از خلق بر می آمد .

بعدا می گفت که :

«ای چمنر! زیبایی ، رعنائی ، بالا بلند ی

ابرو کمندی ، لبها چو قندی ، بسته دهانی ، درمیانی ، راحت جانی ، ترا طلب میکنند که از کوه مختار (درسال خیابان محل قبر استاد پیرزاد) ترا سنگبار کنند و به جوالسوزی پشت و پهلوی ترا فگار کنند و هر جفایی که از آن بدتر نباشد باتو کنند ، چون است ، قبول داری ؟

به مجرد گفتن این سخن از جای می جست و ترعر میکشید و به مردم معرکه میگردد و کارهای می کرد که مردم از خنده بیپوش می شدند .» (هان کتاب ، ص ۳۹۹)

سایره ای که پول رادوست میداشت :

«و از جمله غرایب آنکه بابا جمال سیره ای داشت که پول را هر چند بلند می انداختند ، پرواز میکرد و آن را از هوا گرفته پیش بابا جمال می آورد و قفس او هرگز ازده پانزده تنگه پول خالی نبود . و غریب تر آنکه از کاغذ های ملون مقدار تنگه ها بریده بود و هر پولی از آنها در زیر قطعه ای کاشی پنهان میکرد و آن قطعه های کاشی را به شکل دایره می چسبید و میگفت :

سای سیره ! کاغذ فلان رنگ را بیار . آن سیره در میان دایره می نشست و به دور دایره نگاه میکرد و آن کاغذ مطلوب را به نول خود بیرون می آورد و هرگز غلط نمی کرد .» (هان کتاب ص ۳۹۹)

بابا جمال را خوبتر بشناسیم :

این بابا جمال بز باز ، صاحب و اداره کننده سر کس از قسمت های غرب امپراتوری تیموری به مرکز خراسان به هرات آمده بود ، او همیشه در ظل حمایت امیر علیشیر نوایی در نقاط مختلف هرات میگردد و بساط معرکه و نمایش خود را به اشکال گوناگون و دلپذیر ارائه میداد . علاوه بر نمایشات تفریحی حیوانات ، خودش نیز با آهنگ های جالب با آلات موسیقی ، مردم را به شادی و نشاط وامیداشت . زین الدین محمود واصلی درباره شخصیت بابا جمال بز باز نیز سخنان شنیدنی و خواندنی دارد :

«اصول تمام و قبول کلام داشت و به حرکات شیرین و حکایات رنگین نقش محبت خود بر صحنه دل خواص و عوام می نگاشت .»

(بدایع الوقایع - ج ۲ ، ص ۱۲۱) این مرد که هنر عوام را ارثه میداد در سال ۹۰۰ هجری قمری به هرات و سالهای سال در خدمت مردم ونوده های وسیع زحمتکش به نمایش و معرکه ادامه داد و پس از پنجاه سال مازلا بلای اوراق تاریخ او را بغاطر می آوریم .

زردوزی ..

شناختند که ، این کار و از کدام شهر ، ده و یا قریه آمده ، مقصد مسافرت شان چیست ؟ در کدام محفل خوشی اشتراک میکنند و یا از جایی آمده اند ؟ یا به کدام عبادتگاه و یا زیارت میروند و یا باز گشته اند ؟ درین او آخر در بخارا فابریکه زردوزی روی کار آمده که تولیدات آن در دیگر ممالک جهان نیز عرضه میگردد . درین فابریکه کارگران را بعد از اخذ امتحان انتخاب و می پذیرند ، زیرا علاقه مند آن خیلی زیاد است . میزهای بلند که از آن بحیث کارگاه دوخت استفا ده می شود تکه مورد نظر به روی آن کشش شده و زنهای بالای آن مصروف میشوند ، در دست هر کدام شان سوزن های گلاباتون دار برق میزند و به این ترتیب خانه های رسم شده زود تر پرکاری و گلدوزی می شود . اگر تعداد بخیه های کار بر مشقت دو زنند به حساب آید ، قبل از آنکه کار تمام شود ، صرف برای گلدوزی آن شانزده هزار مرتبه سوزن به تکه فرو برد می شود .

کسانیکه با انواع مختلف دوخت بلدیت کامل نداشته باشند ممکن تمام آنرا در یک ردیف

بقیه صفحه ۸

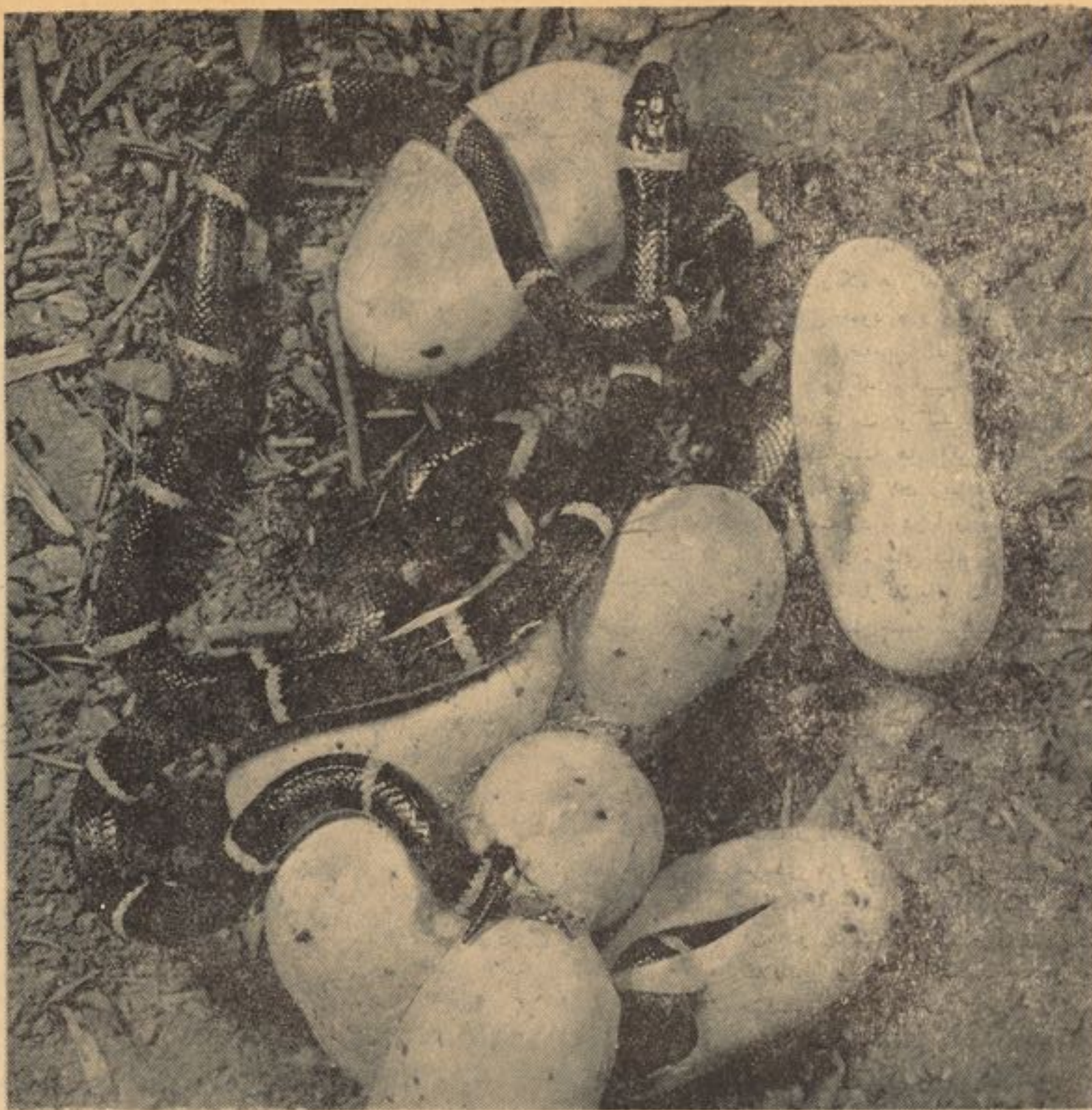
دفاع ماز ..

آید . پس با در نظر داشت شرایط کشور و برای سرکوب عناصر ضد انقلاب وظیفه هر فرد وطن پرست واجد شرایط این مصوبه به است تا هر چه زودتر به کمیساری های نظامی شهر و ولایات مراجعه نمایند و برای ادای این وظیفه مقدس و انسانی ثبت نام نمایند تا اردوی حماسه ساز میهن انقلابی ما بیش از پیش نیرومند گردد و یقیناً نیرومندی اردوی انقلابی ما مرگ و نابودی کامل عناصر ضد انقلاب را حتمی تر میسازد .

کراتیک افغانستان پیرامون جلب و احضار قسمی سر بازان و خردصابان بطان قطعه به صفوف قوای مسلح چنین می گوید : علاوه بر اینکه در این مدت یک ساله خدمت برای هر نفر سر باز ماهانه مبلغ سه هزار افغانی معاش پرداخت میشود و هر سر باز از امتیاز کوپون برخوردار است بعد از گذشتادن این دوره دو چند آن از دوره احتیاط سر بازان کاسته میشود و بهمین ترتیب این دوره یکساله در ترفیع و تقاعد دوره ما موریت سر بازان بحساب می



فوقانی دهن قا در سا ین عمل است. اگر دیده باشید مار اکثراً زبانش را به سرعت از دهن خارج میسازد و بداخل میبرد. زبان مار در قسمت حس ششاه به حیوان کمک می کند. زمانی که زبان مار از دهن بیرون می آید به همان سرعت ذرات مواد را جذب و بداخل دهن در دو خالیکاه کوچک که در قسمت آخری بینی مار قرار دارد خالی می کند و بدین ترتیب قدرت ششاه



هنگامیکه چوچه های مار از داخل تخم خارج شده اند

مارها و حیات حیرت آورشان

های مختلف در دنیا پیدا می شوند. مگر در بعضی مناطق جهان مانند جزایرها وانی (در بحر الکا هـل) قطعاً مار پیدا نمی شود. تنها در باغ وحش ها وایی یک جوره مار ماده برای نمایش نگهداری می گردد وقتی چوچه های مار بدنیا آمد از همان لحظه اول دارای قدرت نیش زدن هستند و مادرشان از تکلیف غذا دادن و غذا جمع کردن خلاص است. گاهی هم واقع شده که مادر اولاد هارانش جان می کند، بعضی مردم گمان میبرند که مار توسط زبانش نیش میزند مگر این عمل به هیچ صورت درست نیست تنها دو دندان (یا نیش) مار در قسمت

در خشک زندگی می کنند یا در آب؟ ممکن است در جواب دادن باین سوالات دچار اشکال گردید و مغشوش شوید اما باید بگویم که مار ها، بعضی شان تخم می گذارند و بعضی دیگر شان چوچه می دهند. جای و مسکن مار هانیز متفاوت است چه یک تعداد از مار ها بروی زمین زندگی دارند، گروه دیگر شان بالای درخت ها خانه میسازند و در آنجا استراحت می کنند و یک عده سومی شان دایماً در آب بسر میبرند (بعضاً در وطن ما آنرا بنام مارآبی یاد می نمایند). مار ها بکلی گروناستوان هستند اما جای تعجب آنست که آواز توله را خوش دارند. انواع مار ها به صد هاقسم است و باندازه

شاید در مورد مارها بسیار چیزها خوانده و شنیده باشید اما حیات این جانوران خیلی جالب و عجیب است آیا میدانید مارها چوچه می دهند یا تخم می گذارند؟ آیا این حیوانات



اسکلت مار



مار کفچه

است . بعضی شان به شکار حمله کرده آنها نیش میزنند ، يك تعداد دیگر شان دور شکار می پیچند تا شکار بمیرد و بعدا آنها میخورند . يك تعداد دیگر به شکار حمله کرده و بزود ترین وقت آنها میبلعند . شکار مار از حیوانات كوچك مانند موش ، بقه ، خرگوش تا حیوانات بزرگ مانند خوك ، شیر و آهورا دربر می گیرد كه البته نظر به قدرت و جسامت خود مار فرق می كند ، مار ها بجز دودندان (زهری) نیش) دیگر دندان ندارند و خوردن شان شكل بلعیدن را دارد . از ایام زمستان ، این حیوانات به خواب عمیق رفته و تا اوایل بهار می خوابند . زما نيكه هوا دوباره مساعد شد ، مار ها بیرون آمده و دوران حیات را با چوپه دادن و شکار ادامه میدهند خواننده های عزیز باید بدانند كه مارها حیوانات مضر نیستند بلکه تنها در موقع احساس خطر و تهدید نیش میزنند در غیر آن به کسی غرض ندارند و با خوردن حیوانات دیگر مانند موش های صحرا یی و زمین های زراعتی و خوردن چلباسه ها به زارعین كمك زیاد می نماید و نیز در طبابت مدرن استفاه های زیادی از زهر مار بعمل آمده است . دريك تعداد ممالك مار ها را برای گرفتن زهر شان نسل گیری می نمایند و این زهر برای يك تعداد امراض دواي مؤثر است .

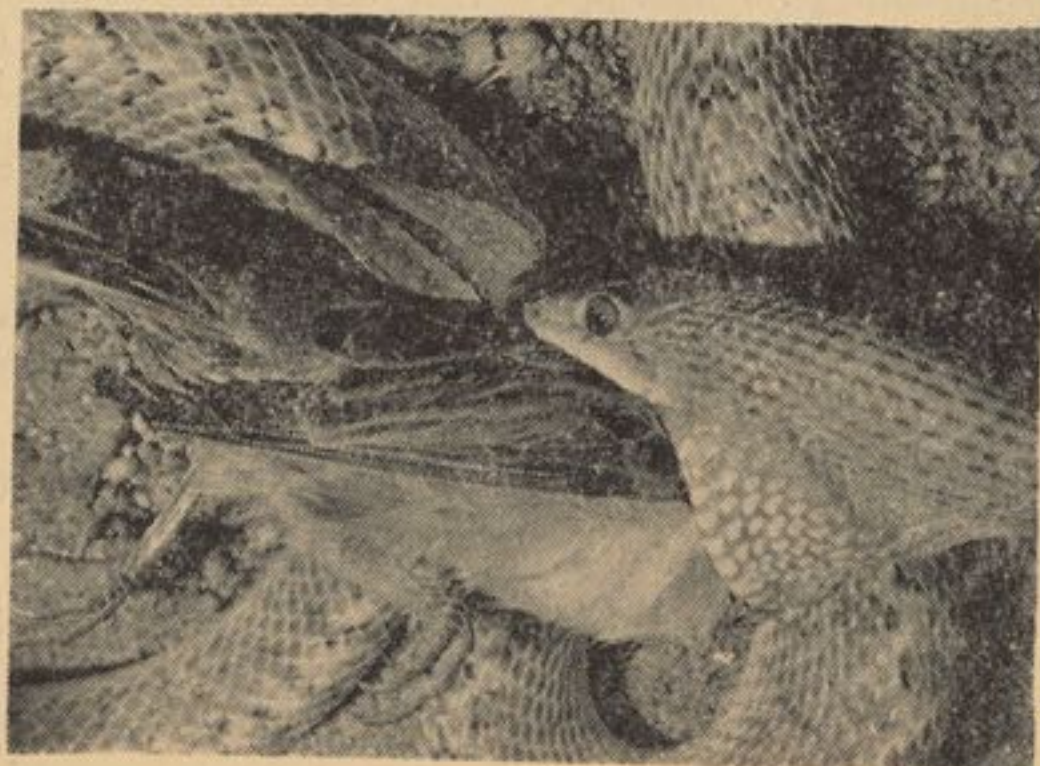


دزمستان مارها بخواب عمیق رفته و تا اوایل بهار می خوابند

وقت بجای كرم زمینی اشتباه می شود .

دراز ترن مار ها در امریکای جنوبی و هند و ستان پیدا می شود كه طول شان به ۳۰ فیت میرسد . مار ها گر چه پاندارند اما با حر كات معوج خویش بعضا از انسان ها سر یعتراهمی پیمایند . چوكات بندی وجود مار از استخوان های كوچك و نازك تشكيل یافته كه تعداد استخوان های قبراغ آن به ۳۰۰ میرسد . بنا بر آن وجود مار مانند يك رشته رابریست كه به هر جهت انسانی و سرعت تغییر خورده می تواند . طرز شكار مار ها نیز مختلف

حیوان بیشتر می شود . قبالا گفتیم كه جسامت مار ها فرق می كند بعضا تا طول ۱۰ فیت میرسند و بعضی دیگر شان خیلی كوچك است كه در زیر زمین بسر میبرند و یگان



مارها گرچه دهان ظاهرا كوچك دارند مگر پرنده های كوچك را می توانند زنده ببلعند .

داستان بی سرو...

کاملاً مردود است زیرا که این داستان برماجراهای مختلف تاریخی استوار است ... بسیار خوب ای برادر ، پس اگر چنین است ، داستان کوتاه نیست ، چونکه داستان کوتاه نوشته تاریخی نیست و نوشته یی تاریخی داستان کوتاه .

ما گفته بودیم ، آن نوشته نه مقاله تحقیقی است و نه نوشته تاریخی . نوشته تاریخی نیست بخاطریکه عبدالرحمن و جنته شخصیت های تاریخی نیستند « در حالیکه قصه با چیزهایی سروکار دارد که در تاریخ حتی بر زبان نمی آیند ، چرا که قصه با طبیعت در و نی انسان سر و کار دارد ... »

و نویسنده « بخاطر پیروزی » می افزاید : «... در باره هنری بودن داستان باید بگویم که کرکتر های داستان هر کدام نماینده تپ خود و انتخاب شده اند ، مثلاً عبد الرحمن نماینده تپ جوان روشنفکر که نسبت امنی رایشیبیان اصلی به شمار می رفتند ، او باتمام احساسات و عملکرد هایش نماینده گرو هیست که در به پیروزی رساندن آن نسبت سهم فعال داشتند.» در قصه (!) نهفتی رانمی بینیم که در به پیروزی رساندن آن ، عبدالرحمن نقش سازنده داشته باشد ، جز اینکه عبدالرحمن برای « و خبیله در هر خانه یی را می گوید و تو ته نانی به گدایی می برد .

نویسنده محترم علاوه می نماید « ملا امام مسجد يك مذهبی خوب و فهیمه عا مثل مؤثر در نزدیکی مردم و دولت بوده وظیفه خود را در قبال حوادث مربوط جنگ انجام می دهد ... از کجا دانستید که ملا امام مسجد آدم فهیمه و خوب است . در قصه (!) ملا امام حضور جسمی ملموس و روشن ندارد . چه رسد به اینکه بدانیم او چگونه شخص است ، مگر اینکه بمرد

رمل واسطر لای بدانیم ، چنانکه شما دانسته اید . نویسنده محترم ادامه می دهد : «... و اما عشق دانش ر و دانشانی نشان داده که در بهران های عاطفی ناشی از و حست های عمو می ، ترس های همگانی و بیقراری های روانی ، جوانان که در معرومیت نفسی و غندی قسار می گیرند ، نیاز شدیدی به تسکین نا راحتی

بقیه صفحه ۴۲

در راه هدف مشترک

این ها عناصر و عواملی اند بیاتکر ضرورت وحدت نسل جوان در برابر دسایس و توطئه های ارتجاع هژمونیزم و امپریالیزم ، نسل جوان که سعادت و پیروزی شان وابستگی مستقیم به زیست و بیکار در شرایط صلح آمیز دارد ، میداند که چه وظایفی در سطح جهانی در برابر شان قرار دارد وای درک میکند که باید متحد و همدست در جبهه جهانی صلح و ترقی اجتماعی رسالت تاریخی خود را تعهد داده ایفا نماید ، پیوند نزدیک و ارگانیک میان اردوگاه سوسیالیزم در راس اتحاد شوروی جنبش آزادیبخش ملی خلق های آسیا و آفریقا و امریکای لاتین و طبقه کارگر در کشور های سرمایه داری در راه افشای دسایس و توطئه های ارتجاعی و امپریالیستی ایجاد نمایند .

در جنبش جهانی نسل جوان عده وسیعی از جوانان بادرک ضرورت وحدت عمل در راه امر صلح و زیست در شرایط رفاه و سعادت بشریت ، در این بیکار سپیم اند . صرف نظر از اعتقادات اید لو ژیک سیاسی و مذهبی و منظوری جوانان جهان یکجا در پیوند نزدیک با هم متحد به امر صلح مسوولانه برخورد می نمایند ، گردهمایی های جهانی جوانان و

های خود دارند و با تمام خود داری ها در برابر چنین امکاناتی ضعیف می شوند . نیاز به محبت جویی ، نیاز به مسکن های چون مواد مخدره ، مشروب و یافتن همدرد و امثال آن قوی تر و مؤثر تر از هر وقت دیگر می تواند اثر خود را تبارز دهد از این رو و جود عشق بین عبد الرحمن و جنته در چنان شرایط غیر ممکن نیست چه زنان نسبت به مردان در مواقع خطر بیشتر احساس پناه گاه می نمایند ... از قیاسش خنده آمد خلق را . پدر برادرش را بر بادیده و آنگاه به اسناد و شواهد روان شناسی جنسی طرح عشق با دختر متوفی بریز (!) این

محصلان در راه خلق سلاح و دینانت ، در ایتالیا ، بود ایست ، صوفیا و اخیراً در ماه جنوری سالجاری در هلستکی مرکز فتلند بیانگر این حقیقت است که نسل یالنده جوان کشورها ، نسل پاسدار انقلاب ، به ضرورت امر بیکار و استحکام مواضع ضد امپریالیستی شان ملتفت بوده و در وجود گردان انقلابی ورزمنده شان س ۱۰ ج ۱۰ در افشای ماهیت ضد انسانی هژمونیزم و امپریالیزم وظیفه خویش را با مسوولیت انجام می دهد .

س ۱۰ ج ۱۰ با درک این حقیقت که این امپریالیزم و هژمونیزم عظمت طلب چین است که دیوانه وار بخاطر منافع از دست رفته خود در افغانستان دست تجاوز را در کشور مقدس مادر از نموده و با آتش زدن و ویرانی مرسلات خدمات تعلیمی و اجتماعی کشور در راه برهم زدن شرایط صلح آمیز کشورها عمل می نمایند . پیوند شان را در سازمانهای جوانان جهان نزدیکتر و فشرده تر می نماید .

س ۱۰ ج ۱۰ سازمان پیش آهنگ جوانان کشور ما امروز با داشتن روابط باییش از ۱۵۰ سازمان جوانان و بیش از ۱۰۰ سازمان محصلی در سراسر جهان عملاً در صحنه جنبش جهانی

جوانان و محصلان نقش ورزمنده می ایفاء می نماید ، در پر تو این رابطه در پیوند نیکوی اثر تاسیو نالیستی س ۱۰ ج ۱۰ است که

پیوسته این سازمان از کمک های مادی و معنوی سازمانهای برادر در رتقم اول سازمانهای کشور های سوسیالیستی خصوصاً که مسوول قهرمان اتحاد شوروی بخاطر بهسازی و سعادت تمدنی زندگی نسل جوانان کشور بهره مند میگردد .

صغرا و کبرای خنده دار ، قصه (!) را خنده دار می سازد و به هیچ صورت آن دختر تن به این عشق نمی دهد مگر اینکه شما بخواهید ، آخر جنته تو لد فکر شماست و او را اختیاری نیست .

از بر رسی بعد زبان می گذاریم که هیچ یکدست نیست و لپچه غلیظ محلی جنته هم اینگونه نیست بخوانید . « آخر پدرم و برادرانم امروز بهره استند و من و مادرم در خانه تنهایم . » گفتنی های دیگر را ، در باب داستان بخاطر پیروزی می گذاریم برای وقت دیگر . با عرض ارادت . اداره مجله

بقیه صفحه ۲۷

به امید پیروزی...

اینست نمونه های انسان دوستی و خدمت به انسان امید آن میرود که با مفتوح شدن روزنه های امید بروی هموطنان مردم رنج کشیده و از جمله زنان کشور بیش از پیش از امتیازات انسانی مستفید گردند که درین جهت دولت انقلابی ما سعی و تلاش همه جانبه به خرج میدهد و درین راه هر روز گام های بلند و بلند تر برداشته میشود . تا زنان این پرورش دهند گام نسل های آینده این موجودات که از بوجود آمدن تاریخ انسانی مشکلات پروبلم ها و محرومیت های غیر انسانی را متحمل شده اند .

به امید پیروزی ها و پیروزی های هر چه بیشتر زنان . بدانیم او چگونه شخص است مگر اینکه بمرد

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد ز مان نیکسرای
آدرس: انصاری و انتجوار ریاست
مطابع دولتی- کابل
تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات ۲۶۸۵۹
سوپرورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی ژوندون ۲۱

اعلان

به اطلاع تمام مالکین و فروشندگان آثار باستانی رسا نیده میشود تا هر چه زودتر به منظور ثبت و سرجل به انستیتوت با ستا نشنا سی مراجعه و کارت سرجل اخذ بدارند چه در غیر آن قانون بالای شان تطبیق شده و حق شکایت را نخواهند داشت.

اعلان

دیزاین بی مانند کاراستادانه و شهرت جهانی

تماماً در ماشینها و دستگاه های برقیب ساخت اتحاد جماهیر شوروی که در هفتاد و چهار کشور جهان از طریق موسسه تجارت خارجی ماشینو اکسپورت صادر میگردد و در خلاصه میگردد.
 لیست ماشین آلات :- ماشین حفاری هیدرولیکی و درک لاین، ماشین های دستی نصب و بسار، ماشین های ساختمانی، دستگاه آسیاب و جفله سازی، ماشین و لوازم چاه و معادن کنی

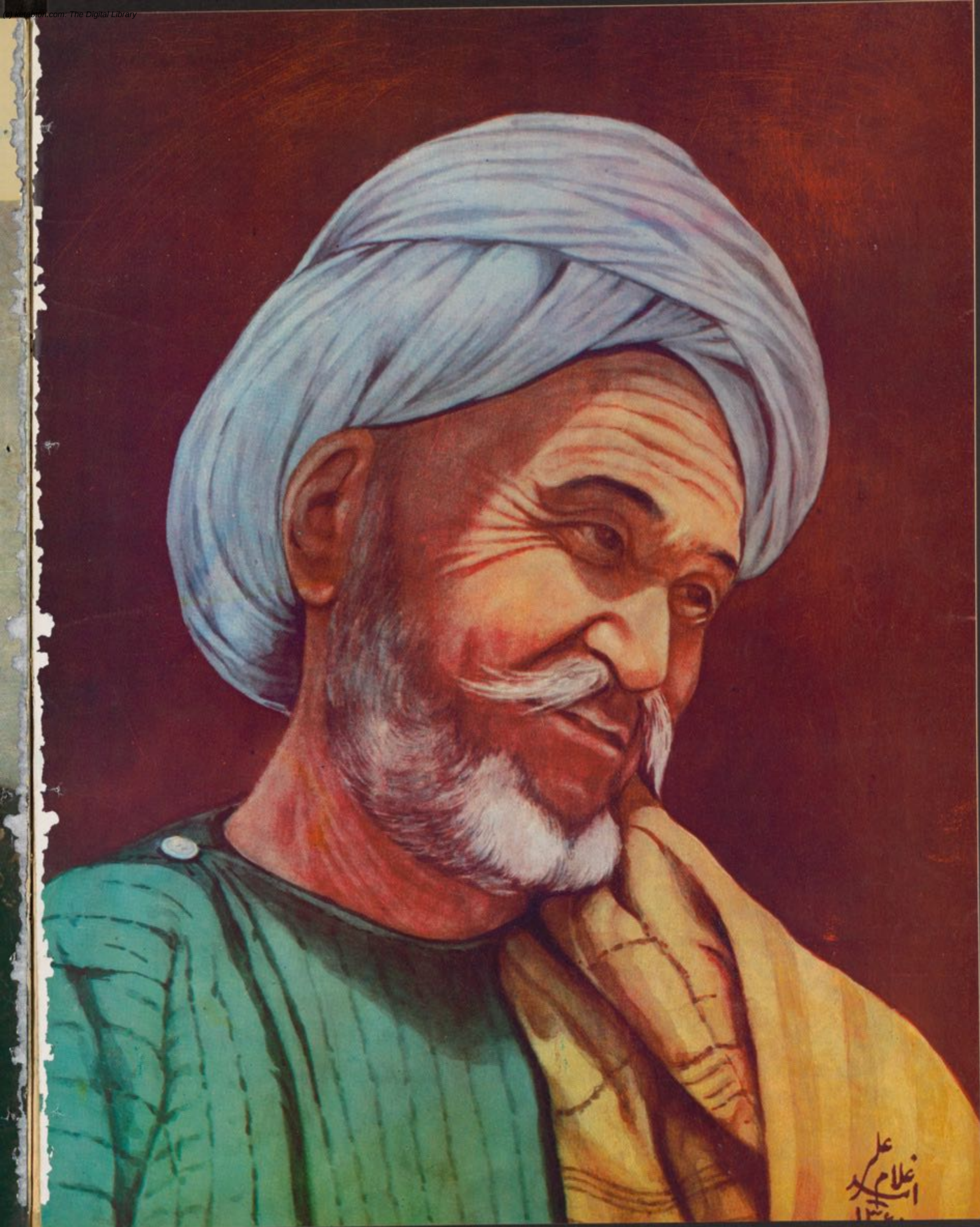


MACHINOEXPORT

SSSR MOSKVA



مطبعة دولتی



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library